

نام کتاب : اسرار نماز

نام نویسنده : شهید ثانی

مترجم : علی اکبر مهدوی پور

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیه السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

مقدمه چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

رازها و رمزهای نماز، اسرار بی پایان و آثار درخشان آن، درسهای ارزنده ای که در آن نهفته، تاءثیرات شگرف و ژرف آن در ساختن فرد و اجتماع در این سطور نمی گنجد.

نماز پشتوانه محکم و ذخیره بی پایان انسان در مبارزه همیشگی نمازگزار با شیطان نفس است که همواره تلاش می کند او را به پستی و زبونی بکشد. مبارزه با شیطان نفس تنها در پرتو نماز حقیقی میسر است که دلها را با یاد خدا زنده نگه می دارد و انسان با چنگ زدن به دستگیره محکم می تواند با همه مظاهر شرک و فساد مبارزه کند و بتهای درونی خود را بشکند. برای ارتباط با خدا هیچ وسیله ای محکمر و مطمئن تر از نماز یافت نمی شود.

هر فرازی از کلمات و اذکار آن بخش مهمی از معارف عالیه و عقاید حق را در بر گرفته است.

بسیاری از شخصیتهای برجسته اسلامی برای تشریح قسمتی از این رازها و رمزها دست به تألیف آثار ارزشمندی زده اند که با عناوین 30 مجلد آن در مقدمه کتاب آشنا می شوید.

در این میان کتاب حاضر که به قلم فقیهی نامدار به رشته تحریر در آمده، بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

چاپ نخستین برگردان فارسی آن در آستانه پانصدمین سالروز ولادت مؤلف بزرگوار به قلم این ناچیز منتشر شد و در میان اقشار مختلف، به ویژه قشر جوان و تحصیل کرده دلهای بسیاری را به سوی خود جلب نمود.

روشن است که تاءثیر شگرف این کتاب مربوط به مؤلف گرانقدر آن است که سر آمد فقهای قرن دهم است و کتاب «شرح لمعه» ایشان پس از گذشت پنج قرن کتاب درسی حوزه های علمیه است.

استقبال گرم خوانندگان از این کتاب ما را بر آن داشت که چاپ دوم آن را با کیفیت بهتری عرضه بداریم، از این رهگذر متن کتاب را یک بار دیگر مورد بررسی قرار داده، با متن عربی مقابله نموده، احادیث کتاب دیگر مورد بررسی قرار داده، با متن عربی مقابله نموده، مشخصات منابع مورد اعتماد و استناد را در پایان کتاب یادآور شدیم.

امیدواریم نشر این کتاب چراغی هر چند کم فروغ فرا راه نمازگزاران باشد و همه ما با رازها و رمزهای نماز آشنا شویم و از فیوضات و برکات بی پایان آن برخوردار باشیم، و درخشش معنویت و صفای یاد پروردگار همه سلولهای مغز و دلمان را روشن و منور سازد و ما را شایسته درک محضر حضرت بقیه الله ارواحنا فداء در عهد موفور السرور ظهور حضرتش قرار دهد. ان شاء الله.

75/2/15 برابر 15 ذیحجه الحرام 1416 هـ

سالروز میلاد مسعود امام هادی علیه السلام

حوزه علمیه قم علی اکبر مهدی پور

یادداشت‌های مترجم

سیاس و ستایش بیکران به پیشگاه خداوند منان و درود بی پایان به پیشگاه خاتم پیامبران ﷺ و خاندان عصمت و طهارت، به خصوص خاتم آنان: جان جانان، حجت یزدان حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

معراج انسان

خدای منان از روی لطف بی پایان بر آدمیان منت نهاده، به آنها اجازه معراج به عالم ملک و ملکوت عطا فرموده و نماز را نردبان ترقی و ابزار ارتقاء به عالم بالا قرار داده است.

انسان خاکی که همواره اسیر امیال نفسانی و غرایز حیوانی است، به هنگام نماز پرده های ظلمانی جهان ماده را کنار می زند، جاذبه دست و پاگیر کره خاکی را می شکند، موانع نیرومند عالم سفلی را از جلوی پایش بر می دارد و به جهان بالا راه می یابد، با خدای خود بی واسطه سخن می گوید، راز دل می کند و خود را از چنگال نفس و شیطان می رهاند.

نماز اوج معراج انسان، راز و نیاز با خدای سبحان، موجب نزول رحمت یزدان سنگر مبارزه با نفس و شیطان، باز دارنده انسان از خطا و عصیان، وسیله تقرب پارسایان و رمز بندگی مخلصان است.

سخن در پیرامون نماز، آداب، حدود و اسرار آن بسیار فراوان است که شرح آن در این صفحات نمی گنجد، فقط برای تیمن و تبرک، و نورانیت دل‌های خوانندگان جملاتی کوتاه از سخنان معصومین علیهم السلام را زینت بخش این صفحات قرار می دهیم:

1 - رسول اکرم ﷺ: «الصلاة معراج المؤمن»:

«نماز معراج مؤمن است»⁽¹⁾.

2 - امیرالمؤمنان علیه السلام: «الصلاة عمودالدين»:

«نماز ستون دین است»⁽²⁾.

3 - حضرت علی علیه السلام: الصلاة حصن من سطوات الشيطان.

«نماز قلعه مستحکمی است که از حمله های شیطان باز می دارد»⁽³⁾.

4 - امام صادق علیه السلام: الصلاة میزان، من وفى استوفى.

«نماز میزان و الگوست، هر کس آن را کامل انجام دهد، پاداش کامل دریافت

می دارد»⁽⁴⁾.

5 - امام رضا علیه السلام: الصلاة قربان کل تقى.

«نماز وسیله تقرب هر پارساست»⁽⁵⁾.

6 - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

الا ان الصلاة مادة الله فى الارض، قد هناها لاهل رحمته فى كل خمس

مرات.

«نماز سفره گسترده خدای متعال در روی زمین است، که آن را روزی پنج

بار برای اهل رحمتش گوارا قرار داده است»⁽⁶⁾.

7 - امیرالمؤمنان علیه السلام: الصلاة تستنزل الرحمة.

«نماز موجب نزول رحمت پروردگار است»⁽⁷⁾.

8 - از محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین اعمال کدام است؟

فرمود:

الصلاة لاول وقتها.

«نماز در اول وقت آن»⁽⁸⁾.

9 - پیشوای ششم شیعیان علیه السلام:

امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاة کیف محافظتهم علیها.

«شیعیان ما را در اوقات نماز بیازمایید که آن را چگونه رعایت می کنند»⁽⁹⁾.

10 - امام صادق علیه السلام: لا ینال شفاعتنا من استخف بصلاته.

«کسی که نمازش را سبک بشمارد به شفاعت ما نایل نمی شود»⁽¹⁰⁾.

سبک شمردن نماز غیر از ترک نماز است، که ترک نماز به تنهایی موجب دوری از رحمت خدا و سقوط در آتش دوزخ است چنان که قرآن کریم از اهل دوزخ نقل می کند که از آنها سؤال می شود:

«ما سلککم فی سقر»: «چه چیز شما را در آتش جهنم افکند؟»، در پاسخ می گویند: «لم نک من المصلین»: «از نمازگزاران نبودیم»⁽¹¹⁾.

در روایات بسیاری تأکید شده که نماز مرز بین اسلام و کفر است. کسی که پای در زمره مسلمانان می گذارد بعد از شهادتین نماز را به او تعلیم می کنند و هنگامی که از زمره مسلمانان بیرون می رود با کنار گذاشتن نماز از اسلام جدا می شود. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

بین العبد و بین الکفر ترک الصلاة.

«فاصله میان انسان و کفر ترک نماز است»⁽¹²⁾.

میزان اعمال

نماز میزان اعمال است و نخستین چیزی که از اعمال انسان در روز قیامت مورد محاسبه و بررسی قرار می گیرد نماز است، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اول ما یحاسب به العبد صلاة.

«نخستین چیزی که انسان از آن باز خواست می شود نماز اوست»⁽¹³⁾.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

اول ما يحاسب به العبد الصلاة، فان قبلت قبل سائر عمله، و اذا ردت رد عليه سائر عمله.

«نخستین چیزی که از اعمال بندگان بررسی می شود نماز است، اگر پذیرفته شود دیگر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر رد شود دیگر اعمال نیز رد می شود»⁽¹⁴⁾.

اگر نماز مقبول واقع نشود از دیگر اعمال پرس و جو نمی شود که شرط قبولی دیگر اعمال پذیرفته شدن نماز است.

شرایط قبولی نماز

برای اینکه نماز بندهای مقبول واقع شود شرایطی است که هرگز بدون آنها نمازش پذیرفته نمی شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم :

1 - ولایت

از آنجا که ولایت اولیای خدا روح نماز، و نماز تجسم عینی ولایت است هرگز نماز بنده ای بدون ولایت مولای متقیان امیرالمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام پذیرفته نمی شود. در این رابطه روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام وارد شده که به یکی از آنها اشاره می کنیم :

«امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام «میسر» فرمود: ای میسر کدامین نقطه روی زمین از همه نقاط آن شریف تر است؟ عرض داشت : خدا و رسول خدا داناتر است. فرمود: بین رکن و مقام (مسجدالحرام) روضه ای از روضه های بهشتی است و میان قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت (مسجدالنبی) روضه ای از روضه های بهشتی است. اگر خداوند به کسی عمر دراز عطا فرماید و او هزار سال در میان رکن و مقام و در میان قبر و منبر رسول خدا، خدا را پرستش کند آنگاه در بسترش مظلومانه کشته شود ولی خدا

را بدون ولایت ما ملاقات کند، بر خداوند شایسته است که او را به روی دماغش در آتش افکند⁽¹⁵⁾».

در این رابطه اخبار و احادیث بسیار است و کتابهایی مستقلا در این زمینه تألیف شده که یکی از آنها کتاب پیراج الصلاة لا تقبل الا بالولاية از شخصیت بزرگ جهان تشیع «شهید ثانی» (ره) می باشد.⁽¹⁶⁾

بر اساس روایات فراوانی که از امامان اهل بیت علیهم السلام رسیده است روح نماز اعتقاد به ولایت حقه مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. علامه مجلسی قسمتی از این احادیث را در دایرة المعارف بزرگ خود گرد آورده و فصلی را به نقل این احادیث اختصاص داده است. علاقمندان به جلد 24 بحارالانوار صفحات 286 تا 304 مراجعه فرمایند.

و در ذیل آیه 45 سوره عنکبوت روایتی است که از آن استفاده می شود که منظور از «صلاة» وجود مقدس امیرمؤمنان و منظور از «فحشا و منکر» دو بت بزرگ قریش می باشد.⁽¹⁷⁾

2 - خضوع و خشوع

قرآن کریم شرط رهایی و رستگاری مؤمنان را خشوع در نماز معرفی کرده می فرماید: **قد افلح المومنون، الذین هم فی صلاتهم خاشعون :**

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازهایشان خشوع کنندگانند.

»⁽¹⁸⁾

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرماید:

«نماز بر چهار پایه استوار شده است: یک پایه آن وضوی کامل است، یک پایه اش رکوع، و یک پایه اش سجود و یک پایه اش تواضع در نماز است و آن به این است که انسان با تمام دل متوجه خدای متعال باشد. اگر رکوع و

سجودش کامل کند و همه این ارکان را به جا آورد، چنین نمازی با نوری درخشان به سوی آسمان بالا می رود، درهای آسمان برای آن گشوده می شود و می گوید: مرا محافظت کردی خدا تو را محفوظ بدارد. و فرشتگان می گویند: خداوند بر صاحب این نماز رحمت کند. ولی اگر این جهات را رعایت نکند به صورت تیره و تاریک بالا می رود و درهای آسمان بسته می شود و می گوید: مرا ضایع کردی، خداوند تو را ضایع کند. چنین نمازی به صورت نمازگزار زده می شود (19)».

در این زمینه سخن بسیار است ولی چون مرحوم شهید ثانی در همین کتاب به طور مبسوط در این زمینه بحث کرده است ما دامن سخن را فرا می چینیم.

3 - رعایت آداب و ارکان

امام صادق علیه السلام می فرماید: نماز چهار هزار حد دارد (20) که برخی از آنها واجب و برخی دیگر مستحب است.

«شهید اول» حدود واجب نماز را یک هزار بیان کرده است و آنها را در کتابی گرد آورده و آن را «الفیه» نام نهاده است و حدود مستحب نماز را در سه هزار حد در کتابی گرد آورده و آن را «نفلیه» نامیده است. جای تردید نیست که برای قبولی نماز حداقل باید آداب و ارکان واجب آن رعایت شود وگرنه پذیرفته نخواهد شد.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمازگزاری را مشاهده کرد که رکوع و سجود نماز را به طوری کامل انجام نمی داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به اصحاب خود فرمود:

نقر کنقر الغراب: لئن مات هذا و هكذا صلاته لیموتن علی غیر دینی.

«این مرد همانند کلاغ نوک بر زمین می زند، اگر این مرد با این نماز بمیرد

بیرون از آیین من مرده است (21)».

و در مورد کسی که در حال نماز با ریشش بازی می کرد فرمود:
لو خشع قلبه لخشعت جوارحه : «اگر قلب این مرد خشوع کرده بود، اعضا و
جوارحش نیز خشوع می کرد»⁽²²⁾.

4 - تفکر و تعقل

شخص نمازگزار باید موقعیت خود را دقیقاً بشناسد و بداند که در کجا
ایستاده؟ چه می کند؟، با چه کسی سخن می گوید؟ و...
رسول گرامی اسلام می فرماید:
انما یکتب للعبد من صلاته ما عقل منها.
«از نماز یک بنده فقط به مقداری که می فهمد چه می کند، در نامه اعمالش
نوشته می شود»⁽²³⁾.

و یکبار دیگر خطاب به «ابوذر غفاری» فرمود:
یا اباذر! رکعتان مقتصدتان فی تفکر، خیر من قیام لیلۃ و القلب ساه :
«ای ابوذر! دو رکعت نماز متوسط که تواءم با تفکر و تعقل باشد، بهتر از شب
زنده داری یک شب با دل غافل است»⁽²⁴⁾.

از اینجاست که پیشوایان معصوم علیهم السلام وقتی به نماز می ایستادند رنگ
مبارکشان دگرگون می شد و رنگ چهره شان به زردی می گرایید و چون از
علت آن می پرسیدند، می فرمودند: می خواهیم در برابر پروردگار جهانیان
بایستیم⁽²⁵⁾.

اگر کسی ارکان و آداب نماز را رعایت نکند و بخصوص شرایط اصلی آن را
رعایت نکند هرگز نمازش پذیرفته نمی شود و خدای ناکرده مشمول این حدیث
می شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

یمضی علی الرجل ستون سنة او سبعون سنة، ما قبل الله منه صلاة واحدة :

«60 سال یا 70 سال بر انسان می گذرد و خداوند حتی یک نماز از او قبول نمی کند!!⁽²⁶⁾».

اسرار نماز

اگر چه ما در مسائل تعبدی تابع فلسفه نیستیم، چه فلسفه احکام را بدانیم یا از آن بی اطلاع باشیم، فرمان حق تعالی را اطاعت خواهیم کرد و هرگز از علت و فلسفه آن نخواهیم پرسید، ولی نماز از آن احکامی است که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام به برخی از اسرار و حکمت‌های آن اشاره شده است که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

1 - یاد خدا

قرآن کریم یکی از اسرار نماز را یاد خدا معرفی کرده می فرماید:

اقم الصلوة لذكری.

«نماز را برای یاد من بپا دارید⁽²⁷⁾».

بدون تردید یاد خدا بسیاری از فضایل انسانی را در درون انسان زنده می کند و انسان را به انجام وظایف فردی و اجتماعی خود و او را از هر گونه خیانت و کارهای ناشایست باز می دارد.

یاد خدا، یاد اولیای خدا، یاد پاداشها و کیفرهای خدا به انسان آرامش می بخشد و او را از هرگونه اضطراب و دلهره‌هایی می دهد.

انسان تا از بستر خواب سر بر می دارد به وسیله نماز صبح به یاد خدا می افتد و تا مدتی در برابر حملات نفس و شیطان در امان است. تا هجوم افکار مادی و نفسانی بر او غلبه می کند اوقات نماز ظهر و عصر و مغرب با فاصله‌های کوتاه فرا می رسد و او را با یاد خدا بیمه می کند. هنگامی که تاریکی شب به او فرصت می دهد که برخی از مرزها را نادیده بگیرد، وقت نماز عشا و

نمازهای آخر شب می رسد و او را با یاد خدا جلا می دهد و هر یادی را جز یاد خدا از دلش می زداید.

2 - مصونیت از گناه

راز دیگر نماز از نظر قرآن عامل باز دارنده بودن آن از هرگونه گناه و عصیان است، چنان که می فرماید:

ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر.

«به راستی نماز از فحشا و منکر باز می دارد»⁽²⁸⁾.

انسانی که با انواع غرایز حیوانی مجهز و در برابر خواسته های نفسانی اسیر و بیچاره است چون به نماز می ایستد و از روز رستاخیز یاد می کند و از عذابهای دردناکی که در انتظار ستمگران و گمراهان است یاد می کند، بدون تردید به خود می آید و از گناهان باز می گردد و بدین گونه غرایز سرکش و طغیانگر او تعدیل می شود.

شرایط خاص نماز ایجاب می کند که انسان از مکان غصبی، پول حرام و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی خودداری کند، هرگز لقمه حرام نخورد، جامه غصبی نپوشد، در مکان غصبی اقامت نکند، پول حرام به ثروت خود وارد نکند، و بدین گونه انسان از بسیاری از گناهان بازداشته می شود.

کسی که نماز می خواند و گناه هم می کند، نمازش در مقیاس واقع نماز محسوب نمی شود، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل، فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء و المنکر، فبقدر ما منعه قبلت منه :

«هر کس دوست دارد بداند که آیا نمازش قبول شده است یا نه؟ نگاه کند که آیا نماز او را از گناه باز می دارد یا نه؟ هر مقدار که نماز او را از گناه باز دارد به همان مقدار مقبول واقع می شود»⁽²⁹⁾.

3 - استقامت در برابر شداید

راز سوم نماز از نظر قرآن این است که نماز پناهگاه مطمئنی در برابر شداید است، چنان که می فرماید:

و استعینوا بالصبر و الصلوة.

«از صبر و نماز استمداد بجوئید»⁽³⁰⁾.

در روایات آمده است که هنگامی که امری بر رسول اکرم ﷺ سخت می شد به نماز پناه می برد⁽³¹⁾.

4 - رمز وحدت

روزی پنج بار در ساعتهای معین بیش از یک میلیارد مسلمان در چهار گوشه جهان در صفهای فشرده و منظم به سوی یک نقطه (کعبه) روی می کنند و به نماز می ایستند و این والاترین نشانه وحدت بین امت اسلامی است.

آیین مقدس اسلام به اجتماع و اتحاد عنایت خاصی نشان داده نماز را به عنوان یکی از مظاهر وحدت در میان امت اسلامی تشریع کرده، با تعبیراتی نظیر وارکعوا مع الراكعين⁽³²⁾.

به بعد اجتماعی نماز و نقش شگرف آن در پیدایش وحدت اشاره فرموده است.

برخی از دشمنان قسم خورده اسلام به این نکته توجه کرده، مقامات توطئه گر انگلیس را هشدار داده می گوید:

«تا مسلمانان به سوی یک قبله نماز می خوانند و به دور یک خانه طواف می کنند شما نمی توانید بر آنها غلبه کنید».

از آن روز همه استعمار گران تلاش کردند که از هر فرصتی برای ایجاد اختلاف در میان مسلمانان استفاده کنند.

5 - ایجاد نظم

دقت عجیب و شگفت انگیزی که در مورد اوقات نماز در آیین مقدس اسلام به کار رفته، هر انسان صاحب رشدی را به اهمیت نظم در زندگی متوجه می کند و انسان را منظم بار می آورد و به رعایت نظم در تمام شؤون زندگی وا می دارد.

در روزگاری که واژه «نظم» در قاموس زندگی راه نیافته بود پیشوای نخستین شیعیان مولای متقیان، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام در واپسین لحظات زندگی، علیرغم نامساعد بودن حال مبارکشان، اهل و اولاد و شیعیان خود را به رعایت نظم توصیه می کند و می فرماید:

«اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم...»:

«به شما و همه فرزندان و اهل و عیالم و همه کسانی که وصیتم به آنها برسد، سفارش می کنم تقوی و نظم امور را...».

امیرالمؤمنان در این وصیت گرانها که لحظاتی چند از شهادتشان خطاب به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرموده است. ⁽³³⁾ پس از تقوی، نظم را سفارش می کند ولی با کمال تأسف شیعیان آن حضرت این چنین از نظم و برنامه گریزان هستند.

اوقات نماز طوری تنظیم شده که نماز خوان عملاً به نظم عادت می کند و در تمام شؤون زندگی منظم تربیت می شود.

اسرار و رموز اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و بهداشتی نماز بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، ما به عنوان نمونه به چند نکته اشاره کردیم و گرنه دهها کتاب مستقل توسط بزرگان در شرح ابعاد فردی و اجتماعی و اخلاقی و بهداشتی نماز نوشته اند که به برخی از آنها در زیر اشاره خواهیم نمود.

کتابنامه اسرار نماز

در پیرامون اسرار و رموز نماز دهها کتاب ارزنده از علمای بزرگ و فقهای عالقدر در طول چهارده قرن به رشته تحریر در آمده که اسامی قسمتی از آنها را در زیر می آوریم :

1 - اسرار الصلاة

از حسین بن عبدالله بن سینا متوفای 427 هـ.

ابن سینا این کتاب را در سه بخش تحت عنوانهای : ماهیت نماز، احکام ظاهری و اسرار باطنی نماز، ظاهر و باطن نماز بر چه کسانی واجب است، تألیف نموده است.

این کتاب در ضمن «کلمات المحققین» به سال 1315 هـ. در تهران چاپ و در سال 1402 هـ. در قم افست شده است.

ترجمه فارسی آن به قلم «ضیاء الدین دری» به سال 1326 شمسی در تهران به چاپ رسیده است. ⁽³⁴⁾

2 - اسرار الصلاة

از سید ابن طاووس، متوفای 664 هـ. اسم کامل آن «اسرار الصلاة و انوار الدعوات» است.

3 - اسرار الصلاة

از شیخ جمال الدین، احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی،
متوفای 841 ه. مدفون در بقعه معروفش در کربلا.

4 - اسرار الصلاة

از مولی محمد سعید شریف، بن محمد مفید قمی متوفای بعد از 1126 ه. این
کتاب به سال 1313 ه. در حاشیه کتاب شرح الهدایه چاپ شده است. در این
رابطه دو کتاب دیگر به نامهای :

«روح الصلاة» و «حقیقة الصلاة» به قاضی سعید قمی نسبت داده شده، که
احتمالاً همان «اسرار الصلاة» می باشد. ⁽³⁵⁾

برخی از بزرگان معتقدند که این کتاب بهترین کتابی است که در این رابطه
نوشته شده است. ⁽³⁶⁾

5 - اسرار الصلاة

از مولی علی اکبر کرمانی، از علمای معاصر ناصرالدین شاه. این کتاب به
فارسی نگارش یافته و در سال 1271 ه. به طبع رسیده است.

6 - اسرار الصلاة

از صائن الدین علی بن محمد بن افضل الدین ترکه، متوفای چهارم ذیحجة
الحرام 830 ه. ⁽³⁷⁾

نسخه ای از این کتاب در 60 صفحه به تاریخ 1084 ه. در کتابخانه آیت الله
مرعشی در قم موجود است. ⁽³⁸⁾

7 - اسرار الصلاة

از مصطفی بن محمد خوئی، که نسخه ای از آن به خط مؤلف در 166 صفحه
در کتابخانه وزیری یزد موجود است. ⁽³⁹⁾

8 - اسرار الصلاة

از علی نقی بن محمد رضا همدانی، که نسخه ای از آن در کتابخانه مرحوم
آخوند در همدان⁽⁴⁰⁾ و نسخه ناقصی در کتابخانه آیت الله گلپایگانی در قم
موجود است.⁽⁴¹⁾

9 - اسرار الصلاة

از حاج محمد بن نادعلی بروجردی، که نسخه ای از آن در 156 صفحه در
کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است.⁽⁴²⁾

10 - اسرار الصلاة

از شیخ محمد حسین خراسانی، که در تاریخ 1389 ه در 173 صفحه رقعی
در تهران چاپ و منتشر شده است.

11 - اسرار الصلاة

از سید کاظم رشتی، متوفای 1259 ه که نسخه خطی آن در 30 صفحه در
کتابخانه آیت الله مرعشی در قم موجود است.⁽⁴³⁾

12 - اسرار الصلاة

از سید امیر محمد صالح بن امیر عبدالواسع خاتون آبادی، متوفای 1116 ه.

13 - اسرار الصلاة

از سید جعفر سبزواری، خواهرزاده سید محمد سبزواری متوفای 1198 ه.

14 - اسرار الصلاة

از سید مرتضی بن سید محمد کشمیری، از شاگردان سید دلدار علی، متوفای
1235 ه.

15 - اسرار الصلاة

از سید موسی بن سید محمد مستوفی همدانی، متوفای حدود 1300 ه.

16 - اسرار الصلاة

از حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، متوفای 1343 ه. از تربیت یافتگان مکتب مولی حسین قلی همدانی، که در سال 1320 ه. از نجف اشرف به ایران بازگشت و در قم رحل اقامت افکند. برخی از مراجع بزرگ عصر در خدمت ایشان تلمذ نموده اند. معظم له روز عید سعید اضحی 1343 ه. وفات نموده، در کنار بقعه میرزای قمی در شیخان قم مدفون شدند.⁽⁴⁴⁾

مرحوم ملکی کتاب پر ارج «اسرار الصلاة» را در قم تألیف کردند و به سال 1338 ه. با چاپ سنگی منتشر نمودند و چاپ سوم آن به سال 1391 ه. در 320 صفحه در تهران منتشر شد. این کتاب اخیراً به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است.

17 - اسرار الصلاة

از حاج شیخ عباس حائری تهرانی، متوفای 1360 ه. صاحب کتاب :
الجواب الصائب عن شبهة ایمان ابی طالب و دیگر آثار ارزشمند.⁽⁴⁵⁾

18 - اسرار الصلاة

از مولی عباس بن اسماعیل بن علی بن معصوم قزوینی، که در سال 1294 و 1304 ه. در ایران به چاپ رسیده است. اسم کامل آن :
«اسرار الصلاة و آدابها و ادعیتها» می باشد.⁽⁴⁶⁾

19 - اسرار الصلاة

از شیخ محمد بن علی اکبر فرید نهاوندی، متوفای 1330 شمسی. این کتاب تحت عنوان «اسرار الصلاة یا رموز نماز» در 448 صفحه به چاپ رسیده است.⁽⁴⁷⁾

20 - اسرار العبادات

از مولی محمد تقی خرقانی، که آن را به فارسی تألیف کرده و تا «سر الاسلام» نوشته است و پسرش شیخ محسن «اسرار تشریع الصلاة» را به آن افزوده است. تاریخ کتابت آن 1321 ه. است.⁽⁴⁸⁾

21 - ترجمة الصلاة

از مولی محسن فیض کاشانی، متوفای 1091 ه که در 168 صفحه به قطع رحلی به چاپ رسیده است.

تاکنون بیش از 10 کتاب تحت عنوان «ترجمة الصلاة» از بزرگان شیعه به زبانهای عربی، فارسی و اردو به رشته تحریر درآمده است.⁽⁴⁹⁾

22 - التنبيهات العلية

از شهید ثانی، معروف به «اسرار الصلاة» که اسم کامل آن «التنبيهات العلية على وظائف الصلاة القلبية» می باشد. در پایان مقدمه راجع به این کتاب و مولف بزرگوار آن مشروحا سخن خواهیم گفت.

23 - جامع الخیرات

از مولی محمد علی بن محمد حسن ارانی کاشانی، متوفای 1259 ه. این کتاب شرح کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی است.⁽⁵⁰⁾

24 - الدرة البيضاء

از شیخ علی بن غلامعلی قزوینی، معاصر ناصرالدین شاه، که نسخه ای از آن در 600 صفحه در کتابخانه مسجد اعظم در قم موجود است.⁽⁵¹⁾

25 - غرة الجبین

از مولی محمد مهدی استرآبادی، متوفای 1259 ه. در لکهنو، که آن را در اسرار نماز به رشته تحریر درآورده است.⁽⁵²⁾

26 - مرآت الصلاة

از خطیب توانای معاصر، مرحوم حاج میرزا حسن ناصرزاده تبریزی، متوفای 1400 ه. که عمری در سنگر وعظ و خطابه از حریم اهل بیت عصمت و طهارت دفاع کرد. این کتاب در 240 صفحه به سال 1392 ه. در تبریز به چاپ رسیده است.

27 - مصباح النجاة فی اسرار الصلاة

از شیخ عبدالحسین تهرانی، همنام و معاصر شیخ عبدالحسین تهرانی مشهور به «شیخ العراقین» متوفای 1286 ه.

مؤلف به سال 1283 ه کتاب اسرار الصلاة شهید را نوشته، حواشی و شروحات بر آن افزود. (53)

این کتاب به سال 1391 ه. در 297 صفحه رقعی در تهران چاپ و منتشر شد.

28 - معیار الصلاة

از عبد الوحید بن نعمة الله بن یحیی استرآبادی، از علمای قرن یازدهم و از شاگردان شیخ بهائی (ره). (54)

29 - منهاج الولاية فی اسرار الصلاة

از آقای محمد حسین بن آقا محمد باقر، که در سال 1268 ه. در بروجرد آن را به رشته تحریر در آورده است. (55)

30 - هشت بهشت

از میرزا محمد طیب زاده احمد آبادی، صاحب شمس طالعه در شرح زیارت جامعه.

این کتاب به سال 1371 ه. در 178 صفحه در اصفهان به چاپ رسیده است. (56)

کتاب حاضر

کتابی که در پیش رو دارید ترجمه کتاب پراج «اسرار الصلاة» از فقیه بزرگ جهان تشیع، زین الدین بن علی بن احمد شامی عاملی، معروف به «شهید ثانی» است، که به سال 966 ه. به جرم دفاع از حریم ولایت به پایتخت پادشاه عثمانی «استانبول» برده شده، در آن جا به شهادت رسید.

اسرار الصلاة شهید ثانی که التنبیهاث العلیة علی وظائف الصلاة القلیبة نام دارد، همانند دیگر کتب مؤلف مورد توجه فضلا و دانشمندان قرار گرفته، نسخه های فراوانی از آن استنساخ شده در اقطار و اکناف جهان منتشر شده است و پس از پیدایش و گسترش صنعت چاپ، مکرر به چاپ رسیده و منتشر شده است.

بر کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی شرحهایی نوشته شده که به یکی از آنها تحت عنوان «جامع الخیرات» اشاره کردیم، و شرح دیگری توسط سید مرتضی حسین، از علمای برجسته لاهور، تحت عنوان «شرح اسرار الصلاة» نگارش یافته است. (57)

این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه شده و دو بار به فارسی ترجمه و منتشر شده است. یکبار توسط «محمد صالح بن محمد صادق واعظ» که به اهتمام «سید جلال الدین محدث» به سال 1368 ه. در 160 صفحه به چاپ رسیده است و یکبار دیگر توسط «محمد حسین بختیاری کوه سرخی» استاد دانشکده الهیات مشهد ترجمه شده و به صورت سلسله مقالاتی در «نامه آستان قدس رضوی» در 5 شماره منتشر شده است. (58)

مترجم اول مطالب بسیاری را بر متن کتاب افزوده، بدون این که موارد تغییر یافته را مشخص کند و مترجم دوم مطالب بسیاری را از کتاب انداخته، بدون این

که به مطالب حذف شده اشاره کند، یکبار دیگر این کتاب به دستور شاه سلطان حسین صفوی و توسط مولی محمد زمان تنکابنی به فارسی ترجمه شده، که نسخه ای از آن به تاریخ کتابت 1118 ه. در کتابخانه مرحوم سید حسن صدر موجود است⁽⁵⁹⁾ که ما دسترسی به آن نداریم، از این رهگذر به ترجمه سومی نیاز بود که با حفظ امانت در ترجمه مطالب کتاب در حد امکان با تعبیراتی ساده و روان در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار گیرد.

این ترجمه از روی متن عربی «اسرار الصلاة» چاپ 1313 هجری در ضمن «رسائل شهید» به فارسی برگردان شده است.⁽⁶⁰⁾

بیوگرافی اجمالی مؤلف

مؤلف بزرگوار سرآمد فقهای شیعه، نابغه عصر، نادره زمان استوارترین استوانه فقه شیعه، درخشانترین چهره فقاقت، «زین الدین، پسر احمد، پسر محمد جمال الدین، پسر تقی الدین، پسر صالح عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی» می باشد.⁽⁶¹⁾

نیاهای ششگانه اش همگی از بزرگان دانش و تقوی و از اجله علمای شیعه بودند و نیای ششم ایشان «شیخ صالح» شاگرد علامه حلی بود.⁽⁶²⁾ مدتی بس دراز دانش و فضیلت در این خاندان دور می زد و به همین مناسبت این خاندان به «سلسلة الذهب» شهرت یافتند.⁽⁶³⁾

اگر بخواهیم ستایشهای بزرگان را در پیرامون شخصیت بی نظیر «شهید ثانی» نقل کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، برای تبرک به چند نمونه کوتاه بسنده می کنیم.

1 - شیخ حر عاملی در پیرامون شخصیت آن اسطوره فقاقت می نویسد:

«موقعیت او در دانش و تقوی و فضیلت و زهد و عبادت و تحقیق و جلالت قدر و عظمت شأن و جامع فضایل و کمالات بودن، مشهورتر از آن است که نیازی به بیان داشته باشد و صفحات برجسته او بیشتر از آن است که به شمار آید و آثار گرانقدرش بسیار فراوان و در دسترس همگان است.»⁽⁶⁴⁾

2 - استاد اساتید ما حضرت آیه الله خوئی (ره) نیز عین فراز بالا را در رجال خود آورده است.⁽⁶⁵⁾

3 - شاگردش شیخ محمد عودی جزینی در سیرت او می نویسد:
«با همه صفات برجسته آراسته بود، همه فضیلتها را به خود اختصاص داده بود، کمالات روحی و فضایل معنوی او در حدی بود که همگان را به خضوع و امت داشت. شیخ امت و پیشوای مطلق بود که همه فضیلتها از او و به سوی او بود. حتی یک لحظه از عمر پربارش را در غیر کسب فضیلت صرف نکرد. همه ساعات شبانه روزی اش را به کارهای ارزنده تقسیم کرد بود»⁽⁶⁶⁾.

4 - صاحب «روضات» می نویسد: «تا به امروز که تاریخ 1263 هجری است، احدی از دانشمندان بزرگ را از نظر جلالت قدر، سعه صدر، عظمت شأن، بلندی موقعیت، دقت نظر، متانت در تصمیم، حسن سلیقه، استحکام راء، نظم در تحصیل، کثرت اساتید، لطافت طبع، ظرافت روش، معنویت در گفتار و تمامیت تألیفات، سراغ ندارم که همانند او باشد، او در تخلق به اخلاق الهی نزدیک است که تالی تلو مقام معصومین علیهم السلام باشد او همانند نقطه پرگار است که گردش همه علوم و فنون و فضایل به دور اوست»⁽⁶⁷⁾.

ناگفته نماند که سید محسن عالمی شهید اول را از جهت دقت نظر بر او ترجیح داده است.⁽⁶⁸⁾

5 - صاحب «ریحانة الادب» سیرت او را چنین می نویسد: «مخفی نماند که شهید بیشتر اوقات ناگزیر به اختفاء بود و هرگز از شر متعصبین اهل سنت ایمن نبود، و در عین حال همه نیازمندیهای خود و خانواده اش را شخصا انجام می داد، شبها برای اهل و عیالش هیمة می آورد... با همه این گرفتاریها وقتی در مجلس درس می نشست مانند دریا موج می زد و جواهرات گرانبهایی به ساحل می انداخت. نکات و دقایقی اظهار می نمود که بیرون از افکار معمولی فحول بود و تألیفات طریفه و منیفة اش اکابر هر عصری را رهین قلم خود فرموده است. پر واضح است که این همه آثار ارزشمند جز با تاءبیدات خدای متعال امکان پذیر نیست (69)».

تألیفات گرانبهای شهید

شهید ثانی همواره با توفیقات الهی مؤفق بود و گرنه چگونه ممکن است یک دانشمند بزرگ با آن همه مراجعات و گرفتاریها این همه آثار گرانبها به یادگار بگذارد. مدت زمانی که مرحوم شهید برای تألیف این آثار گرانبها صرف کرده برای استنساخ آنها کافی نیست. (70)

کتاب پرارج و معروف شهید «شرح لمعه» که کتاب درسی حوزه های علمیه است و فضلا و دانشمندان آن را در طول چند سال می خوانند مرحوم شهید آن را در شش ماه و شش روز تألیف کرده است. (71)

کتاب «مسالك» را که به نظر مراجع بزرگ دقیق ترین کتاب شهید است، در مدت 9 ماه تألیف نموده است. (72)

شهید ثانی در ادبیات، فقه، حدیث تفسیر، هیئت، هندسه، کلام و غیر آنها به حد اعلای کمال رسیده بود و در همه این رشته ها آثار سودمندی از خود به

یادگار گذاشته است. وی نخستین کسی است که از علمای شیعه در «درایة الحدیث» کتاب نوشته است. (73)

اولین اثر او شرح ارشاد علامه در فقه است که آن را «روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان» نام نهاده است. (74)

و آخرین اثر او کتاب پراج «شرح لمعه» است، که هم اکنون کتاب درسی حوزه های علمیه می باشد. (75)

آیه الله خوئی و شیخ حر عاملی از هفتاد کتاب پراج شهید ثانی نام برده اند (76) و سید محسن عاملی و مدرس خیابانی از هشتاد اثر ارزنده وی نام برده اند. (77)

یکی از آثار گرانبهای شهید ثانی کتاب پراج «اسرار الصلاة» است که ترجمه آن را در دست دارید. که مشروحا در این باره سخن گفتیم، تکرار نمی کنیم فقط این نکته را می افزاییم که این کتاب «اسرار نماز» به معنای اصطلاحی آن نیست بلکه شرح وظایف قلبی نمازگزار، از اقبال دل و حضور قلب و توجه درون و اخلاص در عمل می باشد و لذا مؤلف بزرگوار آن را «التنبيهات العلیه علی وظائف الصلاة القلبیه» نامیده است که بعدها به نام «اسرار الصلاة» شهرت یافته است و ما ناگزیر ترجمه خود را «اسرار نماز» نام نهادیم. شهید ثانی آثار گرانبهای دیگری در پیرامون نماز دارد که از آن جمله است :

1 - المقاصد العلیه

این کتاب شرح الفیه شهید اول است و بیانگر هزار واجب از واجبات نماز است. (78)

2 - الفوائد الملية

این کتاب نیز شرح نعلیه شهید اول است و بیانگر سه هزار مستحب از احکام استحبابی نماز می باشد. (79)

3 - الصلاة لا تقبل الا بالولاية

این کتاب بیانگر این حقیقت است که اعتقاد به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان معصومش روح نماز است و هرگز نماز بنده ای بدون ولایت قبول نمی شود. (80)

اساتید و شاگردان

اساتید و شهید ثانی از علمای شیعه بسیار است که از آن جمله است :

1 - پدر بزرگوارش علی بن احمد، معروف به ابن الحاجه نحاریری.

2 - شیخ علی بن عبدالعالی میسی.

3 - سید حسن بن سید جعفر کرکی.

4 - شمس الدین محمد بن مکی دمشقی.

5 - شیخ احمد بن جابر.

6 - شیخ جمال الدین احمد بن شمس الدین عاملی.

و اساتید وی از اهل سنت بسیار فراوان است که اسامی 19 تن از آنها از

مصر و دمشق و غزه و بیت المقدس، در کتابها مسطور است. (81)

شاگردان بسیاری تربیت کرده که از آن جمله است :

1 - شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهائی، که در مسافرت مصر و

استانبول، در محضر شهید ثانی بود و کرامتی از او نقل می کند که بعدا اشاره

خواهیم کرد. شهید ثانی اجازه مبسوطی به او داده، که در آن طرق روایتی خود

به همه مؤلفات علمای شیعه را بیان فرموده است. متن اجازه در بحارالانوار موجود است. (82)

2 - پدر صاحب مدارک، که او را همان پسرش تربیت کرد و دخترش را نیز به او تزویج کرد. (83)

3 - محمد بن حسین حر عاملی، نیای بزرگ صاحب وسائل، که دخترش را به عقد شهید در آورد. (84)

4 - علی بن عبد الصمد، عموی شیخ بهائی و دهها نفر دیگر که در کتب مبسوطه از آنها بحث شده است. (85)

در سیرت شهید نوشته اند که با شاگردان همانند یکی از آنان رفتار می کرد، هرگز برای خود امتیازی قایل نبود، همه نیازهای زندگی اش را شخصا تهیه می کرد و از کسی استمداد نمی جست. نماز عشا را در مسجد با جماعت می خواند و آنگاه برای حفاظت و حراست تاکهایش به باغ می رفت و صبح و نماز را در مسجد اقامه می کرد و بعد از تعقیبات نماز به درس و بحث می پرداخت. (86)

مسافرتهاى پربار شهید

مسافرتهاى شهید از سال 925 شروع می شود، به سال 925 که شهید 14 ساله بود پدر بزرگوارش را از دست داد.

شهید که صرف و نحو و فقه در نزد پدر آموخته بود پس از رحلت پدر برای ادامه تحصیل به «میس» (یکی از قراء جبل عامل) رفت و در آن جا در نزد شوهر خاله اش «علی بن عبدالعالی» به تحصیل پرداخت. (87)

در اواخر 933 ه. از «میس» به «کرک نوح» مهاجرت کرد و در آن جا قسمتی از فنون علمی را از «سید حسن بن سید جعفر» صاحب «المحجة البیضاء» آموخت. (88)

یک سال بعد به زادگاه خود «جبع» بازگشت و سپس برای تکمیل دروس خود به دمشق رفت و از محضر دانشمندانی چون «شمس الدین محمد بن مکی» و «شیخ احمد بن جابر» کسب فیض نمود.⁽⁸⁹⁾

در سال 938 به زادگاه خود بازگشته، چهار سال در آن جا اقامت نموده به سال 942 ه. به دمشق رفت و صحیحین را در نزد «ابن طولون» قرائت کرده، اجازه روایتی دریافت نمود.⁽⁹⁰⁾

در اواخر همان سال برای تکمیل معلومات خود به مصر رفت و در آنجا در نزد 16 تن از رجال برجسته اهل سنت، حدیث و فقه و دیگر رشته های علوم را فرا گرفت.⁽⁹¹⁾ که اسامی آنها در کتب مبسوطه چون «خاتمه مستدرک» مندرج است.⁽⁹²⁾

شهید پس از 18 ماه توقف در مصر، در 17 شوال 943 ه. مصر را به قصد خانه خدا ترک نمود و پس از ادای مناسک حج به زادگاه خود باز گشت.⁽⁹³⁾ ورود شهید به «جبع» موجب تشکیل حوزه علمیه در آن سامان و اجتماع علاقمندان و ازدحام آنان در حوزه درسی او شد.

در آن هنگام شهید 33 سال داشت و به عالی ترین مرحله اجتهاد رسیده بود ولی به شدت در کتمان آن می کوشید. تاءسیس حوزه علمیه و تدریس فقه استدلالی موجب شد که اجتهادش بر سر زبانها بیفتد و دیگر کتمان فایده نداشته باشد.⁽⁹⁴⁾

شهید در سال 946 ه. برای زیارت عتبات عالیات به عراق رفت و پس از چهار ماه توقف در عتبات عالیات روز نیمه شعبان به زادگاه خود بازگشت و پس از دو سال اقامت رهسپار بیت المقدس شد.⁽⁹⁵⁾

سه سال بعد رهسپار ترکیه شده، مدت سه ماه و نیم در قسطنطنیه (استانبول) اقامت نمود. (96)

به هنگام ورود شهید به استانبول از او گواهینامه قاضی صیدا را خواستند که در آن زمان هیچ دانشمندی را بدون چنین گواهینامه ای نمی پذیرفتند. وی مدت 18 روز در منزل نشست و کتابی پیرامون 10 مسأله از مشکلات علوم تألیف کرد و به قاضی استانبول فرستاد و گفت: این گواهینامه من است. قاضی استانبول گواهینامه ارزشمندی به او داد و مدرسه نوری بعلبک را به او سپرد. آنگاه مدت 21 روز در اسکدار (بخش آسیایی استانبول) توقف نموده، روز دوم شعبان 952 ه. از طریق سیواس - مالاتیا به عتبات عالیات رفته، پس از درک روز عرفه در کربلا روز غدیر در نجف اشرف و روز مباهله در کاظمین، به بعلبک رفته مدت 5 سال در آن جا به تدریس فقه بر مذاهب پنجگانه پرداخت. (97)

سبب شهادت

در مدت تدریس شهید در بعلبک آوازه او در سراسر منطقه پخش می شود و مورد رشک علمای اهل سنت قرار می گیرد. و شکایتهای مختلفی به قاضی صیدا و دربار عثمانی ارسال می شود تا در سال 965 ه. دو نفر نزد شهید ترافع می کنند و شهید در میان آنها داوری می کند، کسی که بر علیه او حکم شده بود خشمگین می شود و شکایت به قاضی صیدا می برد قاضی صیدا که «معروف» نام داشت به سلطان سلیمان قانونی می نویسد که در شامات مردی پیدا شده که مذهب تازه ای آورده و از چهار مذهب رسمی پیروی نمی کند. پادشاه دستور می دهد که او را به استانبول بفرستند تا با علمای پایتخت بحث کند و حقیقت مذهبش معلوم گردد. (98)

در همین مقطع به رستم پاشا وزیر دربار عثمانی اطلاع می دهند که شهید ادعای اجتهاد می کند و جمعی از علمای شیعه به نزد او رفت و آمد دارند و می خواهند مذهب شیعه را ترویج کنند.⁽⁹⁹⁾ او نیز دستور جلب شهید را صادر می کند.⁽¹⁰⁰⁾

وقتی مأمور جلب وارد «جبع» می شود، وی در باغ انگورش مشغول نوشتن «شرح لمعه» بود. چون مأمور به جستجوی او می پردازد مردم می گویند: او به مسافرت رفته است. هنگامی که این خبر به گوش شهید می رسد، او نیز تصمیم به مسافرت می گیرد و به سوی مکه حرکت می کند.

مأمور در راه مکه به او می رسد و حکم را به او ابلاغ می کند. شهید پیشنهاد می کند که با هم به مکه رفته پس از ادای فریضه حج به استانبول بروند، مأمور موافقت می کند.

پس از ادای مناسک حج او را در یکی از خانه های شهر مکه به مدت چهل روز زندانی می کنند و سپس به سوی استانبول می برند.⁽¹⁰¹⁾

در استانبول یکی از دشمنان اهل بیت توطئه می کند و به مأمور می گوید: این کیست؟ او می گوید: این مرد یکی از بزرگان علمای شیعه است که به نزد پادشاه می برم. آن مرد فاسق می گوید: آیا نمی ترسی که او به پادشاه بگوید که این مأمور در حق من کوتاهی کرده است، و پادشاه تو را ادب کند؟! این جا شیعیان زیادی هستند که ممکن است پادشاه را بشورانند و موجبات هلاکت تو را فراهم کنند!!

مأمور تحت تاءثیر سخنان او شهید را به کنار دریا می برد و در کنار دریا سر مقدسش را از تنش جدا می کند و سرش را به نزد پادشاه می برد.⁽¹⁰²⁾

این جنایت هولناک در عهد سلطان سلیمان قانونی، دهمین پادشاه عثمانی انجام شده، که در سال 900 متولد شده، از سال 926 تا 974 بر تخت سلطنت تکیه داشت. (103)

پادشاه عثمانی سخت برآشفته می گوید: مگر من دستور نداده بودم که او را زنده به نزد من بیاوری؟! آنگاه به پیشنهاد «سید عبدالرحیم عباسی» دستور می دهد مأمور را گردن بزنند. (104)

سید عبدالرحیم عباسی صاحب «معاهد التنصیص» است که در سفر اول شهید به استانبول در سال 952 ه. به خدمت شهید رسیده بود و با عظمت علمی و قدرت فقهی او آشنا بود. (105)

محل شهادت

از بررسی مجموع کتب تراجم به دست می آید که محل شهادت شهید بزرگوار در محله بایزید استانبول، در کنار دریای مرمره و در بیرون حصار شهر بوده است. و تعبیر «قریه بایزید» (106) اشتباه است که قریه بایزید در استان «آغری» و در مرز ایران قرار دارد و در مسیر مرحوم شهید قرار نداشت، بخصوص که در برخی منابع تصریح شده که شهید به شهر استانبول رسیده بود. لذا منظور از بایزید بی گمان محله بایزید است.

محله بایزید مرتفع ترین نقطه استانبول، مرکز شهر، منطقه توریستی و مشرف بر دریای مرمره است.

این منطقه به نام سلطان بایزید دوم، هشتمین پادشاه عثمانی و پسر سلطان محمد فاتح، و نخستین پادشاهی است که در استانبول بر تخت نشست و پایتخت عثمانی را به استانبول انتقال داد. مسجد بایزید نیز به دستور او در همین نقطه ساخته شده است. (107)

محلدفن

جماعتی از ترکمانها پس از مشاهده کرامتی از جنازه شهید، جسد مطهر او را در کنار دریا دفن کردند و بر فراز قبر او قبه ای ساختند. «سید نعمت الله جزایری» در کتاب «مقامات» نقل می کند که مقبره شهید هم اکنون به نام «مزار زین الدین ولی» در همان منطقه معروف است. (108)

کرامتهایی از شهید ثانی

از مرحوم شهید ثانی کرامتهایی نقل شده که به دو نمونه آن در زیر اشاره می کنیم :

1 - در شب شهید بعد از شهادت شهید ثانی، جماعتی از ترکمانها مشاهده کردند که انوار درخشانی از آسمان بر کرانه دریا فرود می آید، چون به آن نقطه نزدیک شدند جسد مطهر او را مشاهده کردند و دیدند که انوار به این جسد مربوط است، پس آن را در ساحل دریای مرمره دفن کردند و قبه ای بر فراز قبر او بنیان نهادند. (109)

2 - در سفر اول شهید به استانبول پدر شیخ بهائی او را همراهی می کرد. پدر شیخ بهائی می گوید در استانبول به نقطه ای رسیدیم، رنگ استاد دگرگون شد و به من فرمود: در این نقطه خون مرد با فضیلتی ریخته می شود، پس از شهادت مرحوم شهید چون تحقیق شد معلوم گردید که درست در همان نقطه به شهادت رسیده است. روی این بیان مرحوم شهید چهارده سال پیش از شهادتش از محل شهادت خود خبر داده است. بعدها این مطلب از پدر شیخ بهائی سوال شد او نیز تائید کرد و مشروح آن را به خط خود نوشت (110) نوه شهید ثانی نیز این داستان را در کتاب «در منثور» نقل کرده (111) و متن دست نویس پدر شیخ بهائی در پاورقی «در منثور» آمده است. (112)

تاریخ شهادت

ولادت شهید ثانی روز سه شنبه ⁽¹¹³⁾ 13 شوال 911 هجری ⁽¹¹⁴⁾ برابر 1505 میلادی اتفاق افتاد. ⁽¹¹⁵⁾ در مورد تاریخ تولد او هیچ اختلافی نیست اما شهادت او روز جمعه ⁽¹¹⁶⁾ در ماه رجب ⁽¹¹⁷⁾ به سال 966 هجری ⁽¹¹⁸⁾ برابر 1559 میلادی ⁽¹¹⁹⁾ در حال تلاوت قرآن ⁽¹²⁰⁾ اتفاق افتاده است.

عاش سعیدا و مات سعیدا

از پسرش شیخ حسن (صاحب معالم) نقل شده که شهادتش به سال 965 بوده ⁽¹²¹⁾ ولی 966 صحیح تر است، و ماده تاریخی که از شیخ بهائی نقل شده، آن هم با 966 تطبیق می کند، آن جا که می فرماید:

تاریخ وفاة ذلک الاواه الجنّة مسـتقره والله

مراثی

در سوک شهید سوگنامه های بسیاری سروده شده، که یکی از آنها اثر طبع «شیخ محمد بن علی بن حسن عودی جزینی» شاگرد شهید و مولف کتاب پیرارج «بغیة المرید من الكشف عن احوال الشیخ زین الدین الشهید» در شرح زندگی شهید ثانی است. اشعار او را شیخ حر عاملی و دیگران نقل کرده اند. ⁽¹²²⁾ دو سوکنامه دیگر توسط سید رحمت الله نجفی و سید عبید نجفی سروده شده که متن آنها را سید محسن عاملی نقل کرده است. ⁽¹²³⁾

شهید ثانی نیز گاهی شعر می سرود که نمونه آن قصیده ای است که در سال 943 به هنگام تشرف به مدینه منوره در روضه مطهره سروده است. متن این قصیده در دست است. ⁽¹²⁴⁾

از شهید ثانی کتابی نیز به نظم به یادگار مانده که در آن قواعد نحو را به نظم در آورده و آن را «منظومة فی النحو» نامیده است. ⁽¹²⁵⁾

یادی از شهید اول

در پایان این نوشتار لازم است که یادی از شهید اول نیز بکنیم که شهید ثانی در مقابل او به شهید ثانی شهرت یافته است.

در میان صدها دانشمند ارزشمندی که به درجه رفیع شهادت رسیده اند، لقب شهید اول و دوم به او فقیه بزرگوار مصطلح شده است.

شهید اول: شمس الدین محمد بن مکی، سرآمد فقهای شیعه در قرن هشتم بود، که به جرم تشیع یکسال در شرایط بسیار سختی زندانی شده، سپس به فتوای قاضی مالکی به روز نهم جمادی الاولی به سال 786 هجری در حضیرة المقدس شام به شهادت رسید. در شهادت آن فقیه بزرگ از هیچ جنایتی دریغ نکردند: نخست او را گردن زدند، سپس سنگسارش کردند و بعدا جسد شریفش را آتش زدند!!! و تنها جرمش دفاع از حریم ولایت و پیروی از خاندان عصمت و طهارت بود.

جالب توجه این که قاضی پلید مالکی «برهان الدین» وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند و سپس به قصد قربت حکم اعدام آن فقیه بزرگ را امضا کرد!!!⁽¹²⁶⁾ تاریخ مرجعیت شیعه در تمام قرون و اعصار در برابر قاضی های فاقد تقوی و فضیلت سرنوشت مشابهی داشت ولی مراجع بزرگ تقلید در طول غیبت کبری با پذیرش زندان، تبعید، اعدام و شکنجه، مکتب اهل بیت عصمت و طهارت را همچنان نفوذ ناپذیر حفظ کرده اند، تا روزی که منتقم خون های به ناحق ریخته شده در راستای تاریخ ظهور کند و انتقام خون های مظلومان تاریخ را از ستمگران خون آشام بگیرد. ان شاء الله

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

پیشگفتار مؤلف

سیاس و ستایش بی پایان خدای منان را، که بندگان شایسته اش را از رازهای واقعی جهان آگاه ساخت و اسرار شناخت را که دلها و دیده ها از درک آن ناتوان است در دل بندگان برگزیده اش به ودیعت نهاد. و دلها را وسیله نجات، محل مناجات، کانون خیرات، وسیله بلندی درجات، و تفاوت مراتب عبادات در پذیرش انوار درخشان برخاسته از مطلع مسرات قرار داد، و دلهای بندگان شایسته و برگزیده اش را با کلیدهای غیبی بگشود و پرده ها و زنگارها را از برابر دیدگانشان بزود و اسرار طبیعت و رازهای خلقت را بر آنها بنمود و دلهای نامحرمان از درک آن اسرار در حیرت و وحشت بغنود.

درود بیکران به پیشگاه خاتم پیامبران حبیب یزدان و معدن اسرار بی پایان، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و فرزندان والا مقامش امامان پاک و معصوم، و اصحاب پاک سرشت و با ایمانش. درودی بی پایان و گسترده در پهنای زمان، تا هنگامی که زمین و زمان می چرخد و شب و روز به دنبال یکدیگر می غلطند.

خوشبختی و سعادت همانند گلشنی است که روح و ریحان آن اقبال قلبی است. بندگی و عبادت مانند کالبد و تنی است که جان و روان همان توجه قلبی به پیشگاه حضرت پروردگار است. این توجه و اقبال میزان قبولی اعمال و معیار افزایش پاداشها در دارالجنان است. و در پرتو همین توجه و اقبال، انسان می تواند خود را شایسته بهشت برین و نعمتهای جاویدان آن سازد. نعمتهایی که هرگز دیده ای نظیر آن را ندیده، گویی شبیه آن را نشنیده و قلب انسانی وصف آن را ننموده است. (127)

به وسیله همین اقبال و توجه، انسان خاکی می تواند به جهان پاک ملکوت پیوندد و در افق پهناور فرشتگان بال بگشاید و از جهان غیب و شهود کسب فیض بنماید.

در پرتو توجه و اقبال از عبادتی اندک پاداشی بیکران به دست آید که میزان پاداشها بستگی به توجه درونی و اقبال قلبی در افعال و اقوال، و حرکات و سکنتات، و تفکر در اسرار نهفته در عبادت مورد نظر دارد.

گاهی عبادت عبارت از صدق و اخلاص، و انقطاع از خلق و اتصال به خالق بی همتاست، و هنگامی عبارت از تکبیر و تمجید و سپاس و ستایش است، و گاهی دعا و نیایش است، و هنگامی پیشانی بر آستان سودن و در برابر خالق منان در خاک غلطیدن است، و گاهی اعتقادات قلبی را بر زبان راندن و با کلمه توحید تجدید عهد نمودن و پیمان نخستین را به یاد آوردن است، و هنگامی درود و تحیت به مقربان الهی و پیشوایان آسمانی فرستادن است. و گاهی دقایق و حقایق دیگری است که برای نمازگزار حقیقی در پرتو شاهباز اندیشه اش آشکار می شود.

از اینجاست که به فرموده قرآن کریم و اخبار و احادیث خاندان عصمت و طهارت، نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد و به مقام قرب الهی و ادراک فیوضات نامتناهی می رساند.

از این رو نمازگزار بیدار و هشیار باید به هنگام نمازگزاردن دقیقاً متوجه پروردگار باشد و شاهباز اندیشه اش در اسرار آن پر زند و آداب و ارکان آن را دقیقاً رعایت کند. وگرنه نماز او جسدی بی روح تنی بی جان، درختی بی بار و کرداری بی مقدار خواهد بود.

ما در این کتاب شمه ای از اسرار و آداب آن را گرد آورده ایم که بیشتر آنها در مطاوی اخبار و احادیث از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده است، با رعایت این نکات نمازگزار هشیار از مراحل نازله فهم اسرار به مدارج عالیه آن ارتقا می یابد و از تجلیات انوار الهی به فیوضات نامتناهی نایل می آید.

اگر چه مفردات این حقایق در آیات الهی و اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله و کلمات گرانقدر علمای عامل و فقهای کامل مندرج است، ولی مجموع آنها جز در نزد عده ای انگشت شمار از او حدیون یافت نمی شود و بر همه آنها جز یگانه های روزگار آگاهی نیابند. از این رو همه آنها را در یک جا گرد آوردم و آنها را بر روالی خاص ترتیب دادم تا شاید در ثواب آنان سهیم باشم.

قبلا کتابی به نام «الفیه» نوشته بودم که واجبات نماز را در برداشت و کتابی به نام «نفلیه» به رشته تحریر درآورده بودم که مستحبات نماز را در برگرفته بود و اینک با نگارش این کتاب سری آنها کامل گردید و ارزش آنها بالا رفت که این کتاب نیز «اسرار قلبی نماز» را در بر دارد و آن را «التنبیهاث العلیة، علی وظائف الصلاة القلبیه» نام نهادم که شامل یک مقدمه، سه بخش و یک خاتمه است.

مقدمه

در این مقدمه از سه مطلب سخن خواهیم گفت :

مطلب اول : در تحقیق معنای قلب

وقتی می‌گوییم : به هنگام عبادت باید حضور قلب داشت و میزان در ارزش عبادات حضور قلب است، آیا منظور از «قلب» چیست؟

قلب به یکی از دو معنای زیر به کار می‌رود:

1 - یک قطعه گوشت صنوبری شکل که در قسمت چپ سینه به ودیعت نهاده شده و آن گوشت مخصوصی است که میانش تهی است و در قسمت میانی آن خون سیاهی است که منبع روح و کان روان است.

این معنای قلب در همه حیوانات حتی مردگان موجود است و هرگز مورد بحث ما نیست.

2 - یک موجود لطیف روحانی و ربانی، که نوع ارتباطی با قلب جسمانی انسان دارد. این موجود لطیف به نامهای : قلب، نفس، روح و انسان نامیده می‌شود. و درک و شناخت بوسیله آن است و خطابات الهی به سوی آن متوجه است و عتاب و خطاب نیز بر آن متعلق است.

این موجود لطیف ربانی یک نوع ارتباط با قلب صنوبری انسان دارد ولی کیفیت ارتباط آن برای همگان نامعلوم است و خرد در فهم آن در حیرت و شگفت است. رابطه این قلب با قلب جسمانی از قبیل رابطه جسم و عرض، صفت و موصوف، ابراز و به کار گیرنده آن، مکان و شیء جای گرفته در آن است. بحث در کیفیت این ارتباط نیز از هدف این کتاب بیرون است.

در قرآن و اخبار هر کجا واژه «قلب» به کار رفته باشد منظور از آن قلب به معنای دوم است و گاهی از آن به دلی که در سینه جای دارد تعبیر می شود چنان که در قرآن کریم می خوانیم :

فانها لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التى فى الصدور:

«که دیدگان کور نمی باشند، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارند کور می باشند⁽¹²⁸⁾».

این تعبیر به دلیل ارتباط خاص آن به قلب جسمانی است. اگر چه قلب به معنای دوم با همه اندامهای بدن ارتباط دارد و آنها را به کار می اندازد ولی اولین ارتباط آن با قلب جسمانی است که آن جا جایگاه و مملکت آن است و به واسطه آن با دیگر اندامها ارتباط برقرار می کند.

برخی از دانشمندان قلب را به عرش و سینه را به کرسی تشبیه کرده اند و منظورشان این است که سینه کشور قلب است و فرمانها از قلب به سینه صادر می شود و از آن جا به کشور تن ابلاغ می گردد. پس نسبت قلب و سینه به انسان همانند نسبت عرش و کرسی به خدای متعال است و این تشبیه فقط از بعضی جهات صحیح است.

قلب در کشور تن همانند پادشاه است که از طرفی اعوان و انصار و سپاه و سرباز دارد و از طرفی دیگر دشمنانی از داخل و خارج او را تهدید می کنند. قلب به دلیل صفا و جلایی که دارد همانند یک آئینه صاف و شفاف می تواند انوار و تجلیات الهی را به سوی خود جذب کند ولی در اثر عوامل خارجی که بر خلاف روحانیت و نورانیت ذاتی اش بر آن عارض شود، استعداد پذیرش تجلیات ربانی را از دست می دهد و قابلیت پذیرش تاریکیها و تباهی ها و محرومیتها در آن پدید می آید.

استعداد پذیرش انوار الهی در قلب در حدی است که می تواند در اثر تابشهای انوار الهی به جایی برسد که حقایق برای او کشف شود و دقایق برای او منکشف گردد. رسول گرامی اسلام ﷺ به چنین قلبی اشاره می کند آن جا که می فرماید:

إذا اراد الله بعد خيرا جعل له واعظا من قلبه :

«هنگامی که خداوند برای بنده ای نیکی اراده کند برای او واعظی از قلب او قرار می دهد»⁽¹²⁹⁾ و می فرماید:

من كان له من قلبه واعظ، كان عليه من الله حافظ :

«هر کس واعظی از قلب خود داشته باشد برای او از جانب خداوند حافظ و نگهبان خواهد بود»⁽¹³⁰⁾ در برابر این واعظ درونی که قلب را با موعظه های خود صیقل می دهد، عوامل بازدارنده هست که همانند دود و بخاری که به سوی آینه متصاعد شود و آن را تیره و تار سازد، به سوی قلب متصاعد می شود و سرانجام آن را از قابلیت پذیرش انوار الهی محروم می کند. قرآن کریم از این حالت «طبع» و «رین» تعبیر می کند، آن جا که می فرماید:

ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم و نطبع على قلوبهم فهم لا يسمعون :

«اگر می خواستم آنها را در برابر گناهشان می گرفتیم و بر دلهایشان مهر می زدیم، پس دیگر آنها نمی شنیدند»⁽¹³¹⁾.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه مهر خوردن و نشنیدن را به «گناه» مربوط دانسته، چنان که شنیدن را در آیه ای دیگر به «تقوی» ارتباط داده است : «و اتقوا الله و اسمعوا»: «از خدای تقوی کنید و بشنوید»⁽¹³²⁾ و می فرماید: «و اتقوا الله و يعلمكم الله»: «از خدا تقوا کنید که خداوند شما را تعلیم فرماید»⁽¹³³⁾ که در

این دو آیه شنیدن و فراگرفتن به تقوی مربوط شده است، چنان که کارهای نکوهیده موجب زنگار دل می باشد: کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون : «آنچه انجام می دادند به راستی بر دلهایشان زنگ زد (134)».

چون گناهان روی یکدیگر انباشته شوند موجب مهر خوردن دلهای می شوند و مهر خوردن دلهای انسان را از درک حق و اصلاح دین باز می دارد و موجب سستی در امور دین و اهتمام به امر دنیا می شود که هدفی جز دنیا نخواهد داشت و چون مطلبی در پیرامون آخرت و هشدار باش در مورد قیامت به گوشش بخورد از یک گوش فرو رفته و از گوش دیگر بیرون می آید و در دلش جای نمی گیرد و او را به سوی توبه و بازگشت و جبران گذشته وانی می دارد. و این همان معنای سیاه شدن دل است که در قرآن و اخبار از آن گفتگو شده است. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قلب المؤمن اجرد، فیه سراج یزهر، و قلب الکافر اسود منکوس : «دل مؤمن صاف است و در آن چراغی است که روشنایی می دهد. و دل کافر سیاه و برگشته است (135)».

امام باقر علیه السلام در این رابطه می فرماید:

ان القلوب ثلاثة : قلب منکوس لا یعی شیئا من الخیر، و هو قلب الکافر، و قلب فیه نکتة سوداء، فالخیر و الشر فیه یختلجان، فایهما کانت منه غلب علیه، و قلب مفتوح فیه مصابیح ترهر، لا یطفأ نوره الی یوم القیامة : «دلهای بر سه گونه است :

1 - دلی که برگشته و واژگون است و چیزی از خیر در آن داخل نمی شود و آن قلب کافر است.

2 - دلی که نقطه سیاهی در آن است و خیر و شر در آن وارد می شود تا یکی از آنها بر دیگری غلبه کند.

3 - دلی که باز است و چراغ فروزانی در آن است که تا روز قیامت خاموش نمی شود (136)».

تعبیر «تا روز قیامت خاموش نمی شود» بسیار جالب است و قلب به معنای دوم را بیان می کند که تا روز قیامت نور آن خاموش نمی شود و بعد از پوسیدن بدن نیز این قلب ادامه دارد ولی قلب به معنای اول (قلب صنوبری) همزمان با بدن انسان می پوسد و از بین می رود.

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

ما من عبد الا و فی قلبه نکتة بیضاء فان اءذنب ذنبا خرج فی تلک النکتة نکتة سوداء، فان تاب ذهب ذلک السواد، و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطى البیاض، فاذا غطى البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدًا.

«هیچ بنده ای نیست جز این که در دل او نقطه سفیدی هست. هنگامی که گناهی از او سر بزند در میان نقطه سفید نقطه سیاهی پدید می آید. اگر توبه کند آن نقطه سیاه از بین می رود، و اگر در گناهان غوطه ور شود با هر گناهی بر ابعاد نقطه سیاه افزوده می شود تا همه نقطه سفید را بپوشاند. هنگامی که نقطه سیاه بر نقطه سفید غلبه کند دیگر صاحب آن قلب به سوی خیر باز نمی گردد (137)».

این است معنای آیه شریفه که می فرماید:

«آنچه انجام دادند بر دلهایشان زنگ زد (138)» و در جای دیگر می فرماید: ان

الذین اتقوا، اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.

«آنان که تقوی پیشه کردند، هنگامی که وسوسه کننده ای از شیطان آنها را مس کند، متذکر می شوند، پس آنگاه آنها بینایند»⁽¹³⁹⁾.

در این آیه بیان می کند که جلاء قلب با یاد خدا حاصل می شود و پرهیزکاران یاد خدا کنندگانند، تقوی دری است به سوی یاد خدا، یاد خدا دری است به سوی کشف حقایق، کشف حقایق دری است به سوی فوز اکبر.

بدان که دل مانند قلعه ای محکم است و شیطان چون دشمن مهاجم، که تلاش می کند وارد قلعه شده، و آن را تصاحب کند. حفظ و حراست از این قلعه جز با نگهداری از درهای ورودی آن امکان پذیر نیست. برای حفاظت قلعه باید همه درهای ورودی و راههای نفوذی آن به خوبی شناخته شود، چیزی که همه راههای نفوذ شیطان در قلعه دل را می بندد، توجه به خدا و روی آوردن به درگاه حضرت احدیت است. باید با خود بیندیشی که در برابر حضرت پروردگار ایستاده ای، اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند، چنان که در احادیث وارد شده است.⁽¹⁴⁰⁾

هنگامی که این معنی را با اعماق دلت درک نمودی و به آن جامه عمل پوشاندی، همه راههای نفوذ به روی شیطان پلید بسته می شود و قلب کاملاً متوجه خدای متعال می گردد و خلوص در عبادت حاصل می شود. از رسول اکرم ﷺ روایت شده که فرمود:

ان العبد اذا اشتغل بالصلاة جاء الشيطان و قال له : اذكر كذا، اذكر كذا، حتى يضل الرجل، لا يدري كم صلى :

«هنگامی که انسان مشغول نماز است شیطان می آید و به او می گوید: به یادآور فلان را، یاد آور فلان را، تا او را گمراه کند، دیگر متوجه نشود که چند رکعت خوانده است»⁽¹⁴¹⁾.

از این جا استفاده می شود که مجرد تلفظ به ذکر الهی، انسان را از وسوسه شیطان حفظ نمی کند، بلکه لازم است قلب انسان به وسیله تقوی آراسته گردد و از صفات نکوهیده پیراسته باشد، که صفات نکوهیده تورهای شیطان و جنود ابلیس است و ذکر مانند دیگر عبادتها از نیرومندترین موارد نفوذ و رخنه شیاطین است. از اینجاست که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«آنان که تقوی پیشه کردند، هنگامی که وسوسه کننده ای از شیطان آنها را مس کند، متذکر می شوند، پس آنگاه آنها بینایانند»⁽¹⁴²⁾.

در این آیه شریفه تذکر و یادآوری و به پرهیزکاران اختصاص داده شده است.

آنگاه نیک بیندیش در عبادتهای خویش، بخصوص در بهترین آنها که عبارت است از نماز، که شنیدن کی بود مانند دیدن. خوب مراقب دل خویش باشد، هنگامی که مشغول نماز هستی، چگونه شیطان دلت را می رباید و به کوچه و بازار می برد و در پیرامون معاملات مردم و پاسخ مخالفان و مسائل دیگر به اندیشیدن وا می دارد، یک مرتبه می بینی که در بیابانها حرکت می کنی، از مهلکه ها و مخاطره ها خودت را می رهانی، و مسائل بی اعتباری که هرگز در غیر نماز توجهی به آن نداری، در برابر دیدگانت مجسم می شود و افکارت را پریشان می سازد و شیطان جز در نماز بر تو فشار نمی آورد و این افکار را به تو عرضه نمی دارد.

کوتاه سخن این که با مجرد صورت نماز و تلاش برای ادای تکلیف، شیطان از تو دور نمی شود، بلکه برای راندن آن رعایت اصول دیگر و اصلاح درون و پیراستن خویش از رذایل لازم است که صفات نکوهیده اعوان و انصار شیطان است و بدون دفع صفات رذیله عبادت نه تنها سودی نمی بخشد بلکه احیاناً

ضرر هم می رساند، چنان که مصرف دارو پیش از رعایت پرهیز موجب افزایش بیماری می گردد. انسان نیز بعد از برطرف نمودن صفات نکوهیده با فضایل و صفات برجسته متصف می شود و قابلیت اقبال و توجه به پیشگاه حضرت احدیت و جذب انوار الهی و فیوضات ربانی پیدا می کند و با یاد خدا از هر گونه سستی و تبلی پرهیز می کند و از هرگونه تقصیر و کوتاهی در انجام وظیفه دچار وحشت و اضطراب می شود و با یاد خدا وحشت و اضطراب را از خود دور می سازد که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

الا بذكر الله تطمئن القلوب :

«آگاه باش که تنها با یاد خدا دلها آرام می شود (143)».

این نشانه ها را به خاطر بسپار و تلاش کن که در مسیر حق و صراط مستقیم ثابت و پا بر جا بمانی. خداوند ما و شما را در شاهراه هدایت ثابت و مستقیم نگه دارد و به احترام محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به ما و شما حضور دل و استقامت در دین عطا فرماید.

برای رعایت اختصار در پیرامون «قلب» به همین مقدار بسنده می کنیم.

مطلب دوم : در اثبات لزوم حضور قلب

در این قسمت از مقدمه اثبات می کنیم که در همه عبادتها بخصوص نماز که ستون دین است و در رأس همه عبادتها قرار گرفته، حضور قلب لازم است. خدای تبارک و تعالی می فرماید:

الذين هم في صلاتهم خاشعون.

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازهایشان خشوع کنندگانند

(144)» و می فرماید:

فويل للمصلين، الذين هم عن صلاتهم ساهون.

«وای بر نمازگزاران، آنان که از نماز خود سهو کنندگانند»⁽¹⁴⁵⁾ خدای متعال در این آیه نمازگزارانی را که در نمازهای خود حضور قلب ندارند و دچار سهو و غفلت می شوند نکوهش می کند که چرا در نماز سهو می کنند و حضور قلب را ترک می کنند. آنگاه خدای تبارک و تعالی در ستایش مؤمنان می فرماید: «والذین یؤمنون ما اتوا و قلوبهم و جلة» «آنان که می دهند آنچه را که می دهند (از صدقات) در حالیکه دلهایشان ترسان است»⁽¹⁴⁶⁾ خداوند متعال آنها را ستایش می کند که در حین انجام عبادت دارای خوف و خشیت هستند و آن مستلزم حضور قلب در حد اعلی است.

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

الصلاة میزان، من وفى استوفى

«نماز میزان و الگو است، هر کس همه شرایط و آداب آن را به طور شایسته رعایت کند، اجر و پاداش کامل دریافت می کند»⁽¹⁴⁷⁾.

و در همین رابطه می فرماید:

اعبد الله کانک تراه، فان لم تکن تراه فانه یراک.

«خدای را پرستش کن آن سان که گویی او را می بینی، اگر تو او را نبینی، بی تردید او تو را می بیند»⁽¹⁴⁸⁾.

و در پیرامون فضیلت اتمام و اکمال آن می فرماید:

ان الرجلین من امتی یقومان فی الصلاة و رکوعهما و سجودهما واحد، و ان ما بین صلوتهما ما بین السماء و الارض.

«دو تن از امت من به نماز بر می خیزند و رکوع و سجود را یکنواخت انجام می دهند، ولی میان این دو نماز از آسمان تا زمین فاصله است»⁽¹⁴⁹⁾.

و در همین رابطه می فرماید:

اما يخاف الذى يحول وجهه فى الصلاة ان يحول الله وجهه وجه حمار
 «کسی که در نماز صورتش را به این طرف و آن طرف می چرخاند، آیا نمی
 ترسد که خداوند صورتش را به صورت الاغ بگرداند (150)». و می فرماید: من صلى ركعتين لم يحدث فيهما نفسه بشئ من الدنيا غفر الله
 له ذنوبه.

«هر کس دو رکعت نماز بگذارد که در آن چیزی از امور دنیا را از قلب خود
 خطور ندهد خداوند او را می آمرزد (151)».

من حبس نفسه فى صلاة فريضة فاءتم ركوعها و سجودها و خشوعها ثم
 مجد الله عزوجل و عظمه و حمده حتى يدخل وقت فريضة اخرى، لم يبلغ بينهما،
 كتب الله له كاءجر الحاج المعتمر، و كان من اهل عليين.

«کسی که قلب خود را در یک نماز واجب از افکار پراکنده باز دارد و رکوع
 و سجود و خشوع آن را به طور کامل انجام دهد و آنگاه خدای تبارک و تعالی
 را تقدیس و تمجید کند و او را سپاس و ستایش بگوید و تا هنگامی فرا رسیدن
 وقت نماز دیگر کار بیهوده انجام ندهد، خداوند برای او پاداش حج و عمره می
 دهد و او را از اهل علیین قرار دهد (152)».

ان من الصلاة لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الى العشر، و ان منها
 لما تلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب بها وجه صاحبها، و انما لك من صلاتك
 الا ما اقبلت عليه بقلبك.

«نماز هست که نصف آن پذیرفته می شود، نمازی هست که ثلث آن (یک
 سوم) پذیرفته می شود، نمازی هست که ربع آن (یک چهارم) پذیرفته می شود و
 نمازی هست که خمس آن (یک پنجم) پذیرفته می شود و بالاخره نمازی هست
 که عشر آن (یک دهم) پذیرفته می شود و برخی از اقسام نماز چون جامعه کهنه

درهم پیچیده شده به صورت نمازگزار زده می شود. از نماز سودی به تو نمی رسد جز به مقداری که توجه قلبی و اقبال درونی داشته باشی⁽¹⁵³⁾» پیشوای پنجم شیعیان امام باقر علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: اذا قام العبد المؤمن فی صلاته نظر الله الیه (او قال : اقل الله علیه) حتی ینصرف و اظلمت الرحمة من فوق رءسه الی افق السماء و الملائكة تحفه من حوله الی افق السماء، و وكل الله به ملكا قائما علی رءسه یقول : ایها المصلی لو تعلم من ینظر الیک و من تناجی؟ ما التفت و لا زلت من موضعک ابدا.

«چون بنده مؤمنی به نماز برخیزد، خداوند متعال با نظر رحمت به سوی او نگاه می کند تا از نمازش بپردازد و رحمت الهی بر او سایه می افکند از بالای سرش تا افق آسمان، و فرشتگان در اطراف او تا افق آسمان گرد می آیند. خداوند فرشته ای را برای او موکل می سازد که بالای سرش ایستاده به او بگوید: ای نمازگزار! اگر بدانی که چه کسی به سوی تو می نگرد و با چه کسی سخن می گویی؟! هرگز از جای تکان نمی خوری و از این حالت بر نمی گردی⁽¹⁵⁴⁾».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یجمع الرغبة والرغبة فی قلب الا وجبت له الجنة، فاذا صلیت فاقبل بقلبك علی الله عزوجل، فانه لیس من عبد مؤمن یقبل بقلبه علی الله عزوجل فی صلاته و دعائه الا اقبل الله علیه بقلوب المؤمنین و ایده مع مودتهم ایاه بالجنة.

«خوف و رجا (ترس و امید) در دل کسی جمع نمی شود جز این که بهشت بر او واجب می گردد، چون مشغول نماز شدی با تمام قلب متوجه خدای متعال باش، هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش به خدای تبارک و تعالی

روی کند جز این که خداوند دل‌های مؤمنان را به سوی او باز می گرداند و او را با محبت آنها تاءید می کند تا وارد بهشت گرداند ⁽¹⁵⁵⁾».

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که مشغول نماز است، عبا از دوش مبارکشان افتاد، آن را درست نکرد تا از نماز فارغ شد. در این رابطه از آن حضرت پرسیدم، فرمود: وای بر تو، آیا می دانی که در حضور چه کسی ایستاده بود؟! «نماز بنده ای پذیرفته نمی شود جز به مقدار اقبال و توجه قلبی او»، گفتم: جانم به فدای تو، در این صورت ما هلاک شدیم، فرمود: «نخیر بلکه خداوند آن را به وسیله نافله ها تکمیل می گرداند ⁽¹⁵⁶⁾».

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرموده اند:

انما لك من صلاتك الا ما اقبلت عليه فيها ⁽¹⁵⁷⁾ فان او همها كلها او غفل عن ادائها، لفت فضرِب بها وجه صاحبها

«حصّه تو از نماز فقط به مقداری است که در آن اقبال و توجه داشته باشی، اگر نمازگزار همه نماز را باخیالات بگذراند یا از آداب آن غفلت ورزد، چنین نمازی در هم پیچیده شده به صورت صاحبش زده می شود ⁽¹⁵⁸⁾».

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

اذا قمت في الصلاة فعليك بالاقبال على صلاتك فانما (يحسب) لك من صلاتك، الا ما اقبلت عليه بقلبك، و لا تعبث فيها بیدك و لا براءسك و لا بلحيتك و لا تحدث نفسك و لا تتائب فيها و لا تتمط.

«هنگامی که برای نماز برخاستی، بر تو باد توجه و حضور قلب، که نصیب تو از نماز فقط به مقدار اقبال قلبی توست. هرگز در نماز با دستت بازی نکن، با

سر و صورتت بازی نکن، در دل خود حرف مزین، دهن دره مکن و خمیازه مکش⁽¹⁵⁹⁾».

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:
اذا كنت في صلاتك فعليك بالخشوع والاقبال على صلاتك فان الله يقول :
(والذين هم في صلوتهم خاشعون)⁽¹⁶⁰⁾».

«چون به نماز پرداختی بر تو باد خضوع و خشوع و حضور قلب، که خدای تبارک و تعالی می فرماید: آنان که در نمازهایشان خشوع کنندگانند.»⁽¹⁶¹⁾

از آن حضرت روایت است که فرمود:
كان علي بن الحسين عليه السلام اذا قام الى الصلاة تغير لونه فاذا سجد لم يرفع رءسه حتى يرفض عرقا:

«امام زین العابدین علیه السلام چون برای نماز برمی خاست، رنگ شریفش دگرگون می شد، چون به سجده می رفت، سرش را بلند نمی کرد جز هنگامی که عرق بریزد»⁽¹⁶³⁾.

و فرمود: كان علي بن الحسين عليه السلام اذا قام في الصلاة كانه ساق شجرة، لا يتحرك منه الا ما حركت الريح منه :

«هنگامی که در نماز می ایستاد همانند ساق درختی بود که هیچ حرکتی نداشت جز به مقداری که باد حرکت دهد»⁽¹⁶⁴⁾.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان اول ما يحاسب به العبد الصلاة، فان قبلت قبل ما سواها، ان الصلاة اذا ارتفعت في وقتها رجعت الى صاحبها و هي بيضاء مشرقة، تقول : حفظتني حفظك الله، و اذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها، رجعت الى صاحبها و هي سوداء مظلمة، تقول ضيعتني ضيعك الله :

«نخستین چیزی که از یک بنده محاسبه می شود نماز است، اگر نماز پذیرفته شود دیگر عبادتها نیز پذیرفته می شود. اگر نماز در وقت خود به آسمانها بالا رود به سوی صاحبش بر می گردد در حالی که سفید و نورانی است و می گوید: تو مرا مراعات کردی خداوند تو مرا مراعات کند، و اگر در غیر وقت خود و بدون آداب و حدود لازمه بالا رود به سوی صاحبش بر می گردد در حالی که تیره و تار است و می گوید: تو مرا تباه ساختی خداوند تو را تباه سازد»⁽¹⁶⁵⁾.

عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

و الله انه ليأتني على الرجل خمسون سنة و ما قبل الله منه صلاة واحدة، فاي شيء اشد من هذا، والله انكم لتعرفون من جيرانكم و اصحابكم من لو كان يصلي لبعضكم ما قبلها منه، لاستخفافه بها، ان الله عزوجل لا يقبل الا الحسن، فكيف يقبل ما يستخف به :

«به خدای سوگند، برای افرادی پنجاه سال می گذرد که خداوند یک نماز از آنها قبول نمی کند، آیا چه مصیبتی بالاتر از این؟ به خدا سوگند، شما در میان همسایگان و آشنایان خود افرادی را می شناسید که اگر برای شما نماز بخوانند شما از آنها نمی پذیرید، زیرا آنها سبک می شمارند. خدای تبارک و تعالی جز عمل نیکو را نمی پذیرد، پس چگونه ممکن است چیزی را که سبک شمرده می شود بپذیرد؟»⁽¹⁶⁶⁾.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود:

طوبى لمن اخلص لله العبادة و الدعاء و لم يشغل قلبه بما تراه عيناه و لم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه، و لم يحزن صدره بما اعطى غيره : «خوشا به حال کسی که پرستش و نیایش خود را برای خدا خالص گرداند، و قلبش را به وسیله آنچه دیدگانش می بیند مشغول نکند، و یاد خدا را به وسیله آنچه گوشهائش

می شنود از یاد نبرد، و دلش به خاطر آنچه به دیگران عطا شده اندوهگین نشود
(167)».

سفیان به عیینه از امام صادق ع روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه
لیلوکم ایکم احسن عملا: «تا شما را بیازماید که کدامیک از شما از جهت عمل
نیکوتر است (168)».

می فرماید: لیس یعنی اکثر عملا و لکن اصوبکم عملا، و انما الاصابة خشية
الله و النية الصادقة و الحسنة :

«منظور از عمل نیکو حجم عمل نیست که بیشتر آن منظور باشد بلکه درست
تر آن منظور است، و درستی آن با خوف و خشیت از خدا، نیت درست و اعمال
نیکو است». سپس فرمود: الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل و العمل
الخالص الذي لا تريد ان يحمدك عليه احد الا الله عزوجل، و النية افضل من
العمل، الا و ان النية هي العمل :

«به پایان رسانیدن یک عمل، از خود آن سخت تر است، (عملی را به
خلوص انجام دادن از خود آن سخت تر است)، عمل خالص عملی است که از
غیر خدای تبارک و تعالی انتظار سپاس و ستایش نداشته باشی، نیت از خود
عمل برتر است، و نیت جزئی از عمل است (169)».

آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: قل كل يعمل على شاكلته «بگو: هر کسی بر
طبق شیوه خود عمل می کند (170)» و سپس فرمود: منظور از «شاکله» همان
«نیت» است.

همچنین سفیان بن عیینه، از امام صادق ع نقل می کند که تفسیر آیه زیر را
از آن حضرت پرسیدم که می فرماید: الا من اتى الله بقلب سليم.
«جز کسی که با قلبی سالم و دلی پاک به حضور خدا می آید (171)»:

فرمود:

[القلب] السليم : الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه.

«قلب سالم، آن دلی است که با پروردگارش ملاقات می کند در حالی که مهر

احدی جز او در دلش نیست». سپس فرمود:

و کل قلب فیہ شک او شرک فهو ساقط، و انما اراد ⁽¹⁷²⁾ الزهد فی الدنيا، لتفرغ

قلوبهم للآخرة :

«هر دلی که شک و شرک در آن باشد، آن دل از ارزش و اعتبار ساقط است.

خداوند از بندگان در دنیا زهد خواسته تا دلهايشان برای آخرت خالص باشد

⁽¹⁷³⁾».

ابان بن تغلب می گوید: در مزدلفه (شب عید اضحی در مشعر الحرام) پشت

سر امام صادق علیه السلام نماز می خواندم، چون از نماز پرداخت به سوی من متوجه

شد و فرمود:

یا ابان! الصلوات الخمس المفروضات (هذا) من اقام حدود هن و حافظ علی

مواقیتهن، لقی الله يوم القيامة و له عنده عهد یدخله به الجنة، و من لم یقم حدود

هن و لم یحافظ علی مواقیتهن لقی الله و لا عهد له، ان شاء عذبه و ان شاء

غفر له.

«ای ابان! این نمازهای واجب پنجگانه را هر کس با حدود و آدابش بر پا

دارد و بر اوقاتش محافظت نماید، خدا را در روز قیامت ملاقات می کند در

حالی که پیمانی در نزد خدای دارد که او را وارد بهشت سازد. ولی اگر حدود

آن را رعایت نکند و بر اوقات آن مواظبت ننماید خدای را ملاقات می کند در

حالی که پیمانی پیش او ندارد، اگر بخواهد او را وارد دوزخ سازد و اگر بخواهد

او را می آمرزد ⁽¹⁷⁴⁾».

اخبار و احادیث در این زمینه بسیار فراوان است، ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

از احادیثی که در این رابطه نقل کردیم استفاده می‌شود که قبولی نماز موقوف است بر توجه قلبی و روی آوردن به سوی خداوند و روی گرداندن از غیر او، و قبولی آن موجب قبولی دیگر اعمال است. روی این بیان اهمیت حضور قلب و توجه به خوبی روشن می‌شود و بی توجهی به آن و غفلت از آن موجب خساراتی بزرگ و خسرانی جبران ناپذیر است، این چه غفلت مرگباری است که موجب می‌شود انسان شب و روز خودش را با عبادت و اطاعت به زحمت بیندازد، شبها بی خوابی بکشد، روزها به مشقت بیفتد، و سرانجام هیچ سودی نبرد و هیچ نفعی عایدش نشود و مصداق این آیه شریفه واقع شود که می‌فرماید:

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا، الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسبون صنعا:

«بگو: آیا شما را خبر دهم از زیانکارترین مردمان؟ آنان که تلاششان در حیات دنیا تباه شد و آنها خیال می‌کنند که کار نیکو انجام می‌دهند»⁽¹⁷⁵⁾.

اگر به اهمیت نماز، این نکته را نیز اضافه کنیم که طبق روایات قبولی نماز موجب قبولی دیگر عبادات و رد آن موجب رد دیگر اعمال است،⁽¹⁷⁶⁾ اهمیت آن صد چندان می‌شود. از خداوند منان می‌خواهم که با لطف عمیم خود بر ما منت نهاده توجه دایم بر ما عنایت فرماید و اعمال ما را مورد پذیرش و قبول قرار دهد. انشاء الله.

مطلب سوم: راه تحلیل حضور قلب

شخص با ایمان باید حریم او امر الهی را بسیار بزرگ بشمارد، از عظمت پروردگار خویش خائف باشد و رحمت واسعه پروردگارش شرمسار باشد. شخص با ایمان هرگز از این حالات خالی نمی شود، اگر چه همه اعمالش را در حد تمام و کمال انجام دهد و بر آن یقین پیدا کند. چنین شخص با ایمانی که در تمام لحظات عمر از این حالت خالی نیست، دیگر نباید در حین اشتغال به نماز از این حالات خالی باشد، مگر این که خاطرش آشفته باشد و از مناجات پروردگار غفلت ورزد و به جای راز و نیاز به اوهام و افکار پراکنده پردازد. روی این بیان بهترین راه ایجاد حضور قلب و توجه خاطر، مبارزه جدی با هجوم افکار پراکنده است. برای دفع هجوم افکار و اوهام راهی جز دفع انگیزه های آن نیست، برای این که افکار پراکنده به انسان فشار نیاورد باید علل و اسباب آن را از بین برد. علل هجوم این افکار دو نوع است: خارجی و داخلی.

1 - امور خارجی

مانند اصواتی که به گوش می رسد و یا صوری که بر مردمک دیده ظاهر می شود. این دیدنیها و شنیدنیها هنگامی که در معرض دید و شنید انسان قرار بگیرند، افکار انسان را به سوی خود جذب می کنند تا او را از چیزی به چیزی، از شاخه ای به شاخه ای و از موضوعی به موضوع دیگری سوق دهند و به اندیشیدن در پیرامون آنها وا دارند، آنگاه برخی از این موضوعات، موضوعات دیگری را تداعی می کنند و انسان را به افکار دور و دراز وا می دارند. کسیکه اراده قوی و همت عالی دارد در برابر هجوم این افکار چون کوه می ایستد و دستخوش اوهام نمی شود، ولی غالب مردم که از چنین اراده و همتی محروم هستند دستخوش افکار و اوهام می شوند و نمی توانند نیروی متخلیه را یک جا

متمرکز کنند، آنها باید برای مبارزه با هجوم این افکار، اسباب و عوامل این افکار را از بین ببرند، مثلاً دیدگان خود را فرو بندند، در خانه تاریک نماز بخوانند، آنچه انسان را مشغول می کند در نمازگاه باقی نگذارند و یا در نزدیکی دیوار نماز بخوانند که دیدگاهشان بسیار محدود باشد و چیزی در معرض دید آنها نباشد.

چنین افرادی هرگز نباید در مکانهایی نماز بخوانند که خیابانها در معرض دیدشان قرار بگیرد، هرگز نباید در مقابل تابلو و یا هر شیء هنری که فنون هنر در آن به کار رفته نماز بخوانند و یا بر روی فرشهای جالب و رنگ آمیزی شده ای که افکارشان را جذب می کند نماز بخوانند. از این رهگذر برخی از عبادت گزاران در خانه های کوچک و تاریک و در اطاقهای مخصوصی نماز می خوانند که طول و عرض آن فقط برای ایستادن و نشستن یک نفر کافی بود، تا به این وسیله رشته افکارشان گسسته نشود و در کوچه و بازار به سیاحت نرود و در صحنه داد و ستد وارد نشود.

شایسته است که انسان مادامی که از راهی دیگر می تواند جلو تشتت افکار را بگیرد، چشم فرو بستن را انتخاب نکند، بلکه در عین این که مراقب خویش است با چشم باز نماز کند و چشمش را به جای مهر و سجاده اش بدوزد و از چشم چرانی در پیرامون خود پرهیزد. فقط در صورتی که با چشم باز از انجام وظیفه فرو ماند، به ناچار دیده فرو بندد. زیرا نگاه کردن به محل سجده در حال قیام اگر چه مستحب است، ولی در موردی که نگاه کردن موجب پراکندگی افکار شود، آنچه به وسیله نگاه از دست می دهد از این کار مستحبی اهمیتش بیشتر است. این رهگذر به ناچار از این وظیفه استحبابی چشم پیوشد و دیدگان خود را فرو بندد.

هنگامی که برای نماز ایستاده و دیده به محل سجده دوخته است، در ذهن خود مجسم کند که در برابر خدای قادر متعالی ایستاده که او را می بیند و از آنچه در اعماق دلش می گذرد آگاهست، اگر چه دیگران نیز او را می بینند (ولی آنها از درون او آگاه نیستند و نمی توانند خیری را به سوی او جلب کنند یا ضرری را از او دفع کنند).

نمازگزار باید متوجه باشد که توجه به خدا منحصرًا باید با قلب او باشد و درویش متوجه حضرت احدیت باشد، اما سر و صورت او آینه دل و تابع و پیرو دلست و توجه سر و صورت به تنهایی ارزش ندارد.

نمازگزار باید این معنی را در ذهن خود مجسم کند که اگر روی دل را از خدای متعال بگرداند، ممکن است خداوند نیز او را از رحمت واسعه اش محروم نماید و او را از مقام قرب خود دور سازد و توفیق خدمت و عبادت را از او سلب کند.

بنده ای که دامن خدمت به کمر بسته، در برابر سید و مولای خود ایستاده، چگونه ممکن است از او روی بتابد و افکارش را در غیر آنچه مولی می خواهد به کار اندازد؟! که بیگمان چنین کاری موجب محرومیت او از توفیق بندگی خواهد بود. کجا رسد که آن مولی، خدای قادر متعالی باشد که او را آفریده و همه مقدراتش را تقدیر نموده است. که هرگز طرف مقایسه با دیگر مولی ها نیست. و در حدیث آمده است :

ان الله لا ينظر الى صوركم و لكن ينظر الى قلوبكم :

«خدای متعال هرگز به صورتهای شما نگاه نمی کند، بلکه به دلهای شما نگاه می کند»⁽¹⁷⁷⁾ رعایت نکات یاد شده و نکاتی نظیر اینها، جلو تشتت افکار را می گیرد و انسان را در برابر علل خارجی تشتت افکار بیمه می کند.

2 - امور داخلی

علل داخلی تشتت افکار از علل خارجی شدیدتر است و مبارزه با آن سخت تر است. زیرا کسی که افکارش دستخوش امواج سهمگین اقیانوس زندگی شده، و رشته ارتباطش در هم گسسته، و طایر افکارش از شاخه ای به شاخه ای می پرد، فرو بستن دیده او را سودی نمی بخشد، که افکارش در یک نقطه تمرکز پیدا نمی کند، که آنچه در دل جای گرفته برای پراکندگی خاطر کافیهست. برای مبارزه با این نوع تشتت افکار مناسب تر این است که نمازگزار خود را به فهم معنای مطالب نماز وادار کند، تا هر مطلبی که به زبان می راند معنای دقیق آن را بفهمد و روی آن تأمل کند و خود را با آن مشغول سازد تا افکار پراکنده در دلش جای نگیرد.

برای تقویت این معنی شایسته است که پیش از تکبیرة الاحرام یاد آخرت کند و وقوف در عرصات محشر و موقف حساب و کتاب را به یاد آورد و فزع اکبر و هول مطلع (وحشت همگانی) روز رستاخیز را با خود بازگو کند و دلش را از مطالب دنیوی و افکار پراکنده خالی گرداند و در چنین حالی تکبیرة الاحرام بسته، وارد نماز شود و چیزی را اجازه ندهد که وارد قلب شده، آن را مشغول سازد. این راه آرامش دل و تسکین خاطر است. اگر با این مسکن دلش آرام نشود، لازم است از یک داروی مؤثری استفاده کند که ریشه اضطرابها را بخشکاند و آن این که در مورد مشاغلی که قلب او را مشغول می کنند نیک بیندیشد، پس از اندیشه کامل خواهد یافت که همه آنچه ذهن او را به خود متوجه می کند و او را از حضور قلب باز می دارد کارهای به ظاهر مهمی است که برای او با اهمیت جلوه کرده است، ولی همه آنها در ارتباط با جهانی فانی و خواسته های نفسانی اوست. آنگاه نفس خویش را برای این خواسته ها و

دلبستگی ها سرزنش کند تا رشته این پیوندها گسسته شود و ریشه این رابطه ها کنده شود و بداند که هر چیزی که او را از نمازش باز می دارد و حضور دل را از او باز می ستاند، ضد دین است و از جنود ابلیس است، که ابلیس دشمن بزرگ بنی آدم است و باید او را از کشور تن بیرون کرد و هرگز وسوسه های او را در دل راه نداد.

آورده اند که یکی از بزرگان در خانه ای مشغول نماز بود، که بالهای زیبای پرنده ای نظر او را جلب کرد، آن پرنده از شاخه ای به شاخه ای پرید و آن شخص نمازگزار مدتی چشم به او دوخت و طایر اندیشه را به دنبالش روان ساخت تا از نماز غفلت کرد و تعداد رکعاتش را فراموش کرد، برای ابراز ندامت از این غفلت و به امید جبران آن کار ناشایست، آن خانه را در راه خدا وقف کرد! آری مردان خدا برای مبارزه با هجوم افکار پراکنده و کفاره غفلت از توجه قلبی چنین می کردند.

برخی از مردان خدا هنگامی که یک نماز با جماعت از آنها فوت می شد آن شب را تا به صبح احیاء می کردند، تا شاید فضیلت نماز جماعت را خداوند به آنها عنایت فرماید.

یکی از بزرگان نماز مغرب را از اولین وقت خود به تاءخیر انداخت تا دو ستاره در آسمان طالع شد، دو برده در راه خدا آزاد کرد تا کفاره تاءخیر نماز او وقت فضیلتش باشد.

یکی از مؤمنان نماز صبحش قضا شد و برای کفاره آن بنده ای را آزاد کرد. همه اینها برای مبارزه با نفس و بازداشتن نفس از غفلت است تا دیگر چنین فرصتهای ارزنده را از دست ندهد و از پادشاهای الهی که برای عبادت گزاران آماده شد غفلت نکند.

این تنها راه مبارزه با تهاجم افکار پراکنده است و این داروی قطعی ریشه کن سازی علل و عوامل تشتت افکار است.

داروهای مسکنی که قبلاً گفتیم برای کسانی مفید است که خواسته های نفسانی اش ضعیف باشد و مبارزه با آن برایش آسان باشد. اما در موردی افرادی که امیال نفسانی اش قوی باشد، داروهای مسکن مؤثر نیست، زیرا در آن جا کشش نیرومندی از دو طرف موجود است، از یک سو انسان آنها را به سوی خودی می کشد و از طرف دیگر آنها انسان را به سوی خود می کشند، تا سرانجام آنها پیروز می شوند و در اعماق دل انسان جای می گیرند و از آغاز تا فرجام نماز لحظه ای را برای انسان خالی نمی گذرانند تا به یاد خدا و حضور قلب و توجه به خدا بیندیشد. یک نمونه آن مردی است که تصمیم گرفت نمازی با توجه قلبی بخواند و به چیزی نیندیشد. از این رو زیر درختی به نماز پرداخت، چون افکارش را یک جا متمرکز ساخت صدای پرندگان افکارش را مشوش ساخت، چوبی به دست گرفت و آنها را پراکنده ساخت. تا افکارش را متمرکز نمود باز صدای پرندگان از فراز درخت بلند شد و رشته افکارش را بگسست. چندین بار به سوی نماز و حضور قلب بازگشت و گنجشکان به درخت و آواز خوانی بازگشتند و او با چوبدستی به پراکنده ساختن آنها همت گماشت و سرانجام به مقصود خود نایل نشد. ظریفی گفت: اگر می خواهی از فتنه مرغان رهایی یابی باید درخت را از ریشه و بن برکنی.

آری تا ریشه شهوات از دل کنده نشده باشد، افکار شیطانی و تمایلات نفسانی از دل بیرون نمی رود و به طوری که پرندگان از درخت دل نمی کنند و مگسها از پلیدها جدا نمی شوند، این افکار نیز از دل بیرون نمی رود. که مگس

را هر چه برانی برگردد و به همین سبب «ذباب» نامیده می شود که «کلهها ذب آب» (هر قدر رانده شود باز گردد).

دل انسانی نیز همواره مورد تهاجم این افکار است و هر قدر آنها را برانی، حریص تر می شوند و با تلاش بیشتر باز می گردند و هجوم می آورند. و بسیار به ندرت اتفاق می افتد که قلب انسانی از هجوم این افکار باز دارنده از توجه قلبی خالی باشد. همه این تشنگی افکار و تهاجم اوهام را یک چیز جمع می کند و آن «حب دنیا» است که طبق احادیث: «رأس کل خطیئة» می باشد. (178)

آری محبت دنیا سر سلسله همه گناهان است، هر پلیدی از آن ناشی می شود و هر نقصی از آن پدید می آید، کسی که دلش را بر محبت دنیا وا دارد و به هر حطام دنیوی روی آورد و دنیا را برای دنیا بخواهد (نه به عنوان توشه آخرت) دیگر طمع درک لذت مناجات را نداشته باشد، که هر کس برای حطام دنیا فرحناک باشد برای مناجات پروردگار احساس فرح نخواهد کرد. هر کس هر چیزی را که روشنایی چشم خود بداند همه همت خود را در راه آن صرف می کند، کسی که دنیا را نور دیده و روشنایی دل خود می داند به ناگزیر همه هم و غم خود را در این راه صرف می کند. چنین افرادی نیز نباید تلاش و مبارزه با تشنگی افکار را ترک کنند، بلکه باید تلاش کنند که دلشان متوجه خدا و یاد خدا شود و به قدر امکان از تهاجم این افکار پراکنده در امان بماند.

اما کسی که دنیا به او روی می آورد ولی او خود را در برابر دنیا نمی بازد، بلکه آنچه از جاه و ثروت به دست می آورد در راه آخرت و تحصیل رضای الهی صرف می کند و دنیا را وسیله آخرت قرار می دهد، باکی برای او نیست، که چنین دنیای خود در مسیر آخرت است و وسیله تقرب به پروردگار، چنان که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

نعم العون على تقوى الله الغنى :

«مال و ثروت چه کمک خوبی بر تقوی و پرهیزگاری است»⁽¹⁷⁹⁾.

آری ثروت و جاه و مقام می تواند بهترین یار و یاور انسان در تقوی و پرهیزگاری باشد، جز این که این جا محل لغزش انسانها و فریب خوردن مردمان و محل پیاده شدن نقشه های شیطان مکار است و اراده بسیار قوی می خواهد که در این جا مقاومت کند و تسلیم خواسته های نفس نشود و دنیا را به عنوان پشتوانه آخرت و وسیله تقرب به خداوند قرار دهد. کسی که از نعمتهای الهی برخوردار است باید زود زود خودش را بیازماید تا ناخودآگاه در مسیر دنیاپرستی قرار نگیرد و دنیا در نزد او به عنوان هدف جلوه نکند، چنان که افراد بسیاری دنیا را وسیله قرار داده اند و از دنیا برای آخرت استفاده کرده اند و در طول مدت به سوی آن جذب شده اند و «وسیله» تبدیل به «هدف» شده است.

این درد و این هم درمان، البته این درمان برای افرادی که در برابر خواسته ای نفس مغلوب باشند بسیار سخت و ناگوار است، از این رهگذر آنها از این درمان چشم می پوشند و درد در آنها به حالت مزمن و صعب العلاج در می آید. از این رهگذر بزرگانی را سراغ داریم که تلاش کرده اند در تمام عمرشان فقط دو رکعت نماز بخوانند که در آن، مسائل دنیوی از دلشان خطور نکند و موفق نشده اند، دیگر برای من و شما احتمال چنین توفیقی بسیار ضعیف است.

اکنون که ما این سعادت را نداریم که همه نمازهایمان با حضور قلب انجام پذیرد، پس یکاش لا اقل این سعادت را می داشتیم که نصف نمازهایمان و یا ثلث نمازهایمان از وسواس خناس تهی می شد و ما حداقل مصداق این آیه شریفه می شدیم که :

خلطوا عملا صالحا و اخر سیئا:

«اعمال شایسته را با اعمال نکوهیده مخلوط کردند⁽¹⁸⁰⁾».

جای تردید نیست که اقبال به دنیا و اقبال به آخرت هر دو در قلب جای می گیرد، انسان هر چه به دنیا اهتمام بورزد، از اقبال به آخرتش کم می شود، مانند ظرفی که از سرکه پر است اگر آبی در آن ریخته شود، به همان مقدار که در آن آب ریخته می شود، از سرکه آن بیرون می ریزد.

خداوند ما و شما را به راه راست هدایت کند و در صراط مستقیم ثابت قدم

فرماید.

پایان مقدمه

بخش اول : در مقدمات نماز

مقدمات نماز :

مقدمات واجب نماز

1 - طهارت

2 - ازاله نجاست

3 - پوشانیدن بدن

4 - غصبی نبودن مکان نمازگزار

5 - وقت شناسی

6 - قبله شناسی

مقدمات مستحبی نماز

مقدمات مستحبی نماز بسیار فراوان است که از آن جمله است :

1 - حضور در مساجد

2 - اذان و اقامه

3 - تکبیرهای افتتاحیه

برای هر یک از اینها وظایف قلبی و اسرار درونی فراوانی است که با حضور قلب و صفای دل می توان به آنها رسید و اینک ما به برخی از آنها اشاره می کنیم. آنچه ما در این کتاب آورده ایم نمونه ای بیش نیست که همچون نردبانی علاقمندان را به قله دقایق عبادت می رساند:

طهارت

شخص نمازگزار به هنگام وضو گرفتن باید متوجه این نکته باشد که دستور

شستن صورت و دستها علل و اسبابی دارد که از آن جمله است :

- 1 - این اعضاء بیش از همه اعضای بدن با مردم مواجه است و با آنها تماس نزدیک دارد.
- 2 - این اعضا بیش از همه اعضای دیگر با پلیدیها و آلودگیها برخورد می کند، از این رو در معرض آلوده شدن قرار می گیرد.
- با شستن این اعضا به یاد آورد که شستشوی دل و تطهیر قلب از پلیدیهای گناهان برای او ضروری تر است که آن جا مورد توجه و عنایت حق تعالی است و خداوند هرگز به چهره های مردم نگاه نمی کند بلکه به دل های آنها توجه می فرماید، ⁽¹⁸¹⁾ که دل فرمانده دیگر اعضای بدن است و این اعضاء به فرمان دل به سوی پلیدیها حرکت می کنند و خود را از توجهات الهی دور می سازند. شستشوی این اعضا، زنگ خطر و اعلام بیدار باش است که همزمان با شستن این اعضا و مقدم بر آن، دل را شستشو کن که این اعضا به فرمان آن با پلیدیهای ظاهری و باطنی آلوده شده اند.
- 4 - شستن این اعضاء به هنگام اراده نماز نشانه آن است که برای توجه به خدا، شستن دست از دنیا و بر تافتن صورت از غیر خدا لازم است که سعادت و خوشبختی هنگامی نصیب انسان می شود که دست و صورتش با پلیدیهای دنیا آلوده نباشد. دنیا و آخرت همانند دو «هوو» هستند که هر قدر به یکی از آنها نزدیک شوی از دیگری به همان نسبت دور خواهی شد، ⁽¹⁸²⁾ از این رو اگر می خواهی به نماز برخیزی، از دنیا دست بشوی تا به آخرت برسی.
- 5 - در وضو نخست باید صورت شسته شود که صورت ظاهری که آینه صورت باطنی است، و آثار توجه به خدای بیش از هر عضو دیگر در صورت ظاهر می شود، پس لازم است آن شسته شود و به دور از پلیدیهای ظاهر

متوجه درگاه ربوبی شود، که آن مقدمه تطهیر قلب است و تطهیر قلب رکن اعظم توجه قلبی به پیشگاه حضرت حق تعالی است.

6 - آنگاه باید دستها تا آرنج شسته شود، زیرا دستها بیش از هر عضو دیگر به سوی امور دنیوی دراز می شود و بیش از هر عضو دیگر با پلیدیهای ظاهری و باطنی در تماس است، و لذا باید شسته شود تا از آلودگیها پاک شود و آنگاه به سوی حق تعالی برافراشته شود.

7 - سپس باید سر مسح شود که نیروی دماغی در آن جای دارد و اراده نیل به مقاصد دنیوی از آن جا سرچشمه می گیرد و اراده توجه به امور مادی و شهوانی که بزرگترین مانع توجهات معنوی است از آن جا نشاءت می گیرد.

8 - آنگاه باید پاها مسح شود که وسیله حرکت است و همه حرکتها به سوی هر مقصد دنیوی به وسیله آنها انجام می پذیرد، آنها نیز مسح شود که تغییر جهت داده به سوی خدا حرکت کنند و از دیگر مقاصد بازگردند و به سوی مقصد اعلی و مبداء والا متوجه شوند، تا انسان از نظر ظاهر شایستگی شروع نماز را پیدا کند و آن را نشان شایستگی درونی بداند و با دلی آرام وارد نماز شود و تلاش فراوان برای احراز سعادت توجه به خدا و لیاقت مناجات با خدا انجام دهد.

ولی در غسل امر شده که همه پوست بدن شسته شود، زیرا انسان از نظر غوطه ور شدن در شهوات نفسانی، پست ترین حالاتش هنگام آمیزش جنسی است که در آن هنگام بیش از هر زمان دیگر در خواستهای نفسانی فرو رفته است و همه اعضای بدن در آن حالت نقش دارد، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان تحت کل شعرة جنابة»: «زیر هر موئی جنابت است»⁽¹⁸³⁾.

از این رو باید همه بشره بدن شسته شود تا آثار کششهای حیوانی و جاذبه های شهوانی از بین برود و قلب، صفا و خلوص و اقبال خود را باز یابد و اهلیت عبادت و مناجات را پیدا کند و از حضيض غوطه خوردن در وادی بهیمیت به اوج مناجات با خدای متعال ارتقا یابد. و چون نقش دل در این امر بیش از همه اعضای دیگر است، اشتغال به تطهیر و تصفیه آن از رذایل و پلیدیها، از تطهیر همه اعضای دیگر مهمتر است و شخص عاقل همه کوشش خود را صرف تطهیر آن از همه رذایل و مشاغل نکوهیده ای که مانع از ادراک فضایل است می کند.

هنگامی که آب نباشد و یا مانعی از بکار بردن آن باشد، امر به تیمم شده و نمازگزار باید دستها را به خاک بزند و آن را به پیشانی و پشت دستها بکشد.

اعضای رئیسه بدن که مقرر بود شسته شوند، حال که شستن آنها ممکن نیست به خاک زده شوند و اثر خاک به آنها برسد، تا نخوت و تکبر از ریشه و بن کنده شود و با کشیدن دستهای خاک آلوده به پیشانی خود از قلب خود خطور دهد که: هرگاه نتوانی قلب را از همه صفات نکوهیده تطهیر نموده، با همه صفات برجسته انسانی آراسته نمایی، حداقل این است که باید آن را در حد شکستگی و خواری نگهداشت و تازیانه های ذلت و خواری را بر سر و صورتش فرود آورد، تا شاید خدای رحیم و مولای کریم با نظر رحمتش به او بنگرد و بر حال شکسته اش رحم آورد و از انوار کبریایی حق تعالی بر او بتابد و از نفحات رحمتش به افق زندگی اش بوزد. که از معصوم علیه السلام پرسیدند خداوند کجاست؟ فرمود: «عند المنکسرة قلوبهم»: «در پیش دلهای شکسته است»⁽¹⁸⁴⁾ این نکات را غنیمت شمار و از این اشارات به نکات والای عبادات

توجه کن، تا به سوی حق تعالی اقبال کنی و آنچه از اقبال و حضور قلب در گذشته اهمال شده جبران کنی.

در طی روایاتی از معصومین علیهم السلام به فلسفه و اسرار وضو و غسل اشاره شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

إذا اردت الطهارة و الوضوء فتقدم الى الماء تقدمك الى رحمة الله، فان الله قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته و دليلا الى بساط خدمته، فكما ان رحمته تطهر ذنوب العباد، كذلك النجاسات الظاهرة يطهرها الماء لا غير:

«هنگامی که اراده تحصیل طهارت نمودی و برای وضو براستی، به سوی آب گام بردار، آن سان که گویی به سوی رحمت پروردگار گام بر می داری، که خدای تبارک و تعالی آب را وسیله تقرب به پیشگاه خدا و مناجات با خدای عزوجل قرار داده است، که به وسیله آن انسان در وادی خدمت و اطاعت پروردگار گام می سپارد، و به طوری که گناهان را چیزی جز رحمت پروردگار از بین نمی برد، نجاسات ظاهری را نیز چیزی جز آب پاک نمی کند»⁽¹⁸⁵⁾.

قرآن کریم می فرماید: **و هو الذي ارسل الرياح ببين يدي رحمته، و انزلنا من السماء ماء طهورا:**

«او خداوند است که بادهای را نوید بخش باران رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاکیزه و پاک کننده فرستادیم»⁽¹⁸⁶⁾.

و می فرماید: **وجعلنا من الماء كل شيء حي :**

«هر شیء زنده را از آب قرار دادیم»⁽¹⁸⁷⁾.

به طوری که هر شیء زنده را از آب آفریده، با فضل و رحمت خود حیات دلها را به وسیله عبادات و اطاعات قرار داده است.

آنگاه نیک بیندیش در صفا و لطافت و نظافت و برکت آب و حسن امتزاج آن با هر چیزی و لطف انحلال آن در هر چیزی. آن را در تطهیر اندامهایی که خداوند امر فرموده استعمال کن، و واجبات و مستحبات مربوطه را انجام ده، که در هر یک از آنها سد فراوان است، که اگر حریم آنها را دقیقاً رعایت کنی، سرچشمه فواید آنها بر تو مکشوف گردد.

آنگاه با بندگان خدا به لطافت آب زندگی کن و با صفای آن تجلی کن و به نرمش آن رفتار کن و هر کجا وارد شدی آلودگیها را پاک کن، خود هرگز آلوده مشو، برکام همگان گوارا باشد و دل هر کسی را آرامش بخش، و دقیقاً مصداق بیان شریف رسول اکرم ﷺ باشد که فرمود:

مثل المؤمن الخالص كمثل الماء:

«مثل مؤمن خالص در میان اجتماع مثل آب است»⁽¹⁸⁸⁾.

صفا و بی آلاشی تو در همه عبادتها همانند صفای آب باشد هنگامی که از آسمان فرو می بارد و خدایش آن را «طهور» (پاک و پاکیزه و پاک کننده) نام نهاده است.

هنگامی که اعضای جوارح خود را با آب طهور شستشو می دهی، تلاش کن که دل خویش را نیز با تقوی و یقین پاکیزه گردانی و آثار گناه و شک و تردید را از آن بزدایی، چنان که «ابن شاذان» در کتاب «علل» خود از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود:

انما امر بالوضوء ليكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار، و عند مناجاته اياه مطيعا له فيما امره، نقيا من الاءدناس و النجاسة، مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكية الفؤاد، للقيام بين يدي الجبار، و انما وجب على الوجه و اليدين و الراس و الرجلين، لاءن العبد اذا قام بين يدي الجبار فانما ينكشف من

جوارحه و يظهر ما وجب فيه الوضوء، و ذلك انه بوجهه يسجد و يخضع و بيده يساءل و يرغب و يتبتل و براءسه يستقبل فى ركوعه و سجوده و برجليه يقوم و يقعد، و امر بالغسل من الجنابة دون الخلاء، لاءن الجنابة من نفس الانسان و هو شىء يخرج من جميع جسده، و الخلاء ليس من نفس الانسان، انما هو غذاء يدخل من باب و يخرج من باب :

«از اين جهت خداوند امر به وضو فرموده است كه انسان به هنگام وقوف در برابر خداى متعال و به هنگام مناجات با پروردگار منان پاى و پاكيژه باشد، در برابر او امرش مطيع و فرمان بردار، و از هرگونه نجاست و پليدى به دور و كنار باشد. از طرف ديگر وضو موجب رفع كسالت و دفع پينگى مى شود و دل پاى و پاكيژه و مهيا مى شود براى ايستادن در برابر خداوند قهار. در وضو شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها واجب است، زيرا اينها عضوهايى است كه در نماز به كار گرفته مى شوند؛ زيرا با صورتش به سجده مى رود و در برابر خداوند متعال خاضع مى شود، دستها را به سوى خداوند بر مى دارد و نيابيش مى كند و حاجتهايش را مطالبه مى كند، با سرش خضوع و خشوع مى كند و در برابر خداوند جبار براى ركوع خم مى شود و به هنگام سجده پيشانى بر زمين مى سايد، و با پاهائش بلند مى شود و مى نشيند و فرمان خداى به جاى مى آورد».

«به هنگام آميزش جنسى فرمان غسل داده ولى در مورد قضائى حاجت دستور غسل نداده، زيرا جنابت از خود انسان سر مى زند و از همه اندامهاى بدن سرچشمه مى گيرد ولى قضائى حاجت به نفس انسان مربوط نمى شود، بلكه تفاله هاى مواد غذايى از او دفع مى شود»⁽¹⁸⁹⁾.

ازاله نجاست

بحث ما در مورد ازاله نجاست نیز همانند بحث در مورد طهارت است، یعنی از جهت تزکیه نفس و تطهیر قلب از ردائل اخلاقی و صفات نکوهیده نفسانی است. هنگامی که شارع مقدس به تو فرمان می دهد که باید پوست بدنت را پاک و پاکیزه سازی، حتی جامه هایی را که به تن داری پاک و پاکیزه باشد، باید از تزکیه نفس و تطهیر درون غفلت نکنی، که آن پوست و قشر و ظاهر است ولی این لب و مغز و باطن. پس با تمام قدرت تلاش کن که با توبه و ندامت آثار گناهان را از دلت بزدایی، و تصمیم بگیر که در آینده هرگز در مورد اوامر الهی کوتاهی نکنی، و دلت را با آلودگی گناهان آلوده نسازی، که آنجا محل توجه و عنایت حق تعالی است.

چون برای قضای حاجت رفتی، به یادآور که انسان عاجز و ناتوانی هستی، که باید در فاصله های نزدیک خود را از پلیدیها تهی سازی و خود را از آثار آنها پاک سازی و با پوشیدن جامه های فاخر خود را بیارایی. در حالیکه خداوند از پلیدیهای باطن آگاه است و جامه های فاخر آنها را نمی پوشاند، پس تلاش کن که پلیدیهای اخلاقی را از خودت دور سازی و بذرهایی فساد را از درونت بیرون نمایی، تا خود را از آثار زشت و مرگبار آن برهانی و جانت را از سنگینی شقاوت بار آن آسوده سازی و روانت را برای ایستادن در برابر خدای قادر متعال مهیا کنی و روح مناجات را در خود مهیا سازی.

بکوش که علل و عوامل تباهی را از دلت بیرون کنی، نه این که از بروز آثار آن جلوگیری نمایی، زیرا طبیعت آفرینش این است که آنچه در اعماق دل نهان باشد، آثارش روزی برای همگان آشکار می شود و انسان پس از یک عمر تزویر و ظاهر سازی، سرانجام رسوا و مفتضح می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

سمى المستراح مستراحا لاستراحة النفوس من اثقال النجاسات و استفراغ
الكثيفات و القذر فيها:

«محل قضای حاجت را از این جهت مستراح نامیده اند که انسان از دفع
نجاسات احساس راحتی می کند و به وسیله تهی شدن از آلودگیها دلش
آرامش می یابد ⁽¹⁹⁰⁾».

مؤمن هنگامی که برای قضای حاجت به مستراح می رود با خود می اندیشد
که پایان جهان مادیات این است که انسان چون از آن رهایی می یابد احساس
راحتی می کند، پس اگر در آن بی رغبت باشد و خود را با آن نیالاید، همواره
راحت و سبکبال است. از ثروت حرام و ثروت اندوزی حرام بگریزد آن چنان
که از نجاسات و مباشرت با آن می گریزد. و با خود بیندیشد که نفس
گرانیهایش با آمیختن با این متاع دنیا چگونه خوار و زبون خواهد شد آن چنان
که بهترین و لذیذترین غذاها روزی به صورت تنفر آورترین اشیاء در می آید.
چون عاقبت دنیا را خوب بشناسد با داشتن جاه و مقام دنیا دستخوش کبر و
نخوت نمی شود و راه قناعت و پرهیزکاری را در پیش می گیرد تا راحتی دنیا و
آخرت را به دست آورد. و متوجه می شود که راحتی در ترک دنیا و آلوده
نشدن با حطام دنیا و رستن از دامهای دنیاست.

او دیگر برای به دست آوردن چنین دنیای بدفرجامی به سوی گناه نمی رود
و روزی کفاف را از راه حرام و شبهه به دست نمی آورد و به جای کبر و فخر
فروشی، به سوی تواضع و فروتنی می گراید، از گناهان گذشته ابراز توبه و
ندامت، و در مورد آینده تصمیم قطعی بر تقوی و پاکدامنی می گیرد. آنگاه با
تمام قدرت تلاش می کند که او امر او را اجرا کند و از نواهی او پرهیز نماید و

شبانۀ روز در طلب حسن عاقبت و طیب بازگشت گام برمی دارد، تا گام در حرم امن الهی بگذارد و به دریای نعمتهای جاویدان الهی در سرای جاوید پیوندد و طعم خوشنودی خدای را بچشد، که تنها امید و آرزو همان است و جز آن هر چه باشد به هیچ نمی ارزد. (191)

پوشانیدن بدن

پوشیدن لباس برای پوشیده نگه داشتن اندامهایی از بدن است که باید از دید مردم به دور باشد، که همواره ظاهر بدن مورد توجه مردمان است. ولی آنچه مهم است پوشانیدن زشتیهای باطن است که لباسهای ظاهری آن را نمی پوشاند، زیرا همه ذرات عالم برای خالق متعال آشکار است و همه سلولهای تن برای آفریدگار دانا و توانا آشکار و منکشف است. پس زشتیهای باطن را به یادآور و از خودت بخواه که آنها را بیپوشانی و یقین داشته باش که چیزی جز توبه و ندامت آنها را نمی پوشاند. بکوش که با یادآوری آنها موجی از ندامت و شرم و حیا تو را فرا گیرد و فوجی از وحشت و دهشت بر کشور دلت بتازد، پس دلت در زیر این ضربات خوار و زبون شود و با یک حالت ذلت و شرمساری در برابر خداوند قادر جبار چون بنده ای مجرم و شرمسار، که از کیفر مولایش گریخته و نادم شده و بازگشته و سر خجلت به آستین فکرت فرو هشته، و از مولایش امید عفو و مغفرت دارد، بایست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ازین اللباس للمؤمنین لباس التقوی و انعمه الایمان :

«زیباترین لباس زینت برای مؤمن لباس تقوی است و گواراترین و نرمترین

جامه ها جامه ایمان است» (192).

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

و لباس التقوی ذلک خیر:

«جامه تقوی بهتر است»⁽¹⁹³⁾.

جامه ظاهری خود نعمتی بس بزرگ است که خداوند به وسیله آن زشتیهای بدن را می پوشاند و آن جامه کرامت است که خداوند جهان بشریت را به آن امتیاز داده است و او را بر دیگر مخلوقات جهان برگزیده است. و برای شخص با ایمان وسیله انجام عبادات است، که شرط صحت نماز و طواف و دیگر عباداتست.

بهترین لباسها، لباسی است که تو را مشغول نسازد، بلکه موجب شکر و ذکر و قرب حضرت احدیت بشود و تو را به عجب و ریا و فخر و مباهات وادار نکند که آن از آفتهای دین و موجب قساوت دل است.

هنگامی که جامه ات را پوشیدی به یادآور که چگونه خدای قادر جبار با صفت ستاری خود گناهانت را پوشانیده است. پس ظاهریت را با لباس کرنش و طاعت و باطنیت را با لباس صدق و صفا و خوف و وفا بیوشان و رحمتهای بیکران حق تعالی را به یادآور، که چگونه جامه های آرامش بخشی برای پوشانیدن زشتیهای بدن آفریده و در توبه را برای پوشانیدن گناهان گشوده است، تا زشتیهای باطن و عیبهای درون را به وسیله آن بیوشاند و تو را هرگز در میان مردم رسوا نکرده است.

همواره با عیبهای خویش مشغول باش و از عیب دیگران تجسس نکن و بگذار از عیوب دیگران که دانستنش تو را سودی نبخشد. بر حذر باشد از این که عمر گرانبهای خود را که تنها سرمایه تست در تجسس عیوب دیگران تباه سازی، که زیانبارترین داد و ستدها، صرف سرمایه خویش در راه دیگران است.

هرگز از گناهان خویش غافل مباش، که نسیان گناهان از بزرگترین عقوبتهای حضرت احدیت در دنیا، و از بیشترین موجبات عقاب در آخرت است.

تا هنگامی که انسان مشغول طاعت حق و از عیوب خویش جستجو می کند تا آفتهای دین را بشناسد و از آن پرهیز کند، از آفتهای محفوظ می ماند و در رحمت بیکران حق تعالی غوطه ور می شود تا به عالیتین مراحل از نعمتهای پروردگار نایل شود و در دریای رحمت الهی قرار گیرد و از نور حکمت و معرفت حق برخوردار گردد. و تا هنگامی که گناهانش را در بوتۀ فراموشی نهاده و عیوبش را به دست فراموشی سپرده، هرگز روی سعادت و رستگاری نخواهد دید.

مکان نمازگزار

چون به نماز برخاستی، خوب مجسم کن که در پیشگاه پادشاه پادشاهان ایستاده ای، می خواهی با او سخن گویی راز دل نمایی، رضایتش را بجویی و نظر رحمتش را به سوی خود جلب نمایی.

پس مکانی را انتخاب کن که شایسته چنین امر باشد، به قدر امکان مساجد شریفه، مشاهده مشرفه و اماکن متبرکه را برگزین، که خداوند این اماکن را محل اجابت دعا و مکان رحمت و معدن مغفرت قرار داده است آن چنان که سلاطین غرفه هایی را برای پذیرفتن مردم و رسیدن به مشکلات آنان تعیین می کنند. هنگامی که وارد نمازگاه خود می شوی، دقیقاً وقار و آرامش خود را حفظ کن، بسیار خاضع و خاشع باش، از او بخواه که تو را از بندگان خالص خود قرار دهد و به بندگان خالص خود ملحق سازد.

هنگامی که کوچه و خیابان را به سوی مسجد طی می کنی، خود را بر فراز
 پل صراط تصور کن، که باید شتابان از زبانه های آتش بگذری و به حریم خلد
 برین خود را برسانی. در حالی که از خشم و غضب خداوند قهار در وحشت و
 اضطرابی، به امید عفو و مغفرت او گامهایت را استوار بردار و به سوی محراب
 عبادت بشتاب، و ضربان دلت را در میان خوف و رجا، رد و قبول، طرد و
 حضور، آرامش بخش، تا نسیم رحمتش بر تو بوزد و عطر مغفرتش بر مشامت
 برسد و باران رحمتش بر تو فرو بارد و اجازه ورود در سلک سالکان را بر تو
 ارزانی فرماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إذا بلغت باب المسجد، فاعلم انك قصدت ملكا عظيما لا يطاء بساطه الا
 المطهرون، و لا يؤذن لجالسته الا الصديقون، وهب القدوم الى بساط خدمته هيبة
 الملك، فانك على خطر عظيم ان غفلت :

«هنگامی که به در مسجد رسیدی به یاد آورد که می خواهی در حریم بارگاه
 پادشاهی بزرگ گام نهی، که جز پاکان گام در حریمش ننهند و جز به صدیقان
 اجازه مصاحبت ندهند. بترس از گام نهادن در حریم کبریایی او، آن چنان که از
 سطوت سلطان همواره می ترسی. زیرا اگر غفلت کنی در سراشیایی پرتگاهی
 عظیم قرار گرفته ای ⁽¹⁹⁴⁾».

بدان که او قادر است که به مقتضای عدالت با تو رفتار کند و می تواند که بر
 اساس فضل و کرمش با تو مدارا نماید. اگر عبادت ناچیزت را بپذیرد و پاداشی
 عظیم به تو عطا فرماید به مقتضای راءفت و رحمت خود بر تو منت نهاده است،
 که اگر بخواهد به مقتضای عدلش عمل کند، عبادتی تواءم با صدق و صفا از تو
 خواهد خواست که در پایه اولش فرو مانی و هر چه انجام دهی، به سویت

برگردانده شود، اگر چه از نظر حجم عمل بزرگ باشد. که هر چه اراده کند قادر است که آن را انجام دهد: «فعال لما یرید»⁽¹⁹⁵⁾ همواره به عجز و ناتوانی خود اعتراف کن، به فقر و نیاز خود اقرار کن، و دلت را از هر چیزی که تو را مشغول کند تهی کن، که برای عبادت آمده ای، و عذر تقصیر آورده ای، و به سوی پروردگاری روی آورده ای که جز خالص را نپذیرد و جز به پاکیزه با نظر رحمتش نمی نگرد.

اگر حلاوت عبادت را چشیدی و لذت مناجات را احساس کردی و شیرینی نیایش را در کام خود لمس کردی، پس بدان که شایستگی عبادت را پیدا کرده ای، بی واهمه گام در حریم عبادت نهاده، پیشانی بر زمین خدمت بگذار. وگرنه همچون شخص مضطری که دستش از همه جا کوتاه شده و آرزوهایش تباه شده و همه درها به رویش بسته شده، گردن کج کرده، سر فرو هشته، دست بر سینه نهاده، مخلصانه التماس کن. تا خداوند از تو صدق و صفا بیند و با دیه راءفت و رحمتش به سویت بنگرد و بر طاعات و مرضاتش تو را موفق گرداند که او دوست دارد بر بندگان مضطرش رحم آورد، چنان که در قرآن کریم می فرماید:

امن یجیب المضطر اذا دعاء و یکشف السوء:

«یا آن که اجابت می کند مضطر را، هنگامی که بخواند او را، و کشف می کند بدی را از او»⁽¹⁹⁶⁾.

وقت نماز

چون وقت نماز فرا رسد، به یاد آورد که آن زمانی است که حق تعالی آن را مقرر فرمود است که در آن به عبادت و اطاعت او پردازی، و در حضرتش به راز و نیاز مشغول شوی و سعادت و لیاقت انجام وظیفه را دریابی باید هنگام فرا رسیدن وقت، آثار خوشحالی در روی تو آشکار گردد، که زمان تقرب و وسیله

رستگاری فرا رسیده است. پس برای طهارت و نظافت آماده باش و بهترین جامه هایت را بپوش، که در حضور حق تعالی مناجات خواهی کرد. لباسی را بپوش که اگر به دیدار یکی از سلاطین می رفتی، آن را می پوشیدی. با وقار و آرام و در عین حال ترسان و نگران باش، که بندگان شایسته خدا همواره در میان خوف و رجا به سر می برند، که از یکسو خداوند ثواب و رحیم است و فضل کرمش به حال همگان شامل است، و از دیگر سو قادر و قهار است و در کمین ستمکاران است و راندن بدکاران به هنگام ارتکاب گناه و تقصیر بسی طبیعی است. تو نیز راهی میانه بین خوف و رجا برگزین، از خضوع و خضوع تهی مباش و همواره دل شکسته بدار که او در نزد دل شکستگان است.

در مورد وقت نماز چنین بیندیش که اگر یکی از پادشاهان روی زمین با تو وعده کند که در وقت معینی با تو ملاقات کند و تو را از ملازمین حضورش قرار دهد، با شادی و علاقمندی رویاروی با تو سخن بگوید، هر چه بخواهی برایت فراهم سازد و تو را از مقربان درگاهش قرار دهد و خلعتی بسیار ارزنده در حضور همگان به تو ارزانی بدارد، که مدتی بسیار طولانی در دست تو بماند و وسیله مباحثات و افتخار باشد و به گونه ای باشد که شأن تو را در پیشگاه خداوند متعال پایین نیاورد، بلکه بر قدر و قیمت تو بیفزاید. آیا چنین وقتی را از پیش انتظار نمی کشی؟ و برای رسیدن آن دقیقه شماری نمی کنی؟ و برای نزدیک شدن وقت آن خوشحال نمی شوی؟ و به هنگام فرا رسیدن وقت آن بر فرح و نشاط و شادمانی ات افزوده نمی شود؟

به هنگام نماز نیز عنایت خدای قادر قهار بر تو شامل می شود، آمده سخن گفتن رویاروی با خدای منان می شوی، نامت در دیوان مقربین درگاه الهی ثبت می شود، توفیق تقرب به بهترین اعمال (نماز) نصیب می گردد، و به صریح قرآن

کریم سجده آن موجب تقرب به پیشگاه حضرت احدیت می باشد،⁽¹⁹⁷⁾ و وسیله رسیدن به محبت پروردگار، چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ وعده داده است. و موجب دریافت خلعت و مدال از خدای قادر متعال در سرای جاویدان می باشد.

هرگز عنایت پروردگار را از عطایای پادشاهان دست کم نگیر، که پادشاهان مقتدر جهان بدون توفیق خداوند نمی توانند به تو سودی برسانند، و به وعده هایشان اطمینان نیست، و اگر به وعده شان عمل کردند، آنچه به تو عطا کنند چیزی از نعمتهای زودگذر این جهان فانی خواهد بود، ولی خدای قادر منان به هر چه اراده کند قادر است، به وعده هایش هرگز خلف نمی کند و آنچه در سرای جاویدان عطا فرماید زوال ناپذیر است. از این رو باید فرا رسیدن وقت نماز را انتظار کشید و برای رسیدن آن دقیقه شماری کرد، چنانکه رسول اکرم ﷺ در انتظار وقت نماز می نشست، و هر لحظه بر اشتیاقش افزوده می شد و به مجرد دخول وقت نماز به مؤذنش بلال می فرمود:

ارحنا یا بلال :

«ای بلال راحتمان کن»⁽¹⁹⁸⁾.

آری رسول گرامی ﷺ در تعب و اضطراب بود که وقت نماز کی می رسد تا به مناجات رو یا روی خدای منان برخیزد و با محبوبش سخن بگوید و بار امانت را به سر منزل مقصود برساند.

اگر چه دل رسول الله ﷺ همواره به یاد خدا بود و هرگز لحظه ای قلب شریفش از مناجات خدا خالی نبود، جز این که روشنایی دیده و دلش در نماز بود، چنان که در حدیث آمده است :

قرة عینی فی الصلاة :⁽¹⁹⁹⁾

پس دلت را مالا مال از بهجت و سرور کن که به تو اجازه ورود در حریم خدمت کبریایی و حضور در پیشگاه خدای سبحان داده شده است. آنگاه به یادآور که در حضور قادر متعال ایستاده ای در حالی که تیرگیهای نفسانی و علایق دنیوی و موانع بدنی تو را فرا گرفته است، پس هاله ای از خوف و خشیت سراسر وجودت را فرا گیرد که آن، شعار عابدان کامل، و غفلت از آن نشان مطرودین است، چنان که از احادیث مذکور در صفحات پیشین این معنی استفاده می شد.

آنگاه عظمت و قدرت خدای سبحان و ضعف و زبونی و حقارت خویشتن را در نظرت مجسم کن، که از برخی از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که گفته اند: «در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم، سخن می گفتیم، او نیز با ما سخن می گفت، چون وقت نماز می شد گویی ما را نمی شناخت و ما نیز او را نمی شناختیم، این چنین مشغول یاد خدا می شد ⁽²⁰⁰⁾» وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام به هنگام نماز مضطرب می شد و مانند مار گزیده به خود می پیچید، عرض می کردند: چه شده، ای امیرمؤمنان! می فرمود:

جاء وقت امانة عرضها الله على السموت والارض فاءبين ان يحملنها و اشفقن منها: ⁽²⁰¹⁾

«وقت ادای امانتی رسیده که خداوند آن را بر آسمانها و زمین عرضه نمود، پس آنها از حمل آن ابا کردند و ترسیدند از آن ⁽²⁰²⁾».

امام زین العابدین و فخرالساجدین حضرت سجاد علیه السلام به هنگام وضو گرفتن رنگ مبارکش زرد می شد، می پرسیدند: چگونه است که به هنگام وضو به این حالت می افتید؟! می فرمود:

ما تدرون بین یدی من اقوم :

«شما چه می دانید که من می خواهم در برابر چه کسی بایستم! (203)».

از احادیث فوق معلوم می شود که معصومین علیهم السلام همواره به هنگام نماز به یاد خدا بودند و عظمت و قدرت خدای قادر متعال را در ذهن خود مجسم می کردند و از همه مسائل دیگر روی بر می تافتند، از همه می گسستند و با او می پیوستند.

چون بانگ مؤذن را شنیدی به یادآور وحشت و اضطراب مردم را در روز قیامت که به هنگام شنیدن نداهاى آسمانى بر آنها مستولى خواهد شد. چون بانگ اذان را شنیدی با ظاهر و باطن بشتاب به سوى آن و اجابت کن گفتار مؤذن را. آنان که به سوى این ندا بشتابند در روز قیامت با نغمه هاى دلنشین مأموران الهی مخاطب قرار می گیرند و از بانگهای وحشت انگیز آن روز در امانند.

هنگامی که بانگ مؤذن را شنیدی، دلت را بر آن عرضه بدار، اگر چنین یافتی که دلت، مالا مال از محبت و سرور برای شنیدن این نغمه آسمانی است، پس بدان که در روز قیامت بانگهای روح پرور و جانفزا در گوشت طنی انداز خواهد بود و تو را با رحمت و الطاف بیکران الهی بشارت خواهد داد.

در فصلهای اذان خوب بیندیش که چگونه با نام و یاد خدا آغاز می شود و با نام خدا و یاد خدا پایان می پذیرد، که او اول، او آخر است، او ظاهر و او باطن است.

چون ندای عظمت خدا را شنیدی، تو نیز تکبیر گوی و عظمت خدا را یاد کن و همه ما سوى را کوچک شمر، تا در تکبیرت راستگوی باشی.

چون صدای مؤذن به تهلیل بلند شود تو نیز «لا اله الا الله» بگوی و هر معبود و مقصودی را از دلت بیرون کن.

چون صدای مؤذن به شهادت بر رسالت بلند شود، تو نیز با خلوص تمام بر رسالت رسول اکرم ﷺ

گواهی بده و با تمام خضوع و ادب بر او و اهلبیتش درود بفرست. هنگامی که مؤذن تو را به سوی «صلاة» و «فلاح» و «خیر العمل» فرا می خواند، با عشقی سوزان و پیوندی جاویدان با «نماز» و «رستگاری» و «بهترین اعمال» تجدید عهد کن. ⁽²⁰⁴⁾ آنگاه یکبار دیگر خدا را به عظمت و یکتایی یاد کرده، اذانت را با یاد خدا و نام خدا ختم کن، آنچنان که با آن آغاز کردی. که او آغاز و او فرجام است، او مبداء هستی و او منتهای هستی است. همه از اوست و بازگشت همه به سوی اوست. تکیه و توکل تو نیز بر حول و قوه او باشد که حول و قوه ای جز حول و قوه خدای علی و عظیم نیست.

روی دل به سوی کعبه

چون روی جسمانی ات را به سوی کعبه کردی و از همه جهات دیگر روی بر تفاوتی، پس روی دلت را نیز از ما سوی برگردان و به سوی حق تعالی روی آورد. مگر ممکن است که روی به سوی کعبه گردانیدن را از تو بخواند و روی دل به سوی خدا گردانیدن را از تو نخواهند؟! همه افعال و اقوال ظاهری نماز رمز حقایقی است که نمازگزار باید دقیقاً آنها را رعایت نماید. در مساءله قبله نیز چیزی جز روی به سوی خدا نمودن مطلوب نیست و خانه خدا رمز آن است.

اموری ظاهری همواره انگیزه های امور باطنی است. امور ظاهری وسیله و نردبان رسیدن به امور باطنی است.

استقبال قبله برای تنظیم جوارح، ضبط اندامهای بدن، و قرار دادن آن به یک جهت و در یک مسیر است، تا اعضای جوارح به جهات مختلف نگردد و دل را

به جایی نبرد و از سوی خدا باز نگرداند و از یاد خدا غافل نسازد. پس تو نیز چون به سوی کعبه ایستادی، روی دلت را از ما سوی برگردان و روی به سوی خدای کن. چنان که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

اما يخاف الذي يحول وجهه في الصلاة ان يحول الله وجهه حمار: «کسی که در حال نماز صورتش را به چپ و راست بر می گرداند، آیا نمی ترسد که خداوند صورتش را به صورت الاغ در آورد (205)».

این حدیث نمازگزار را از توجه به غیر خدا باز می دارد که در اثر توجه به غیر خدا، صورتش نیز ممکن است از سوی قبله به چپ و راست منحرف شود و موجب غفلت از خدا و غفلت از یاد خدا و محرومیت از عنایات خدا گردد که ادامه آن موجب محرومیت از انوار الهی و برگشتن دل به یک قلب صنوبری است که از درک حقایق و دقایق محروم باشد و چون قلب یک چارپا فقط وظیفه فیزیکی خود را ایفا نماید و از درک علوم علوی و نبیل به مقامات معنوی محروم گردد.

بدان که به طوری که برای استقبال قبله انسان ناگزیر است صورتش را از جهات دیگر برگرداند تا بتواند روی به سوی کعبه نماید، برای روی آوردن دل به سوی پروردگار نیز چاره ای جز این نیست که از ما سوی الله روی بتابد، تا روی به سوی او نماید. چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید: اذا قام العبد الى صلاته و كان هواه و قلبه الى الله تعالى، انصرف كيوم ولدته امه :

«هنگامی که انسان برای نماز بر می خیزد، اگر دلش با خدای و همه توجهاتش به سوی خدای باشد، از نماز فارغ می شود همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است (206)». یعنی: همه گناهانش آموزیده می شود.

پیشوای ششم امام به حق ناطق جعفر صادق علیه السلام می فرماید: اذا استقبلت القبلة فاءيس من الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه و استفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله تعالى، و عاين بسرک عظمة الله تعالى و اذكر وقوفک بين يديه يوم (تبلوا كل نفس ما اسلفت وردوا الى الله مولا هم الحق) وقف على قدم الخوف و الرجا:

«هنگامی که به نماز برخاستی، از دنیا و آنچه در آن است نومید باش، و از مردم و آنچه مردم به آن توجه دارند روی بتاب، و دلت را از آنچه تو را از یاد خدا مشغول می سازد تهی ساز، و با دیدگان درونت عظیم خدا را مجسم کن و به یاد آور روزی را که در برابر او خواهی ایستاد و «هر نفسی آنچه را که پیش فرستاده خواهد یافت و به سوی مولای حقیقی شان «الله» باز گردانیده می شوند»⁽²⁰⁷⁾ پس روی دو پای خوف و رجا بایست»⁽²⁰⁸⁾.

«هنگامی به تکبیرهای ششگانه افتتاحیه پرداختی، به یادآور عظمت نامتناهی پروردگار متعال را، و خود را کوچک بشمار و عبادتت را در برابر عظمت خداوندی بسیار حقیر و ناچیز بدان، و خود را از انجام وظیفه و قیام به خدمت شایسته ناتوان شمر.

هنگامی که دعای معروف اللهم انت الملك الحق⁽²⁰⁹⁾ را به زبان راندى، در عظمت سلطنت و عمومیت قدرت حضرت احدیت نیک بیندیش، که چگونه همه عوالم را آفریده، بر آنها احاطه علمی دارد و قدرت مطلق و علم وسیع و سلطه بی کرائش همه جهان هستی را در بر گرفته است. آنگاه در پیرامون خودت نیک بیندیش که چگونه عجز و ضعف و جهل و ناتوانی، تو را فرا گرفته است. پس به گناهانت اعتراف کن، به عجز و ناتوانی خود اقرار کن و از خدای قادر و جبار و قهار و در عین حال غفار و تواب، طلب مغفرت کن و با توجه کامل بگو: عملت

سوءاً و ظلمت نفسی، فاغری (ذنبی) انه لا یغفر الذنوب الا انت : «پروردگار! من کار خلاف کردم، به خودم ستم کردم، مرا بیامرز، که جز تو کسی گناهان را نیامرزد»⁽²¹⁰⁾ به یادآور که خداوند تو را امر فرموده که این خدمت (نماز) را انجام دهی و به تو فرمان داده که در برابرش بایستی، او به تو نزدیک است و دعوت را اجابت می کند و ندایت را می شنود و خیر دنیا و آخرت در دست اوست نه دیگران، پس با توجه کامل و خلوص تمام بگو: لبیک و سعیدیک، و الخیر فی یدیک، والشر لیس الیک و المهدی من هدیت : «اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را، که همه خیر در دست تست و هیچ شری از تو نیست، هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت فرموده باشی»⁽²¹¹⁾. پس او را مبدء هر خیری و به دور از هر شری دانسته، هدایت را فقط از او بدان و آنگاه به بندگی خود اعتراف کرده، آغاز هستی ات را از او دانسته، فرجام زندگیت را به سوی او بدان و با توجه بگو: عبدک و ابن عبدیک، منک و بک ولک و الیک : «بنده تو، پسر بنده و کنیز تو، که هستی اش از تست، قوام زندگیت اش بدست تست، اختیار هستی اش در دست تست و سرانجام مسیرش به سوی تست»⁽²¹²⁾.

و هو الذی یبدء الخلق ثم یعیده و هو اھون علیہ، و لہ المثل الاعلی فی السموت و الارض و هو العزیز الحکیم :

«او خداوندی است که خلق را می آفریند، سپس آن را باز می گرداند، و آن آسانتر است برای او، از برای اوست مثل اعلی در آسمانها و زمین، که او غالب و درستکار است»⁽²¹³⁾.

پس این حقایق عالیہ و دقایق لطیفہ را در قلب خود خطوط داده، در اطرافش نیک بیندیش، و صعود کن به جایی که گشوده شود بر تو اسرار الهی و دقایق

ربانی و فیوضات آسمانی، که درهای رحمت خدا هرگز بسته نمی شود و هیچ امیدواری از پیشگاه او نومید بر نمی گردد.

بار خدایا! ما را شایستگی برخورداری از اسرار عالیه خود عطا فرما، ما را با درخشش انوار درخشانت کامل گردان، ما را از کسانی قرار ده که بر اریکه های فرمان تو تکیه می کنند و بر روی تختهای کرامت می نشینند، بار خدایا! کمبودهای ما را کامل فرما، ما را به راه خشنودی خود هدایت فرما، از الطاف بیکران خود بر ما عنایت فرما، ما را از سوداهای زیانبار محافظت فرما، از نزد خود برای ما رحمت نثار کن و برای ما راه نیک و رشد و هدایت را مهیا فرما.

بخش دوم : در مقارنات نماز

1 - قیام

وظیفه قلبی نمازگزار به هنگام قیام این است که به یاد آوری که در برابر خداوندی ایستاده ای که بر اعماق دلت واقف است و از همه رفتار و کردار تو آگاه است، چه آشکار کنی و چه پنهان بداری. و از رگ گردنت به تو نزدیکتر است. او را آن چنان عبادت کن که گویی او را می بینی، که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند. دلت را در برابر او مستقیم بدار، آنچنان که بدنت را در برابر او مستقیم قرار داده ای. سرت را پایین بینداز، که آن شریف ترین اعضای بدن توست، و دلت را خاضع و خاشع نگهدار، و از هر گونه کبر و نخوت بپرهیز. در برابر او آن چنان بایست که در برابر سلاطین روزگار می ایستند.

اگر تو از شناخت کنه ذات او ناتوان هستی، از اعماق دلت در می یابی که در برابر پادشاهان با سکون و آرامش و نرمش سخن می گویی و احیاناً زبانت بند می آید و بدنت می لرزد، که علت همه آنها ترس و وحشتی است که از تصور عظمت او بر تو عارض می شود، پس چگونه است که در برابر خداوند قادر متعال می ایستی و چنین حالی بر تو عارض نمی شود؟! اگر در مورد عظمت و قدرت او بیندیشی و به یادآوری که او خداوند قهاری است که پشت جباران از او می لرزد و ملک دنیا و آخرت از آن اوست، همان حالت خوف و خشیت بر تو عارض می شود که مقصد نهایی عارف همان است.

هنگامی که عظمت نامتناهی و قدرت بیکران حق تعالی را تصور کنی و به یادآوری که همه چیز از اوست و در دست اوست، بر میزان امیدهایت افزوده می شود، با دلی مالا مال از خوف و رجا (ترس و امید) در برابرش می ایستی. چنان که آیات وارده در مورد خوف و رجا این معنی را تأکید می کند. (214)

از تصور عظمت خالق شرم و حیا نیز بر سراسر وجودت احاطه می کند، زیرا تصور عظمت آمر موجب احساس شرمندگی از قصور در مأموریت است، و اینها حالاتی است که در نمازگزار مطلوب است.

در تمام حالات قیام به یادآورد که در زیر نظر و مراقبت حضرت احدیت هستی، تصور کن که مرد شایسته ای از خویشاوندانت تو را در نظر دارد، و تو می خواهی که او تو را به نیکی بشناسد، پس همه جوارحت را به خضوع و خشوع وا می داری، بدنت می لرزد و دقیقاً مراقب رفتار خود می شوی، زیرا بنده ضعیفی تو را می بیند که می خواهی او تو را به نیکی و صلاح بشناسد. اگر به جهت مراقبت و مواظبت بنده ای ناتوان، رفتار خود را تغییر می دهی، پس چگونه است که همواره تحت مراقبت و مواظبت خدای قاهر و قادر هستی و مواظب خویش نمی باشی! پس خود را سرزنش کن و بگو: ای نفس، چگونه ادعای خداشناسی می کنی، در حالی که برای نگاه بنده ای مسکین و ناتوان حیا می کنی و از نگاه خدای قادر متعال حیا نمی کنی؟! آن بنده مسکین هیچ قدرتی بر جلب منفعت یا دفع ضرر از تو ندارد ولی این خدای قادر و قاهر، خالق و مولای توست، همه خیرها به دست اوست، دفع همه شرها به وسیله اوست. تو می دانی که او از ظاهر و باطن تو آگاهست، از اعماق دلت اطلاع دارد ولی از عظمت او نمی هراسی و از قدرت او نمی ترسی، آیا او «نعوذ بالله» از یک بنده مسکین در نزد تو بی اعتبارتر است؟! چقدر نادان و حق ناشناسی؟!

از محضر رسول اکرم ﷺ پرسیدند: از خدا چگونه باید حیا کرد؟ فرمود:

تستحی منه کما تستحی من رجل صالح من قومک :

«از او حیا می کنی، آن چنان که از مرد شایسته ای از قوم خود حیا می کنی»⁽²¹⁵⁾. اما ادامه قیام، رمز ادامه اقبال و توجه به خدای متعال است، که همچنان

به حالت حضور قلب و اقبال دل پایدار بمانی، تا توجه پروردگار نیز برای تو ثابت و پابرجا باشد. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ان الله مقبل علی العبد ما لم يلتفت :

«خدای تبارک و تعالی بر بنده خود توجه و عنایت دارد، تا هنگامی که او از خدا روی نگردانیده است» ⁽²¹⁶⁾.

به طوری که نمازگزار واجب است سر و صورت و نگاهش را از توجه به غیر نماز نگهدارد، بر او لازم است که دلش را نیز از توجه به غیر نماز باز دارد. اگر لحظه ای دلش متوجه غیر نماز شود، زود آن را مورد سرزنش قرار دهد که این دل غافل، تو اینک در تحت مراقبت خدای قهار هستی و با خدایی مناجات می کنی که از اعماق دلت آگاهست، چقدر زشت است که انسان در حال مناجات از کسی که با او مناجات می کند غافل باشد؟! با تعبیراتی نظیر این تعبیرها، نفس خود را سرزنش کن تا بیدار شود و از حال غفلت باز گردد و متوجه خدای منان گردد و از غیر نماز روی بتابد.

سعی کن که همواره دلت خاشع باشد تا موجب خشوع بدنت شود، که همواره خشوع ظاهر تابع خشوع باطن است. از این رهگذر روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردی را مشاهده کرد که در حال نماز با ریش خود بازی می کند، فرمود:

لو خشع قلبه لخشعت جوارحه :

«اگر قلب این مرد خشوع کرده بود، اعضای جوارحش نیز خشوع می کرد» ⁽²¹⁷⁾. آری اعضای جوارح تابع فرمان دلست، آنچنان که افراد رعایا تابع فرمان حاکم هستند. و به همین جهت در دعاهاى ماءثوره آمده است : اللهم اصلح الراعى و الرعية : «خدایا! حاکم و رعیت را اصلاح فرما» ⁽²¹⁸⁾ که قلب حاکم و رعیت را اصلاح کند.

دی اندامها رعایا هستند، اگر حاکم اصلاح شود، رعایا اصلاح می گردند، اگر دل خاشع شود، اعضای جوارح نیز به تبعیت آن خاشع می شوند.

آنچه گفته شد دقیقا مطابق منطق عقل و مقتضای طبیعت است، زیرا انسان در برابر زمامداران و جباران روزگار همواره تلاش می کند که این چنین خود را خاضع و خاشع نشان دهد و هرگز به هنگام حضور در محضر آنان به موضوع دیگر نمی اندیشد و به چپ و راست نمی نگرد، کمال ادب و فروتنی را از خود نشان می دهد. چنین انسانی که در برابر بزرگی از خلق چنین رفتار می کند، اگر در برابر خدای قادر متعال به چپ و راست بنگرد و به همه چیز جز توجه به او بیندیشد و مقتضای ادب و فروتنی را رعایت نکند، دلیل جز نقص معرفت و قصور شناخت و غفلت از عظمت و قدرت بیکران او ندارد.

چقدر جالب و پر معنی است آیه شریفه که می فرماید:

الذی یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین :

«او خداوندی است که می بیند تو را، هنگامی که می ایستی، و جابه جا شدنت را در میان سجده کنندگان»⁽²¹⁹⁾.

2 - نیت

نمازگزار به هنگام نیت باید اراده قطعی و عزم راسخ بر اجابت فرمان خدا در انجام فریضه نماز و رعایت شرایط کمال آن و نگهداری خویش از چیزهایی که ناقض و مفسد نماز است داشته باشد و همه اینها را فقط برای رضای خدا و صرفا برای تقرب به پیشگاه او انجام دهد که این عبادت جوانمردان و آزاد مردان است.⁽²²⁰⁾

اگر این سطح عالی عبادت که عبادت جوانمردان و آزاد مردان است از تو فوت شود، پس لااقل درجه دوم آن که عبادت تاجران و سود جویان است از

تو فوت نشود و آن پرستش خدای منان به امید رسیدن به بهشت و پادشاهی
یزدان در سرای جاودان است.

و اگر از این درجه عبادت نیز محروم شدی، پس لااقل از درجه سوم آن که
عبادت بردگان است غافل مباش، که آن عبادت مولی برای ترس از عقوبت
اوست.

بردگان هرگز با مولای خود مخالفت نمی کنند، زیرا از مجازات و کیفر او می
ترسند، تو نیز اگر جوانمرد نیستی که بدون ترس و امید خدا را بپرستی، و اگر
بازرگان هم نیستی که به امید سود فراوان او را بپرستی، پس لااقل یک بنده
مطیع باش که برای ترس از دوزخ او را بپرست.

هنگامی که برای نماز نیت می بندی، از خدای تبارک و تعالی قبول منت کن
که به تو اجازه مناجات داده است. با آنهمه سوء ادب و فرونی معصیت که در
خود سراغ داری، باز هم به تو اجازه فرموده که او را بخوانی و با او سخن
بگویی و راز دلت را بازگو نمایی. قدر موقف را بدان و نیک بیندیش که با چه
کسی مناجات می کنی و چگونه مناجات می کنی؟!

شایسته است که در این هنگام پیشانی ات از خجالت و سرافکندگی عرق
کند و مفاصل بدنت از هیبت او به لرزه در آید و رنگ چهره ات از خوف و
خشیت به زردی گراید. چنان که در بخش قبلی از همسران رسول اکرم
علیه السلام نقل کردیم که می گفتند: «رسول خدا با ما سخن می گفت و ما نیز با او
سخن می گفتیم، چون وقت نماز فرا می رسید، آن چنان مشغول مناجات خدا
می شد که گویی او ما را نمی شناسد و ما نیز او را نمی شناسیم»⁽²²¹⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الاخلاص یجمع حواصل الاعمال :

«اخلاص همه اعمال شایسته را در برمی گیرد و کلید قبولی همه اعمال است (222)».

آنگاه حداقل مراتب اخلاص را چنین بیان می کند:
و ادنی حد الاخلاص، بذل العبد طاقته، ثم لا يجعل لعمله عند الله قدرا، فيوجب به على ربه مكافاة بعمله. فانه لو طالبه بوفاء حق العبودية لعجز، وادنى مقام المخلص فى الدنيا السلامة من جميع الاثام، و فى الآخرة النجاة من النار و الفوز بالجنة :

«کمترین حد اخلاص این است که انسان همه قدرت و طاقت خود را در بندگی حق تعالی صرف کند و آنگاه برای عمل خود در پیشگاه الهی قدر و قیمتی قایل نشود که خود را از پروردگارش طلبکار بداند. زیرا اگر خداوند از او بخواهد که حق بندگی را ادا کند، هرگز نخواهد توانست و از آن ناتوان خواهد بود».

کمترین وظیفه شخص با اخلاص در دنیا پرهیز از همه گناهان است و کمترین پاداش آن در آخرت رهایی از دوزخ و رسیدن به بهشت برین است (223) «نیز آن حضرت فرموده است :

صاحب النية الصادقة، صاحب القلب السليم :
«نیت خالص فقط در قلب سلیم است (224)» آری نیت هنگامی می تواند خالص باشد که هیچ وسوسه ای در دل راه نداشته باشد و آن فقط قلب سلیم است، چنان که در قرآن کریم آمده است :

يوم لا ينفع مال ولا بنون، الا من اتى الله بقلب سليم :
«روزی که مال و فرزند انسان را سود ندهد، جز کسی که با قلب سلیم بر خدا وارد شود (225)» آری نیت به میزان معرفت از قلب سرچشمه می گیرد و بر

حسب اختلافات اوقات شدت و شعف پیدا می کند. کسی که نیت خالص دارد خودش و همه خواهشهای دلش تابع فرمان حق تعالی و مقهور اراده پروردگار متعال است.

3 - تکبيرة الاحرام

معنای تکبیر (الله اکبر) این است که :

خداوند از هر چیزی بزرگتر است.

خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

خداوند بزرگتر از آن است که با حواس احساس شود.

خداوند بزرگتر از آن است که با مخلوقات مقایسه شود.

اگر زبان توبه گفتن تکبیر تکلم کرد، هرگز دلت آن را تکذیب نکند. زیرا اگر با زبان تکبیر بگویی و در دلت موجودی را بزرگتر از خدای سبحان بدانی، دلت تو را تکذیب می کند، اگر چه در گفتن «الله اکبر» راستگو باشی و سخن حقی را به زبان برانی، ولی اگر گفتارت با اعتقاد قلبی ات ن سازد، دروغگو به شمار می آیی.

از این رهگذر هنگامی که منافقان به خدمت رسول اکرم ﷺ گفتند: نشهد انک لرسول الله : «ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خدا هستی»، خداوند می فرماید: و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون : «خداوند گواه است که منافقین دروغ می گویند»⁽²²⁶⁾. سخن منافقان، سخن حق و مطابق با واقع بود ولی چون با اعتقاد درونی شان مطابق نبود، خداوند به دروغگو بودن آنها گواهی داده است. اگر تو نیز در آغاز نماز تکبیر به زبان راندی و در دلت دیگری را برتر از خدای سبحان قرار دادی، به منطق قرآن دروغگو هستی!

اگر در برابر فرمان خدا، از خواسته های نفس پیروی کنی، نفس را معبود خود قرار داده ای و آن را بزرگتر از خداوند متعال پنداشته ای، و معنای آن این است: که تکبیر تو گفتاری با زبان و برخلاف عقیده قلبی توست. که اگر زود توبه نکنی و مغفرت نطلبی و امید عفو و بخشش از خدای کریم نداشته باشی، خطر بسیار شدیدی تو را تهدید می کند. چنان که پیشوای ششم شیعیان امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید: اذا کبرت فاستصغر ما بین العلاء و الثری دون کبریائه، فان الله اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقة تکبیره، قال: یا کاذب! اتخدعنی؟! و عزتی و جلالی لا حرمک حلاوة ذکری و لاحجبتک عن قربی و المسارة بمناجاتی:

«هنگامی که تکبیر گفتی، آنچه را که در میان زمین و آسمان است در برابر عظمت کبریایی او کوچک بشمر، که اگر خداوند بر قلبی توجه کند و او را چنین یابد که خدا را تکبیر می گوید و در دلش چیزی هست که با حقیقت تکبیرش نمی سازد، به او می فرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می زنی؟! به عزت و جلالم سوگند، که تو را از حلاوت یاد خود محروم می سازم و از قرب خود محجوب می نمایم و از نشاط مناجات خود بی بهره ات می سازم ⁽²²⁷⁾».

پس خویشتن را بیازمای، اگر چنین یافتی که به هنگام یاد عظمت خدا در دلت حلاوت و شیرینی آن را احساس نمودی، قلبت با نام خدا و یاد خدا شاداب و شادکام شد، و احساس لذت کردی، پس بدان که تکبیر تو از روی صدق و صفاست و اگر چنین احساسی به تو دست نداد، از محرومیت خود بدان که در تکبیر خود صادق نیستی و از درگاه ربوبی مطرود می باشی. پس بکوش که با توبه و انابه اجازه بازگشت دهند و به مقام قرب الهی باز گردی و حلاوت عبادت را بازیابی.

اما دعای توجه،⁽²²⁸⁾ که بعد از تکبیرة الاحرام مستحب است، چنین آغاز می شود:

وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض :

«به سوی خداوندی روی آوردم که آسمانها و زمین را آفریده است، در حالی که تابع آیین حق هستم و از مشرکان نیستم»⁽²²⁹⁾.

در این آیه شریفه منظور از «وجه» صورت ظاهری نیست که آن را به سوی کعبه برگردانده ای و خدای سبحان منزله از آن است که در مکان و جهتی باشد، تا تو صورتت را به سوی آن مکان کنی. بلکه منظور روی دل است که آن را متوجه آفریدگار آسمانها و زمین نموده ای. پس دقیقا دلت را بنگر که آیا متوجه خدای سبحان است یا نه؟ آیا هیچ هدف و آرزو و خواسته دیگری از داد و ستد و سیاحت و تجارت غیره در آن هست یا نه؟ بسیار دقت کن که مناجات خود را با دروغ آغاز نکنی، تا از آغاز از رحمت خدا محروم نشوی و با خطاب «کاذب» مورد عتاب قرار نگیری و همه عبادتهایت بازگردانده نشود.

دل هنگامی به سوی خدا متوجه می شود که از غیر او روی بتابد، که گفته اند دل همانند آینه است که یک طرفش صیقلی و طرف دیگرش تیره و تار است، در آینه نقش نمی بندد مگر صورت چیزهایی که در طرف صیقلی آن قرار گیرد، اما آنچه در طرف کدر آن قرار گیرد، در آن منعکس می شود ولی چون طبعا به غیر آن پشت کرده، آنها دیگر در آن منعکس نمی شود. از رهگذر دنیا و آخرت را به دو هوو تشبیه کرده اند که هر قدر به یکی نزدیک شوی همانقدر از دیگری دور خواهی شد. پس بکوش که به خدا روی کنی و از غیر خدا روی بتابی، تا خدا در دلت نقش بندد و غیر او از دلت زدوده شود.

اگر در تمام ساعات و دقایق نمی توانی در این حال بمانی، لااقل در لحظه ای که خدا را به عظمت یاد می کنی، دقیقا به او روی کن و از غیر او روی برگردان، تا در گفتار خود صادق باشی و با خطاب «یا کاذب» عتاب نشوی. شاید خداوند رحمان غفلتهای تو را در دیگر اوقات بیامرزد.

چون «حنیفا مسلما» گفتی، پس به یادآور که «مسلم» کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند. پس تصمیم قطعی بگیر که در آینده چنین باشی و از گذشته نادم و پشیمان باشی، تا در گفتار خود صادق باشی و با خطاب «یا کاذب» مورد عتاب واقع نشوی.

هنگامی که «و ما انا من المشرکین» گفتی، شرک خفی را دقیقا در ذهن خود مجسم کن تا از همه اقسام آن به دور باشی، که شرط توجه به خداست چنان که در قرآن کریم می فرماید:

فمن کان یرجوا لقاء ربه، فلیعمل عملا صالحا، و لا یشرک بعبادة ربه احدا: «کسی که امیدوار ملاقات پروردگارش باشد، عمل شایسته انجام دهد واحدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد»⁽²³⁰⁾.

در احادیث شریفه کسی که عبادت را برای خدای متعال انجام می دهد ولی از دیگران نیز ستایش می کند، مشرک نامیده می شود.

پس اگر در دعای توجه می گویی: و ما انا من المشرکین: و از این نوع شرکها پرهیز نمی کنی، زود توبه و استغفار کن، که واژه «شرک» بر کم و زیاد و آشکار و نهان گفته می شود.

هنگامی که گفتی: و محیای و مماتی لله⁽²³¹⁾ پس بدان که این حال بنده ای است که وجودش را از مولایش بداند و برای او زنده بماند و برای او بمیرد. اگر این آیه را کسی بخواند که خشم و شادی و ترس و امید و مرگ و زندگی اش

برای دنیا باشد، در ادعای خود دروغگو خواهد بود و با خطاب «یا کاذب» مورد عتاب و سرزنش خواهد شد.

4 - قرائت

اسرار و آداب قرائت بسیار فراوان است و عقل انسان از احاطه همه آنها ناتوان است، و اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم از وضع کتاب خارج می شویم، زیرا فرازهای قرائت، حکایت کلمات حق تعالی است که بر اسلوبی شیوا و نظمی زیبا تعبیر شده و اسراری دقیق و حکمتهایی عمیق در آن به کار رفته است. هرگز هدف از آن مجرد حرکت زبان نیست بلکه هدف درک معانی بلند و حقایق والای آن و دقت و تدبر در دقایق آن است تا اسرار نهفته در آن کشف شود، اوامر، نواهی، تشویقها، هشدارها، و دیگر فواید مندرج در آن درک شود.

هنگامی که از شر شیطان، به پیشگاه خداوند منان پناه می بری و می گویی :
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، پس بدان که او دشمن نیرومند توست که همواره در کمین توست تا دلت را تصرف کند و از یاد خدا مانع شود، زیرا بر تو و مناجات خالصانه ات حسد می ورزد، زیرا تو سجده می کنی و او برای یک سجده از درگاه خداوند مطرود شد.

هدف از «استعاذه» صرف گفتن «اعوذ بالله...» نیست، بلکه هدف اصلی ترک راه شیطان و اجتناب از مسائلی است که مورد علاقه شیطان پلید است، نه فقط گفتن «اعوذ بالله...» و ادامه دادن راه شیطان و گام سپردن در خط شیطان.

اگر کسی را حیوان درنده و یا دشمن خونخواری دنبال می کند که او را بگیرد و بکشد، و او می خواهد که به یک پناهگاهی پناهنده شود، اگر او در وسط بیابان و یا وسط خیابان بایستد و مکرر بگوید من به این پناهگاه پناهنده می شود، آیا چنین گفتاری او را از دست دشمن خون آشام رهایی می بخشد؟

هرگز نه، بلکه برای رهایی از شر دشمن غدار لازم است خود را به نقطه امن برساند که دشمن به آن جا دسترسی نداشته باشد.

کسی که به دنبال شهوات می رود، در مسیر شیطان گام برمی دارد و همواره در تیررس شیطان است، هرچه با زبان بگوید «اعوذ بالله...» او را سودی نمی بخشد، بلکه لازم است این راه را ترک کند و در راه اطاعت رحمان گام بردارد و خود را به حصن محکم الهی برساند تا از شر شیطان در امان باشد.

حصن محکم الهی مطابق حدیث قدسی، که رسول اکرم ﷺ از خدای منان نقل می کند، حصن «لا اله الا الله»⁽²³²⁾ است، کسی خود را می تواند در این حصن بداند که فقط او را معبود خود بداند و از پرستش غیر او به شدت پرهیز نماید. ولی کسی که هوای نفس خود را معبود و مقصود خود قرار داده است، او در راه شیطان و در دام شیطان و در کام شیطان است، نه در حصن رحمان.

یکی از دامهای ظریف شیطان این است که نمازگزار را به فکر آخرت و کارهای خیر وادار می کند تا از فهم آنچه به زبان می آورد غافل سازد. پس متوجه باش هر چیزی که تو را از فهمیدن مطالبی که به زبان می آوری مشغول سازد، وسوسه شیطان است، زیرا هرگز حرکت دادن زبان منظور نیست، بلکه درک معانی بلند آن مقصود است.

نمازگزاران در مورد قرائت بر سه گونه اند:

1 - گروهی کلمات درخشان قرائت را به زبان می رانند و در معنای والای آن نمی اندیشند. اینها از گروه زیانکاران هستند که مورد سرزنش خدای تبارک و تعالی می باشند، آن جا که می فرماید:

افلا يتدبرون القرآن، ام على قلوب اقفالها:

«چرا در آیات قرآن تدبر نمی کنند، آیا بر دلهایشان قفل زده شده؟!»⁽²³³⁾.

رسول گرامی اسلام ﷺ در این رابطه می فرماید: ویل لمن لاکهائین لحیبه
ثم لا یتدبرها:

«وای بر کسی که این آیه ها را در میان دو فک خود بگرداند و در مورد آنها
تدبر نکند (234)».

2 - گروهی واژه های قرائت را به زبان جاری می کنند و دلشان به دنبال
زبانشان در پیرامون آنها می اندیشد و تدبر می کند، آنچنان که اگر از شخص
دیگری آن را می شنیدند، به آن گوش می دادند و در اطرافش تأمل می کردند.
این گروه از «اصحاب یمین» هستند و از شیوه آنها پیروی کرده اند.

3 - گروهی در پیرامون حقایق والا و دقایق بسیار بلند معانی می اندیشند،
آنگاه زبان را به عنوان مترجم دل استخدام می کنند، تا آنچه از معانی والا در
دلشان می گذرد با تعبیراتی شیوا و الفاظی زیبا بر زبان جاری سازند. و این گروه
از «مقربین» هستند.

فرق و امتیاز در مقام مقربین و اصحاب یمین این است که در شیوه مقربین
زبان تابع دل و ترجمان دل است ولی در شیوه اصحاب یمین دل تابع زبان و
پیرو آن است.

و اینک توضیح معانی قرائت به طور فشرده: بسم الله الرحمن الرحیم: «به
نام خدای بخشنده بخشایشگر».

هنگامی که قرائت را با «بسمله» شروع کردی، نیت تبرک و تیمن کن، و بدان
که مستفاد از «بسمله» این است که همه چیز در دست خداست و لذا باید همه
چیز به نام او آغاز شود. در این جا منظور از اسم همان مسمی است.
حالا که همه چیز از اوست و به دست اوست، پس باید همه سپاسها و
ستایشها نیز از آن او باشد:

الحمد لله رب العالمين :

«سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».
پس از سپاس و ستایش یکبار دیگر او را با رحمانیت و رحیمیت یاد کرده
بگو:

الرحمن الرحيم :

«بخشنده و بخشایشگر است».
در این هنگام انواع بخششها و بخشایشهای او را به یاد آور، تا دلت مالا مال
از امید شود. آنگاه برای این که توازن خوف و رجا محفوظ باشد، از عظمت
خدا و سطوت روز جزا یاد کرده بگو:

مالک يوم الدين :

«مالک روز جزاست».
پس از تفکر در احوال روز جزا و تدبیر در عظمت و قدرت مالک آن روز با
خدای خود تجدید عهد کرده، بگو:
ایاک نعبد و ایاک نستعین :

«فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم».
به یاد آور که توفیق پرستش او نیز به یاری او نصیب شده است، که بر تو
منت نهاده، تو را شایسته مناجات خود قرار داده است، و گرنه چنین توفیقی تو
را نصیب نمی شد و همانند شیطان از مطرودین درگاه ربوبی می شدی.
تا این جا چند گام برجسته برداشتی :

- 1 - به پناهگاه امن پروردگار پناه بردی (استعاذه).
- 2 - از خزانه غیب او مدد خواستی (بسمله).
- 3 - سپاس و ستایش خود را ابراز داشتی (حمدله).

4 - او را با اوصاف نیکویش یاد کردی (الرحمن الرحیم).

5 - از قدرت بیکران او یاد کردی (مالک يوم الدين).

6 - اخلاص خود را به نمایش گذاشتی (ایاک نعبد).

7 - نیاز خود را باز گفتی (و ایاک نستعین).

و اینک نوبت آن فرا رسیده که مهمترین حاجت خود را به زبان آوری و از

او یاری طلبی :

اهدنا الصراط المستقیم :

«ما را به راه راست هدایت فرما».

آنگاه روی حاجت خود اصرار و تأکید کن و از خدای منان بخواه که تو را به راهی هدایت کند که تو را به جوار رحمت او برساند و به مرضات او منتهی شود، درست همان راهی که پیامبران، صدیقان و صالحان را به آن راه هدایت فرموده است :

صراط الذین انعمت علیهم :

«راه آنان که بر آنها منت نهاده ای».

نه راه یهود و نصاری و صابئین و دیگر کسانی که مورد خشم و غضب پروردگار قرار گرفته اند:

غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین :

«نه راه آنان که مورد غضب واقع شده اند و نه راه گمراهان».

چون سوره حمد را قرائت کنی، مصداق این حدیث شریف واقع می شوی که

رسول اکرم ﷺ از حدیث قدسی نقل می کند که فرمود:

قسمت الفاتحة بین عبدی نصفین، فنصفها لی و نصفها لعبدی : «سوره فاتحه را در میان خود و بنده ام تقسیم نموده ام، نیمی از آن من و نیمی دیگر از آن اوست».

چون نمازگزار بگوید:

الحمد لله رب العالمین (235)

خدای تبارک و تعالی می فرماید: «بنده ام مرا سپاس و ستایش گفت»، و این است معنای گفتار نمازگزار که می گوید:

سمع الله لمن حمده :

«خداوند می شنود ستایش کسی را که او را ستایش کند».

اگر برای نماز نمازگزار هیچ پاداشی نباشد جز این که خدای سبحان او را در اعلی علین یاد می کند همین افتخار او را بس است. آن را غنیمت بشمار و به یاد آور پاداشهای عظیمی را که خدای منان برای نمازگزاران عنایت خواهد فرمود.

آنگاه یکی از سوره های قرآن را به دنبال فاتحه الکتاب بخوان و در حقایق و دقایق آن نیک بیندیش، اوامرش را اطاعت کن، از منهیاتش پرهیز کن، نویدهایش را امیدوار باش، از وعیدهایش بر حذر باش، که هر آیه ای از قرآن حقی بر تو دارد:

اگر آیه رحمت است باید امیدوار باشی، اگر آیه عذاب است باید بر حذر باشی، اگر امر است باید تصمیم بر امتثال بگیری، اگر نهی است باید تصمیم بر اجتناب بگیری، اگر موعظه است باید پند بگیری، و دیگر وظایفی که این جا محل تفصیل آن نیست، ولی قسمتی از وظایف قرائت قرآن را در آخر این فصل خواهیم گفت.

درک معانی قرآن برحسب اختلاف درجات فهم مردم فرق می کند، و فهم مردم برحسب میزان علم و صفای دلشان فرق می کند. و فاصله طبقاتی دانشمندان در میزان علم و صفای باطنی وحدت نظر تفاوت بسیار دارد. نماز کلید دلهاست و در آن اسرار کلمات الهی آشکار می شود، پس آن را با دقت و تدبر بخوان، و گذشته از تدبر و تأمل حقوق الفاظ آن را نیز رعایت کن، پس آن را شمرده و باطمینان بخوان، هرگز در قرائت شتاب نکن، تا فرصت تأمل را از دست ندهی. و میان آیات رحمت و عذاب، و آیات وعد وعید، و آیات پند و حکمت فاصله بینداز.

در روایات آمده است که روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود:

اقرا وارق، و رتل کما کنت ترتل فی الدنیا:

«قرآن بخوان و در مراتب عالیه بهشت ترقی نما، و آن را با ترتیل (شمرده و آرام) بخوان، آنچنان که در دنیا می خواندی»⁽²³⁶⁾.

یکی دیگر از آداب قرائت، خضوع و تسلیم در برابر آن است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

من قراء القرآن ولم یخضع له و لم یرق قلبه و لم ینشیء حزنا و وجلا فی سره فقد استهان بعظم شأن الله و خسر خسرانا مبینا:

«هر کس قرآن بخواند و در برابرش خاضع نشود و دلش نرم نشود، و قرائت قرآن خوف و خشیت در درونش ایجاد نکند، عظمت فرمان خدا را ناچیز شمرده و به خسرانی آشکار دچار شده است»⁽²³⁷⁾.

روی این بیان قاری قرآن به سه چیز نیاز دارد:

1 - دل سوخته

2 - بدل آسوده

3 - محل خلوت.

هنگامی که دل خاشع شود، شیطان از آن فرار می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید:

فاذا قرائت القرآن، فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم :

«هنگامی که قرآن بخوانی، از شیطان مطرود به خداوند پناه ببر ⁽²³⁸⁾».

هنگامی که درون آدمی از کارهای مشغول کننده تهی باشد، دل برای قرائت فارغ می شود و چیزی بر آن عارض نمی شود که آن را از انوار درخشان قرآن محروم نماید. و چون با دل سوخته و تن آسوده به مکانی خلوت درآید و به تلاوت قرآن پردازد، روحش با معارف عالیّه قرآن انس می گیرد و دلش حلاوت خطابات الهی را احساس می کند و عظمت و وسعت الطاف خداوندی را لمس می کند و لطایف تعبیرات الهی را درک می کند، چون جامی گوارا از چشمه های حیاتبخش قرآن بیاشامد، دیگر حالی را بر این حال نمی گزیند و زمانی را بر این زمان ترجیح نمی دهد، بلکه آن را بر دیگر عبادتها نیز ترجیح می دهد، زیرا در این عبادت با خدای خود بی پرده سخن می گوید.

به هنگام تلاوت قرآن نیک بیندیش که آیات پروردگارت را چگونه می خوانی، اوامرش را چگونه انجام می دهی، حریم منهیاتش را چگونه رعایت می کنی، و از حدود و مرزهایش چگونه حراست می کنی؟ که آن کتابی عزیز و گرانبهاست، هرگز آیه ای از آیاتش سست نشود و هرگز حکمی از احکامش نسخ نگردد، که از سوی پروردگار ستوده و فرزانه نازل شده است.

هر کجا به یکی از آیات عذاب، رحمت، وعد، وعید، موعظه و حکمت رسیدی، توقف کن، پندگیر، تصمیم بگیر و بترس از آن که در زیبایی تلفظ و ادای حروفش تلاش کنی و حدود احکامش را نادیده بگیری.

5 - رکوع

چون هنگام رکوع فرا رسد، در دل خود یاد مجد و عظمت و کبریایی خداوند را تجدید کن و پستی همه ما سوی را به یاد آور و در برابر عظمت او دستها را بلند کرده، بانگ عظمت خدا بر زبان آورده، با طنین تکبیر فضا را عطرآگین نما. چون دستها را به سوی او برافراستی، در اعماق دلت برای رهایی از عقاب الهی به درگاه او پناهنده شده، در برابر اوامر و فرمانهایش به علامت انقیاد سر فرود آورده، در برابر مجد و عظمتش گردن کج کرده، به نشان تسلیم تا حد رکوع خضوع کن. هنگامی که گردن کج می کنی و کمر خم می کنی، بکوش که همه ذرات دلت نیز مالا مال از روح تسلیم و خضوع و انقیاد باشد. آنگاه قدرت بیکران و عظمت بی پایان خداوند منان را در نهانخانه دل خوب مجسم کن، تا دلت کاملاً در برابر او خاضع شود و زبانت نیز به تبعیت از دل به تسبیح و تقدیس و تنزیه او مشغول گردد.

سبحان ربی العظیم و بحمده :

«منزه است پروردگار بزرگوار من، و من او را می ستایم».

مکرر در مکرر این ذکر را به زبان آورده، او را تقدیس کرده، از هر بزرگی بزرگتر دانسته، هر لحظه به خضوع و خضوع خود بیفزای و آنگاه سر از رکوع بلند کن و قامتت را راست کن و برای تأکید در امید استجاب، بگویی :

سمع الله لمن حمده :

«خداوند ستایش کسی را که او را ستایش کند می شنود».

آنگاه یکبار دیگر زبان به ستایش او می گشایی و می گویی :

الحمد لله رب العالمین :

«همه سپاسها و ستایشها مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است».

اگر رکوع با شرایط و آداب و توجه قلبی انجام پذیرد نهایت خضوع و خشوع در پیشگاه حضرت احدیت را در بر می گیرد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا یرکع عبد رکوعاً علی الحقیقة الا زینه الله تعالی بنور بهائه، و اظله فی ظلال کبریائه، و کساه کسوة اصفیائه :

«هیچ بنده ای نیست که رکوع کند و حق رکوع را ادا کند، جز این که خدای تبارک و تعالی او را با نور درخشانش مزین نماید و با سایه کبریایی اش بر او سایه افکند و با لباس برگزیدگانش او را ملبس فرماید ⁽²³⁹⁾».

رکوع آغاز خضوع است و سجود پایان آن است، هر کس رکوع را به صورت کامل انجام دهد و حق آن را ادا کند بر سجود شایستگی پیدا می کند، رکوع ادب است و سجده تقرب است، کسی که ادب ندارد لیاقت تقرب ندارد. رکوع تو باید همانند رکوع شخص خاضع و خاشع باشد، که اعضای جوارحش در برابر عظمت خداوند مطیع و منقاد باشد و از ترس این که از پاداش راکعین محروم شود خائف و نگران باشد.

آورده اند که «ربیع بن خثیم» همه شب را تا به صبح در یک رکعت سپری می کرد، چون صبح می شد می گفت: آه، مخلصان پیشی گرفتند و راه بر ما بسته شد. ⁽²⁴⁰⁾

رکوع خود را با راست نگهداشتن پشت خود کامل گردان، و همت خود را از انجام وظیفه بندگی ناتوان شمر، و یقین بدان که جز با لطف حق، توفیق بندگی حق تعالی میسر نمی باشد.

از حيله ها و خدعه هاى شيطان بگريز، و وسوسه هاى شيطان را به دلت راه نده، كه خداوند مقام و مرتبه بندگان را به قدر تواضع و فروتنى آنها در برابر خداوند بلند مى گرداند و آنها را به مقدارش تابش انوار الهى بر سويداى دلهايشان به اصول تواضع و خضوع هدايت مى فرمايد.

6 - سجده

سجده بالاترين مرحله خضوع، والاترين درجه خشوع، بهترين وسيله تقرب، شايسته ترين حالت براى استجابت، و نيکو ترين منزل براى دريافت انوار درخشان حق تعالى و رسيدن به مقام قرب الهى است، چنان كه قرآن كريم خطاب به رسول اکرم ﷺ مى فرمايد:

سجده کن تا تقرب پيدا کنی (241)

هنگامى كه اراده سجده نمودى، بيش از حالت ركوع، عظمت و قدرت خداوند قادر منان را در دلت مجسم كن و دستهايت را براى تكيير بلند كن و پس از ياد عظمت خدا به سوى سجده برو، و عزيز ترين عضو بدنت را كه صورتت مى باشد بر خوار ترين اشياء روى زمين كه خاك است بگذار، اگر ممكن باشد كه پيشانى را بى واسطه بر روى خاك بگذارى، انجام بده كه براى خضوع و خشوع مناسب تر است. از اينجاست كه سجده بر ماءكول و ملبوس جايز نيست، زيرا مواد غذايى و مواد پوشاكي از متاع دنياست و مورد توجه و رغبته انسانهاست كه مردم براى آنها دل مى بندند و آنها را نور ديده و آرام دلشان قرار مى دهند، و براى تحصيل آنها خود را با انواع خطر ها مواجه مى كنند و به مهلكه ها مى اندازند.

هنگامى كه پيشانى بندگى بر آستان ربوبى نهادى، توجه كن كه تو نيز از خاك آفريده شده اى و اينك خاك را بر خاك نهاده اى، به اصل خود بازگشته

ای، از خاک برخاسته ای و به سوی خاک باز می گردی و یکبار دیگر از خاک بیرون می آیی.

با سجده های مکرر خود، تحولات خود را به یادآور، که روزی خاک بودی، روزی از خاک آفریده شدی، روزی دیده از جهان بر می تابی و به خاک باز می گردی و روزی دیگر برای حضور در محکمه عدل الهی از خاک بیرون می آیی، چنان که قرآن کریم می فرماید:

منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری :

«از خاک آفریدیم شما را، و در آن باز می گردانیم شما را، و یکبار دیگر از آن بیرون می آوریم شما را». (242)

چون به اوج خضوع و تواضع رسیدی، و عظمت بی پایان خدا را در حد نیروی فکری خود دقیقاً بیندیشیدی، پس او را تسبیح کن و به عظمت یاد کن و او را سپاس گوی :

سبحان ربی الاءعلی و بحمده :

«منزه است پروردگار من که از هر چیزی والاتر است و من به ستایش او مشغولم».

تا می توانی آن را تکرار کن، که اثر یکبار کمتر است ولی هرچه تکرار کنی در دلت بیشتر جای می گیرد و موجب تقرب بیشتر به پیشگاه قادر متعال می شود.

هنگامی که دلت شکست و آثار دلشکستگی در تو نمایان شد، امیدها و آرزوهایت برآورده است، که خداوند در نزد شکسته دلان است. و مستکبران و ستمگران از رحمت واسع او محرومند.

چون از سجده بیرداختی، پس سر از سجده بردار و بنشین و ندای عظمت خدای (تکبی) را بر زبان آورده، حاجتت را از خدا بخواه و از او طلب مغفرت کن و یکبار دیگر به سجده بازگرد تا بیشتر مورد توجه خدای قرار گرفته، به مقام قرب الهی نزدیکتر شوی و از الطاف بیکران او بیشتر برخوردار گردی. که هرگز سجده کننده ای ماء یوس بر نمی گردد، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما خسر و الله من اتى بحقيقة السجود و لو كان فى العمر مرة واحدة، و افلح من خلا بربه فى مثل ذلك الحال شيها بمخادع نفسه، غافلا لا هيا عما اعد الله للساجدين من انس العاجل و راحة الاجل، و لا بعد عن الله ابدًا من احسن تقربه فى السجود، و لا قرب اليه ابدًا من اساء ادبه وضع حرمة بتعلق قلبه بسواه فى حال سجوده :

«به خدا سوگند، کسی که سجده حقیقی به جای آورد هرگز زیانکار نمی شود، اگر چه در تمام عمر یکبار باشد. و هرگز رستگار نمی شود کسی که در چنین حالی (در حال سجده) با خدای خود خلوت کند در حالی که می خواهد خودش را فریب دهد و غفلت کند از آنچه خدای تبارک و تعالی برای سجده کنندگان مهیا فرموده است، از قبیل انس با خدا در دنیا (در حال نماز و دعا و مناجات) و آسایش در آخرت. کسی که در سجده تقرب خود را با خدای خویش نیکو گرداند هرگز از خدا دور نمی شود، کسی که در سجده بی ادب باشد و حرمت سجده را تباه سازد و در حال سجده دل به دیگری (غیر خدا) بدهد، هرگز به خدا تقرب نمی جوید ⁽²⁴³⁾».

برای خدا سجده کن همانند سجده کسی که در برابر او خاضع و متواضع باشد و بداند که از خاک آفریده شده و روزی خاک بود و در زیر پای مردم قرار

داشت، سپس به صورت قطره آبی درآمد که همه از آن نفرت داشتند و روزی وجود نداشت و خداوند به او هستی بخشید.

نمازگزار به هنگام سجده باید معنی و مفهوم سجده را وسیله تقرب و نزدیکی دل به پیشگاه خدای متعال قرار دهد که هر قدر به خدا نزدیکتر شود به همان اندازه از دیگران دور خواهد شد.

شکل سجده طوری مقرر شده که انسان هنگامی می تواند در حال سجده باشد که از همه چیز و همه کس چشم پیوشد و روی برتابد، تا شکل سجده محقق شود، از نظر توجه قلبی نیز اگر کسی از همه ما سو الله روی نتابد و چشم نبندد سجده محقق نمی شود، کوچکترین توجه به غیر خدا موجب می شود که انسان در ردیف سجده کنندگان قرار نگیرد.

کسی که در سجده به غیر خدا دل ببندد به او نزدیک می شود و به همان مقدار از خدای تبارک و تعالی دور می شود و از روح نماز و حقیقت سجده دور می باشد. چنان که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه :

«خداوند برای هیچ کس دو قلب در درونش قرار نداده است»⁽²⁴⁴⁾.

پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه می فرماید:

لا اطلع علی قلب عبد فاعلم فیه حب الاخلاص لطاعتی لوجهی، وابتغاء مرضاتی الا تولیت تقویمه و سیاسته، و من اشتغل بغیری فهو من المستهزئین بنفسه، و مکتوب اسمہ فی دیوان الخاسرین :

«اطلاع پیدا نمی کنم بر دل بنده ای که در آن محبت خالص، خلوص در اطاعت و طلب خشنودی من باشد، جز این که اداره امورش را به عهده می گیرم، تدبیر و تنظیم زندگی اش را شخصا انجام می دهم، ولی هرکس به غیر من

مشغول شود، او از استهزاء کنندگان به خویش است و نامش در دیوان زیانکاران ثبت می گردد (245)».

7 - تشهد

چون بعد از اعماق دقیق و آگاهی از اسرار عمیق آنها، برای تشهد نشستی، پس دلت را از خوف و خشیت حضرت احدیت مالا مال کرده، اعمال گذشته خود را مد نظر کن، که شاید هیچ کدام از آنها مورد پذیرش قرار نگرفته باشد و وظیفه بندگی ات انجام نیافته باشد. پس دست از اعمال گذشته بشوی و صرفاً فضل و رحمت پروردگارت را امیدوار باش و به اصل اعتقاد به مبدء و معاد برگرد و از شهادت به وحدانیت حق تعالی آغاز کن، آنگاه رسول گرامی اسلام ﷺ را مد نظر کرده به رسالت آن حضرت شهادت داده، بر او و اهل بیت پاک و پاکیزه اش درود بفرست.

آنگاه با تجدید شهادتین (در تشهد رکعت آخر) با خدای خود تجدید عهد کن، که آنها شرط اساسی و گام نخستین به سوی سعادت جاویدان است و شهادتین پایه هر فضیلت و جامع هر منقبت است.

سپس درود بی پایان و رحمت بی کران حق تعالی را برای رسول اکرم ﷺ و خاندان پاک و پاکیزه اش بطلب، آنگاه از وجود اقدس رسول اکرم ﷺ برای هر صلواتی منتظر و مترقب ده پاسخ باش، که اگر فقط یکبار از او پاسخ بشنوی رستگاری جاویدان را به دست آوری.

اما صادق علیه السلام می فرماید:

التشهد ثناء على الله تعالى فكن عبدا له فى السر خاضعا له فى الفعل، كما انك عبد له بالقول و الدعوى وصل صدق لسانك بصفاء صدق سرک، فانه خلقک عبدا و امرک ان تعبدہ بقلبك و لسانک و جوارحک :

«تشهد سپاس و ستایش خداوند متعال است، پس بنده خاضع خدای در نهان باش، آن چنان که بنده او در گفتار و در مقام ادعا هستی. آنگاه راستی و درستی زبانت را به راستی و درستی درونت متصل نمای، که او ترا آفریده و به تو فرمان داده که با زبان و دل و اعضای جوارحت او را بیرستی و بنده او باشی⁽²⁴⁶⁾».

باید حق ربوبیت او را با ادای عبودیت خود ادا کنی و بدانی که تقدیرات و اختیارات همه بندگان به دست اوست، مخلوقات جهان از خود هیچ قدرت و اراده ای ندارند جز به قدرت و مشیت او. آنها از انجام کوچکترین چیزی در مملکت او بدون اجازه او عاجز و ناتوان هستند. چنان که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

و ربك یخلق ما یشاء و یختار، ما كان لهم الخیرة، سبحان الله و تعالی عما یشرکون :

«پروردگارت آنچه بخواهد می آفریند و می گزیند، آنها در کار خدا حق انتخاب و گزینش ندارند، خداوند منزّه و والاتر است از آنچه شریک قرار می دهند⁽²⁴⁷⁾». بنده سپاسگزار و ستایشگر خدای متعال در عمل باش، چنان که به زبان و گفتار و سپاس و ستایش او مشغول هستی. راستی و درستی زبانت را به راستی و درستی دلت متصل کن، که او آفریدگار توسست و از راز و نهانت آگاهست. او منزّه و والاتر از آن است که در پهنه هستی اراده و اختیاری برای غیر او باشد. پس اوامر او را اطاعت کن، به فرمانهایش گوش فرا ده و وظایف بندگی را به نیکوترین وجه ممکن ادا کن.

چون از گواهی به وحدانیت خدا و رسالت رسول خدا ﷺ پرداختی، صلوات و سلام بی پایان حق تعالی را به پیشگاه رسول اکرم ﷺ نثار کن که فرمان خداست. پس او را صلوات بفرست و طاعت او را اطاعت خدای بدان و

سخنان او را سخن خدای بدان و معرفت او را معرفت خدای بدان، که هرگز شناخت او را نادیده نگیر تا از فیوضات تبعیت و پیروی و عرض ادب و تقدیم سلام محروم نباشی. و از برکات دعا و استغفار و شفاعت آن حضرت برخوردار شوی و مقام والایش را بازشناسی.

8 - سلام

چون از تشهد برداختی، وجود اقدس رسول اکرم ﷺ و فرشتگان مقرب الهی را در نظر بگیر و خودت را در حضور آنان تصور کن و خطاب به پیامبر عظیم الشان اسلام بگو:

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته :

«درود، رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر».

آنگاه رسول اکرم ﷺ، دیگر پیامبران بزرگوار، امامان معصوم و فرشتگان مقربی را که به حفاظت از تو و نوشتن حساب اعمال تو موکل هستند در قلب خود منظور کن و بگو:

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته :

«درود، رحمت و برکات خدا بر شما باد».

هرگز بدون در نظر گرفتن مخاطبین این خطابها را به زبان نیاور، که سلام و خطاب بیهوده شود، زیرا بدون در نظر گرفتن مخاطب، دیگر کسی طرف خطاب تو نیست تا سخت را بشنود و احیانا پاسخ دهد. و این که سلام بدون در نظر گرفتن مخاطبین از سلام واجب کفایت می کند و قضای نماز را بر تو واجب نمی کند، لطف و کرم و رحمت در راءفت خداوند است.

آری رحمت عامه و راءفت شامله خداوندی موجب شده که اعمال ما وظیفه را از گردن ما ساقط کند اگر چه در سطحی بسیار پایین تر از سطح قبولی اعمال، و در حدی بسیار ناقص تر از حد تقرب باشد.

امام جماعت در نماز جماعت به هنگام گفتن «السلام علیکم» علاوه بر پیامبران و امامان و فرشتگان، ماءمومین را نیز در نظر بگیرد و ماءمومین نیز به هنگام گفتن «السلام علیکم» علاوه بر پیامبران و امامان و فرشتگان، پاسخ امام جماعت را نیز منظور کنند. شایسته تر این است که ماءمومین دو بار «السلام علیکم» بگویند، یکبار به نیت پاسخ سلام امام جماعت و یکبار دیگر به نیت پیامبران و امام و فرشتگان.

با رعایت نکات یاد شده حق سلام ادا می شود و نمازگزار مستحق فضل و رحمت و عنایت بیشتر از خدای متعال می باشد.

واژه «اسلام» در میان دو معنی مشترک است :

1 - درود و تحیت.

2 - نام مقدس خداوند.

طبق معنای اول، معنای سلامهای نماز روشن است ولی بر اساس معنای دوم، اشاره و کنایه از این است که نمازگزار به اذن پروردگار سلامتی و امن از عذاب را برای مؤمنان تفاعل می زند. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

معنی السلام فی دبر کل صلاة الاءمان :

«معنای سلام در آخر هر نمازی امان است»⁽²⁴⁸⁾.

یعنی برای کسانی که حدود الهی را رعایت کنند و حقوق پروردگار را ادا نمایند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را دقیقاً مورد اجرا قرار دهند، امان است از بلای دنیا و براءت است از عذاب آخرت.

سلام یکی از نامهای مقدس حضرت احدیت است که اجازه داده مردم آن را در روابط اجتماعی خود مورد استفاده قرار دهند، در برخوردها، داد و ستدها و در هرگونه رابطه اجتماعی از آن استفاده کنند و آن را نشان دوستی و رمز صداقت در مصاحبت قرار دهند.

اگر بخواهی که حق سلام را ادا کنی پس تقوی و پاکدامنی را شعار خود قرار داده، دل و دین و دماغت را از آلوده شدن به ظلمت گناهان پاکیزه نگهدار، و فرشتگان حافظ و مراقب اعمال را با رفتار زشت خود ملول و آزرده مساز، دل دوستان را اندوهگین نکن و دل دشمنان را به وحشت و اضطراب وادار نکن که اگر نزدیکان و خویشان و دوستان از تو آسوده و در امان نباشند، بیگانگان از شر تو در امان نخواهند بود.

کسی که حق سلام را رعایت نمی کند، در سلامهای خود دروغگو خواهد بود، اگر چه در افشای سلام تلاش کند.

تعقیبات نماز

هنگامی که نماز را با شرایط یاد شده انجام دادی، پس آن را با خضوع و خشوع تمام کن، نگران و ترسان باش از این که نمازت پذیرفته نشود و مایوس و محروم بازگردد.

چون از نماز پرداختی، خدای را سپاس گوی که به تو توفیق داد توانستی عبادت خود را به پایان برسانی، که جز با توفیق او چنین موفقیتی نصیب نمی شد.

هنگامی که خواستی با نماز وداع کنی، آن چنان آن را وداع کن که گویی آخرین نماز تست و دیگر اجل تو را مهلت نخواهد داد.

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «صل صلاة مودع»: «همانند کسی که با نماز وداع می کند نماز بخوان»⁽²⁴⁹⁾ آنگاه دلت را پر از شرم و حیا کن، شرم از قصور در عبادت و نگران از این که عبادتت پذیرفته نشود و به سویت باز گردد. هنگامی که با چنین خوف و رجا نماز را به پایان رساندی، امید است که از خاشعین باشی و مشمول آیه شریفه شوی که می فرماید:

الذین هم علی صلواتهم دائمون :

«کسانی که بر نمازهای خود مداومت کنندگانند»⁽²⁵⁰⁾.

نماز خود را با اوصاف یاد شده در این کتاب، بخصوص با وصف خضوع و خشوع تطبیق کن، هر قدر با این وصف منطبق باشد به همان مقدار امیدوار باش، و هر قدر کمبود داشته باشی، به همانقدر نگران و متاثر باش و تصمیم بگیر که کمبودهای آن را جبران کنی و در همه لحظات نماز دلت به یاد خدا خاضع و خاشع باشد که نماز غافلان چراگاه شیاطین است.

از خدای منان می خواهیم که ما را با رحمت و اسعه اش بیوشاند و قلم عفو بر جرایم اعمال ما بکشد که وسیله مغفرتی جز اعتراف به عجز و ناتوانی خود نداریم.

به دنبال نماز مشغول تعقیبات نماز شده، با ذکر و دعا و تلاش در اخلاص و انقطاع از قلق و توجه به حق بکوش که رحمت پروردگار را به سوی خود جلب کنی، تا گناهانت آمرزیده شود و عبادات پذیرفته گردد، که فضل و رحمت خدای بسیار وسیع و بی پایان است و لطف و کرمش دایمی است و زمان، زمان استجابت دعاست.

آداب نیایش در تعقیبات نماز و غیر آن به طور فشرده در یک حدیث از امام صادق علیه السلام چنین است :

احفظ ادب الدعاء، و انظر من تدعو، و كيف تدعو، و لما تدعو: «ادب دعا را حفظ کن، خوب بیندیش که چه کسی را می خوانی؟ چگونه می خوانی؟ برای چه می خوانی؟»⁽²⁵¹⁾.

عظمت و کبریایی خدای تبارک و تعالی را در برابر دیدگانت مجسم کن، و به یادآور که اعماق دلت آگاهست و هر چه از حق و باطل در دلت مخفی کنی از او پوشیده نیست، راه نجات و هلاکت را خوب بیاموز تا چیزی را از خدا نخواهی که موجب هلاکت تو باشد و تو خیال کنی که نجات تو در آن است. چنان که قرآن کریم می فرماید:

و يدع الانسان بالشكر دعاءه بالخير و كان الانسان عجولا:

«انسان شر را از خدا می خواهد آن چنان که خیر را می خواهد، که انسان بسیار شتاب کننده است»⁽²⁵²⁾.

پس بیندیش که از خدا چه می خواهی؟ و چرا می خواهی؟ و چگونه می خواهی؟ آنگاه از خدا بخواه که همه دعاها را مستجاب فرماید و بدان که حقیقت دعا اطاعت همه اعضای بدن تو از پروردگار است که باید تمام زوایای قلبت برای معرفت خدا و ملاقات پروردگار در تلاش و تکاپو باشد و در برابر او از خود اختیاری نداشته باشی و در تمام امور تسلیم فرمان او باشی، و در ظاهر و باطن مطیع و منقاد او امر او باشی.

اگر شرایط دعا را رعایت نکنی، هرگز منتظر اجابت نباش، که او بر راز و نهان داناست و از اعماق دلت آگاهست. شاید تو چیزی را از خدا بخواهی، که خداوند با علم واسعه اش از اعماق دلت خلاف آن را بداند.

برخی از اصحاب به برخی دیگر گفت: شما با این دعاها منتظر بارش باران رحمت هستید ولی من خوف آن را دارم که با این دعاها بر سرتان سنگ ببارد!

اگر خدای تبارک و تعالی به ما فرمان دعا نداده بود، از رحمت واسعه اش انتظار داشتیم که دعا‌های ما را مستجاب فرماید، ولی او به ما امر فرموده که دعا کنیم و وعده داده که دعا‌های ما را مستجاب فرماید، به شرط این که شرایط استجاب دعا را رعایت کنیم.

از رسول اکرم ﷺ در مورد «اسم اعظم» سؤال کردند، فرمود:

کل اسم من اسماء الله اعظم :

«هر اسمی از اسامی ذات اقدس الهی اعظم است»⁽²⁵³⁾.

پس دلت را از ما سوی الله خالی کن و او را با هر نامی که بخواهی بخوان، که هیچکدام از نامهای خدا نیست که عین اسامی دیگر نباشد، که او خدای واحد قهار است.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

ان الله لا يستجيب الدعاء من قلب لاه :

«خداوند دعایی را که از قلب بازیگر انجام شود، هرگز مستجاب نمی کند

»⁽²⁵⁴⁾.

هنگامی که این شرایط را رعایت کردی و با قلبی پاک و نیتی خالص دعا

کردی، ترا با یکی از سه پاداش بشارت داد:

1 - مستجاب شدن دعا و رسیدن به خواسته قلبی خود.

2 - پاداشی ارزنده در آخرت به جای استجاب دعا، که بس پر ارج است.

3 - دفع بلایی که اگر بر تو می رسید نابودت می کرد.

رسول اکرم ﷺ از خدای تبارک و تعالی نقل می کند که فرمود:

من شغله ذكرى عن مسئلتى اعطيته افضل ما اعطى السائلين :

«کسی که یاد من او را از درخواست حاجاتش مشغول سازد، بهترین چیزی را که به درخواست کنندگان خواهم داد به او می دهم»⁽²⁵⁵⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لقد دعوت الله مرة فاستجاب لي و نسيت الحاجة، لان استجابته باقباله على عبده عند دعوته اعظم و اجل مما يريد منه العبد، و لو كانت الجنة و نعيمها الابد، و لكن لا يعقل ذلك الا العالمون المحبون العارفون الفائزون، صفوة الله و خواصه: «روزی حاجتی داشتم که برای آن خدا را خواندم، خداوند دعوتم را اجابت فرمود، ولی من حاجتم را فراموش کردم، زیرا هنگامی که خدای تبارک و تعالی را دعا کنند به سوی دعا کننده توجه می کند، این اقبال و توجه بسیار بزرگتر و گرانبه‌تر از چیزی است که انسان از خدای خود مسئلت می نماید، اگر چه بهشت برین و نعمتهای جاوید آن را خواسته باشد. ولی این معنی را درک نمی کند به جز عالمان، عاشقان، عارفان، رستگاران، برگزیدگان و خاصان حضرت پروردگار»⁽²⁵⁶⁾.

آنچه گفته شد در پیرامون آداب دعا بس است، اگر بتوانی به دنبال آن چیزی از قرآن کریم را تلاوت کنی بسیار شایسته است.

به هنگام تلاوت آیات قرآن شرایط و آداب آن را دقیقاً رعایت کن تا پادشاهای عظیمی که برای قاریان قرآن معین شده، شامل حال تو نیز باشد.

اگر بخواهیم پادشاهای عظیمی را که برای تلاوت قرآن از پیشوایان معصوم رسیده است، در این جا بیاوریم از موضوع کتاب خارج می شویم، از این رو به بیان قسمتی از آداب و شرایط آن بسنده می کنیم:

آداب تلاوت قرآن

کسی که قرآن کریم را تلاوت می کند وظایف بسیاری دارد که مهمترین آنها به قرار زیر است :

1 - حضور قلب

قاری قرآن باید به هنگام تلاوت قرآن خودش را فراموش کند و فقط در مورد قرآن بیندیشد و جز آن را از مغز خود بیرون کند، چنان که در تفسیر آیه شریفه : یا یحیی خذ الكتاب بقوة⁽²⁵⁷⁾ گفته اند که منظور از «اخذ به قوه» این است که به هنگام تلاوت آن ما سوی الله را فراموش کند و به همه هم و غم زندگی را از یاد ببرد.

2 - تدبر در آیات قرآن

تدبر معنایی است غیر از حضور قلب، زیرا ممکن است انسان به هنگام قرائت قرآن افکار دیگری در قلبش ظهور نکند و حضور قلب هم داشته باشد ولی تعمق در آیات نداشته باشد، چنین شخصی حضور قلب دارد ولی تدبر ندارد. از این رهگذر علاوه بر حضور قلب باید در آیات قرآن تدبر و تعمق داشته باشد، که مقصود اصلی از قرائت قرآن همان تدبر است چنان که قرآن کریم می فرماید:

افلا یتدبرون القرآن، و لو کان من عند غیر الله، لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا:

«چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟! اگر قرآن از طرف غیر خدا بود در آن اختلافهای بسیاری می یافتند⁽²⁵⁸⁾».

و رتل القرآن ترتیلا:

«قرآن را با وقار و طمأنینه بخوان⁽²⁵⁹⁾».

ترتیل به انسان فرصت می دهد که در آیات آن تعمق کند، از این رهگذر امر شده که قرآن با «ترتیل» خوانده شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرماید:

لا خیر فی عبادۃ لا فقه فیها و لا خیر فی قراءۃ لا تدبر فیها:

«عبادت‌تی که از روی فهم نباشد سودی ندارد و قرائتی که در آن فکر و تأمل نباشد سودی ندارد»⁽²⁶⁰⁾.

تکرار یک آیه تاءثیر روانی عجیبی در تدبر و تعمق دارد، و لذا جناب ابوذر (رضی الله عنه) می فرماید: شبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که برای عبادت برخاست و در اثنای قرائت قرآن این آیه را چندین بار تکرار کرد:

ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم: «پروردگارا! اگر آنها را عذاب کنی، آنها بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو عزیز و حکیم هستی»⁽²⁶¹⁾.

3 - تفهم معانی قرآن

قاری قرآن به هنگام قرائت قرآن از هر آیه ای باید معنایی را که شایسته آن است دریابد، زیرا قرآن کریم شامل معارف بسیاری از صفات حق تعالی، حالات پیامبران، سرگذشت باورداران و ناباوران، حالات فرشتگان، اوامر و نواهی خداوند منان، بهشت و دوزخ، پندها و حکمتها و وعده‌ها و وعیدها می باشد، و لذا قاری قرآن باید در این معنی دقیقاً بیندیشد تا اسرار و دقایق و حقایق آن بر او آشکار گردد.

ابن مسعود می گوید: هر کس بخواهد که علو اولین و آخرین را به دست آورد، قرآن بخواند و در آیات آن تأمل کند.⁽²⁶²⁾ چنان که قرآن کریم می فرماید:

قل لو کان البحر مدادا لکلّمات ربی لفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا:

«بگو: اگر دریاها مرکب باشد تا کلمات پروردگارم با آن نوشته شود، آب دریاها تمام می شود و کلمات پروردگارم تمام نمی شود اگر چه به مثل همین دریاها بر آن افزوده گردد»⁽²⁶³⁾.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

لو شئت لأعوقت سبعين بعيرا من تفسير فاتحة الكتاب :

«اگر بخواهیم بار هفتاد شتر در تفسیر سوره فاتحة الكتاب می نویسم»⁽²⁶⁴⁾.

کسی که به هنگام خواندن و شنیدن قرآن کریم معنای آن را نفهمد و حتی از حداقل معنی و مفهوم آن محروم باشد، مشمول آیه های زیر خواهد بود: اولئك الذين طبع الله على قلوبهم :

«آنها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر زده است»⁽²⁶⁵⁾.

افلا يتدبرون القرآن، ام على قلوب اقفالها:

«چرا در پیرامون آیات قرآن تدبر نمی کنند؟ مگر بر دلهای قفل زده شده است

»⁽²⁶⁶⁾.

4 - دوری از موانع فهم

بسیاری از مردم مسلمان به دلایلی از فهم قرآن محروم شده اند که قاری قرآن باید این موانع را از پیش پای خود بردارد. این موانع را شیطان در برابر دلهای بنی آدم ایجاد کرده است تا آنها را از اسرار نهفته در آن محروم سازد. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

لو لا ان الشياطين يحومون على قلوب بني آدم، لنظروا الى الملكوت :

«اگر نبود این که شیاطین بر دلهای بنی آدم دور می زنند، به ملکوت اعلی

نگاه می کردند»⁽²⁶⁷⁾.

درک معانی و مفاهیم عالیه قرآن کریم جزء ملکوت الهی است که شیطان تلاش می کند با ایجاد مانع میان قرآن خوان و مفاهیم عالیه قرآن سد ایجاد کند که قرآن خوان هرگز نتواند این پرده ها را کنار بزند و به فهم معانی جلیله قرآن راه یابد.

یکی از مانع هایی که شیطان ایجاد می کند این است که انسان را به شدت عمل در ادای حروف از مخارج آنها وادار می کند و در انسان حالت وسوسه به وجود می آورد، انسان معنی را ترک می کند و تمام هم و غم خود را صرف مخارج حروف می کند.

گفته شده که شیطان شخصا این کار را به عهده می گیرد و انسان را وادار می کند که آن را چندین بار تکرار کند، هر دفعه می گوید که نشد، این بار هم از مخرجش ادا نشد، تا او را کاملاً در محدوده مخارج حروف محصور نماید و هرگز به درک معانی دقیق و عمیق قرآن توفیق پیدا نکند. چنین شخصی بزرگترین وسیله دلخوشی برای شیطان رجیم است.

یکی دیگر از دامهای شیطان این است که انسان را به یک خواهش نفسانی مبتلا سازد، به طوری که به آن مفتون گردد و هرگز نتواند در برابر آن خودش را حفظ کند، چنین ضعف نفس موجب تیرگی دل می شود. چنین دلی همانند آیین زنگ گرفته است که هرگز حقایق در آن منعکس نمی شود. ⁽²⁶⁸⁾ و این بزرگترین حجاب و مانع بین دل و حقایق است. که خیلی ها با این حجاب از درک حقایق و فهم معارف محروم شده اند. هر قدر شهوات نفسانی بیشتر بر دل تهاجم و تراکم داشته باشد، انسان از اسرار الهی و معارف ربانی دورتر خواهد شد. از اینجاست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الدنيا والاخرة ضرتان، بقدر ما تقرب من احديهما تبعد من الاخرى :

«دنیا و آخرت هووی یکدیگرند، به مقداری که به یکی از آنها نزدیک شوی از دیگری فاصله خواهی گرفت»⁽²⁶⁹⁾.

5 - خود را مخاطب قرآن دانستن

شخص قرآن خوان در هر آیه ای که به یکی از خطابات قرآن برسد باید خود را با آن خطاب مخاطب بداند، و بدین گونه خود را مخاطب همه اوامر، نواهی، وعده‌ها، و وعیدهای قرآن بداند، حتی اگر داستان یکی از پیامبران گذشته را در آن می‌خواند، باز هم نباید آن را یک سرگذشت خالی تصور کند، که قرآن کتاب داستان نیست، بلکه کتاب پند و حکمت است و سرگذشتهای آن از باب: «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» می‌باشد.

قرآن همه اش نور، هدایت رحمت و برکت است که از طرف پروردگار متعال برای هدایت انسانها نازل شده است و همه انسانها موظف هستند که در برابر این نعمت بزرگ از خدای خود سپاسگزار باشند، چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ :

«به یاد آورید نعمتهای خدای را بر شما، و این که به شما کتاب و حکمت نازل فرموده است که شما را به وسیله آن موعظه می‌فرماید»⁽²⁷⁰⁾.

هنگامی که قرآن خوان خود را با خطابات قرآن مخاطب بداند، آن را می‌خواند همانند نامه ای که از مولی به بنده خود فرستاده شود، دیگر قرائت قرآن را برای خود شغل قرار نمی‌دهد که وسیله نان در آوردن باشد.

فرزانه ای در حق قرآن گفته است: «این قرآن از طرف پروردگار ما آمده و پیمانهای او را برای ما به ارمغان آورده است، در نمازها آن را می‌خوانیم و در پیرامونش تفکر می‌کنیم، و در خلوتها به وسیله آن با خدای خود مناجات می‌کنیم و در اطاعتها و عبادتها آن را از سنتهای لازم الاتباع می‌دانیم».

6 - اثر پذیری از قرآن

شخص قرآن خوان به هنگام قرائت قرآن باید حالت اثر پذیری از آن داشته باشد، و بر حسب حقایق و دقایق نهفته در هر آیه ای اثر متناسب با آن برای او حاصل شود. در آیاتی حالت وجد و امید و عشق، و در آیاتی حالت ترس و وحشت و خشیت، شخص قرآن خوان باید خود را برای این حالات آماده کند و هر قدر معرفت و شناخت او به خدا و عظمت خدا، و به قرآن و معارف عالیه آن بیشتر باشد، حالت اثر پذیری او نیز شدیدتر خواهد بود.

شخص عارف همواره حالت خوف و خشیت را در کنار امید و آرزو دارد، زیرا به هنگام یادآوری رحمت و مغفرت خداوند نیز نگران آن است که او شایستگی این رحمت واسعه را نداشته باشد، و لذا همواره در کنار امیدها و آرزوهایش، هاله ای از خوف و خشیت دل او را فرا گرفته است.

رحمت و مغفرت خداوندی شرایطی دارد که در آیه زیر به برخی از آنها اشاره شده است :

و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی :

«من بسیار آمرزنده هستم نسبت به کسانی که :

1 - توبه کنند

2 - ایمان آورند

3 - عمل شایسته انجام دهند

4 - آنگاه هدایت پیدا کنند ⁽²⁷¹⁾».

هر کجا این چهار شرط جمع شود، بدون تردید رحمت و مغفرت حضرت احدیت شامل خواهد شد.

و در سوره عصر این چهار شرط را به این تعبیر بیان فرموده است : «سوگند به عصر، که انسان همواره در زیانکاری است، به جز کسانی که :

1 - ایمان آوردند

2 - عمل شایسته انجام دادند

3 - توصیه به حق نمودند

4 - و توصیه به صبر نمودند ⁽²⁷²⁾».

و گاهی همه چهار شرط را در یک کلمه جامع خلاصه کرده چنین فرمود است :

ان رحمة الله قريب من المحسنين :

«رحمت پروردگار برای نیکوکاران نزدیک است ⁽²⁷³⁾».

در این جا کلمه «محسنین» هر چهار شرط را در بر گرفته است.

شخص قرآن خوان چون به آیه عذاب برسد از خوف و وحشت بدنش می لرزد، رنگش دگرگون می شود، چون به آیه رحمت برسد قلبش شاد و مسرور می شود، چون به آیه ای برسد که در آن از عظمت خدا یاد شده، در برابر عظمتش سر فرود آورده خضوع و خشوع می کند، چون به آیاتی برسد که در آنها از تهمتهای کفار سخن رفته، صدایش را کم می کند و از سخنان زشت و گزاف آنها احساس شرم و ابراز تنفر می کند و خدای را از سخنان بیهوده آنها تقدیس و تنزیه می کند. و هنگامی که به آیاتی می رسد که از بهشت و نعمتهای جاوید آن سخن رفته است، قلبش پر از عشق و شور و نشاط می شود و چون به آیاتی برسد که در آنها از آتش دوزخ گفتگو شده، لرزه بر اندامش می افتد و رنگ چهره اش دگرگون می شود.

ابن مسعود می گوید: روزی رسول اکرم ﷺ به من امر فرمود که برایش قرآن بخوانم، سوره نساء را باز کردم و آیاتی از این سوره را برایش خواندم تا به این آیه رسیدم :

فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئناك على هؤلاء شهيدا: «چگونه خواهد بود هنگامی که از هر امتی گواه بیاوریم و تو را برای اینان گواه بیاوریم» (274).

ابن مسعود می گوید: یک مرتبه متوجه شدم که اشک رسول اکرم ﷺ چون سیل از دیدگان مبارکشان به صورتشان جاری است. این حالت به قدری بر قلب شریفشان فشار آورد که فرمودند: ابن مسعود الان دیگر بس است. (275)

از تلاوت قرآن ایجاد یک چنین حالتی مطلوب است. چنان که رسول اکرم ﷺ فرموده است :

اقراءوا القرآن ما ائتلفت عليه قلوبكم و لانتم عليه جلودكم، فاذا اختلفتم فليستم تقرأوه نه :

«قرآن بخوانید تا هنگامی که دلهای شما با آن انس بگیرد و الفت پیدا کند و پوستهای شما با آن نرم شود، هنگامی که دلهای شما پراکنده شد دیگر شما قرآن خوان نیستید» (276).

قرآن کریم می فرماید:

الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته، زادتهم ايمانا و على ربهم يتوكلون :

«آنان که چون خدای متعال بر آنها یاد کرده شود دلهایشان به ترس و وحشت افتد، و چون آیات خدا بر آنها تلاوت شود بر ایمانشان افزوده می گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند» (277).

در روایت آمده است که مردی به پیشگاه رسول اکرم ﷺ آمد و از آن حضرت درخواست کرد که به او قرآن تعلیم کند، رسول اکرم ﷺ قسمتی از قرآن را به او تعلیم فرمود تا به این آیه رسید:

فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره، و من يعمل مثقال ذرة شرا يره :

«هر کس به مقدار یک ذره خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس به مقدار یک ذره شر انجام دهد آن را می بیند»⁽²⁷⁸⁾.

آن مرد گفت: این مقدار مرا بس است، این را گفت و بازگشت.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

انصرف الرجل و هو فقيه :

«این مرد در حالی که فقیه شده بود بازگشت»⁽²⁷⁹⁾.

کسی که قرآن می خواند و از آن اثر نمی پذیرد و به آن عمل نمی کند مشمول این آیه شریفه است که می فرماید:

و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى :

«هر کس از یاد من اعراض کند برای او زندگی تنگ و سختی است و او را در روز قیامت به صورت نابینا محسور می کنیم»⁽²⁸⁰⁾.

به هنگام قرائت قرآن هر عضوی وظیفه ای دارد: وظیفه زبان این است که الفاظ را به صورت صحیح تلفظ کند، وظیفه عقل آن است که معانی دقیق و عمیق آن را دریابد، و وظیفه قلب آن است که از آن پند گیرد، از اوامرش اطاعت کند و از نواهی آن اجتناب نماید.

7 - توجه و ترقی

و آن توجه قلب و عقل به سوی قبله حقیقی است، تا به هنگام تلاوت قرآن کلام خالق سبحان را از خداوند منان بشنود نه از خود.

برای قاریان قرآن سه درجه است :

1 - کمترین حد آن این است که قرآن خوان توجه کند که من قرآن می خوانم و خدایم می شنود، او مرا می بیند و به سخنانم گوش می دهد، لازمه این مرحله از تلاوت قرآن عرض ادب، درخواست و دعا و تضرع به پیشگاه خدای قادر متعال است.

2 - حد متوسط آن این است که قرآن خوان با چشم دل مشاهده کند که خدای تبارک و تعالی به سوی او می نگرد، با الطاف بیکران و عنایات بی پایانش او را مورد توجه قرار می دهد، با او سخن می گوید و با فضل و کرم و احسانش با او رفتار می کند. لازمه این مرحله از تلاوت قرآن، حیا و تعظیم و تسلیم در برابر او، و استماع کلام او، و فهم عارف عالیه آن است.

3 - والاترین مرحله از درجات قرآن خوان این است که به هنگام تلاوت قرآن از الفاظ درر بار آن، صفات والای خدای متعال را مشاهده کند، به خویشتن توجهی نکند و به قرائت خویش توجه نکند و به نعمتهای پروردگار به عنوان نعمتهای دنیوی توجه نکند، بلکه همه توجه و اهتمام خود را صرف تدبیر در عظمت خالق متعال و نازل کننده آن سخنان پر ارج نموده، غرق مشاهده انوار الهی و کسب فیض از فیوضات بیکران حق تعالی شود و این درجه مقربین است که امام جعفر صادق علیه السلام از آن خبر داده می فرماید:

لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکن هم لا یبصرون :

«خداوند در میان سخنانش خودش را بر بندگانش متجلی ساخته است ولی

مردم آن را درک نمی کنند»⁽²⁸¹⁾.

یکبار امام صادق علیه السلام را در نماز حالی دست داد که به صورت آدم غش کرده به روی زمین افتاد، چون به حالت عادی بازگشت، علت آن را جویا شدند، فرمود:

ما زلت اردد هذه الایة علی قلبی حتی سمعتها من المتکلم بها، فلم یثبت جسمی لمعاینه قدرته :

«این آیه را در دلم آنقدر خطوط دادم و تکرار کردم که آن را از خالقش شنیدم و دیگر نتوانستم در برابر مشاهده قدرت و عظمتش روی پای خود بایستم ⁽²⁸²⁾»

8 - تبری

منظور از تبری این است که قرآن خوان به هنگام قرائت قرآن توجهی به حول و قوه خود نداشته باشد و خود را از هرگونه خودپسندی و خود پاک بینی به دور سازد. هنگامی که آیات رحمت و مغفرت را می خواند خود را مشمول این آیات تصور نکند، بلکه آنها را در مورد صالحان، صدیقان، و باور داران بداند و از خداوند بخواهد که او را نیز در ردیف آنها قرار دهد و مشمول آن آیات گرداند. و هنگامی که آیات عذاب و نعمت و نکوهش مقصران را می خواند خود را در ردیف آنها تصور کند و خود را مخاطب آن آیات بیندارد تا خوف و خشیت در دلش دید آید. امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف خود که پرهیزکاران را در آن توصیف کرده، به این معنی اشاره نموده می فرماید:

إذا مروا بآیه فیها تخویف اصغوا الیها مسماع قلوبهم فظنوا ان زفیر جهنم فی آذانهم... :

«هنگامی که به آیه ای می رسند که در آن از عذاب الهی بیم داده شده است، با گوش دل آن را می شنوند و چنین تصور می کنند که آواز جهنم و طنین زبانه های آتش دوزخ در کنار گوش آنهاست⁽²⁸³⁾».

کسی که به هنگام قرائت قرآن خود را مقصر تصور کند و موجب تقرب به پیشگاه خدای متعال می شود و هر کس به خودپسندی مبتلا شود بین او و فضل و کرم خدای متعال سد ایجاد می شود.

اینها شمه ای از آداب و وظایف قرآن خوان است، خداوند همه ما را به درک و فهم و برخورداری از اسرار عالیه قرآن کریم موفق فرماید و عبادت ابرار را بر ما نصیب نماید.

چون تعقیبات نماز را انجام دادی و مقداری از آیات قرآن را با دقت و ترتیل و تدبر و حضور قلب تلاوت کردی، پس به سجده رفته، سجده شکر کن و نعمتهای بی شمار خدای تبارک و تعالی را به یادآور، که هر لحظه ای در دریای نعمت غوطه ور هستی و شمار نعمتهای او را کسی نتواند که شمارش کند، پس نعمتهای بیکران او را همراه با عجز و ناتوانی خود از سپاس و ستایش به یاد آورده بگو: «شکرا، شکرا، شکرا».

هر قدر بتوانی در عرض سپاس و ستایش بکوش و بدان که هر قدر او را سپاس بگویی، هرگز قدرت آن را نداری که وظیفه سپاس و ستایش خود را ایفا کنی، تنها چیزی که می توانی این است که به عجز و ناتوانی خود اعتراف کرده، عذر تقصیر بیاوری و مغفرت بخواهی.

پروردگارا! به ما توفیق عمل بده، تا به آنچه از اسرار و حقایق آموخته ای عمل کنیم، هر لحظه بر فیوضات خود و بر شناخت ما بیفزای، تا وسیله نیل به درجات عالیه باشد.

بار خدایا! ما را به درک حق و حقیقت توفیق داده، با فضل و کرم خود در
مقامات صدق و صفا ثابت و پابرجا کن که تو بخشاینده و بزرگواری.

بخش سوم : منافیات نماز

منافی کمال و منافی صحت

در این جا منظور از منافیات نماز چیزهایی است که از جهت توجه قلبی کمبودی در نماز ایجاد می کند و موجب بطلان و یا نقصان آن می شود. آنچه موجب نقصان می شود آن را «منافی کمال» می نامند، و آنچه موجب بطلان می شود آن را «منافی صحت» می نامند.

میزان در «منافی کمال» این است که با توجه و اقبال قلبی منافات داشته باشد. حدیث نفس، توجه به امور دنیوی، حتی توجه به یک امر اخروی که مربوط به نماز نباشد و انسان را از توجه قلبی باز دارد منافی کمال است. از مرموزترین حیل‌های شیطان این است که ذهن انسان را به یک مسأله دینی جلب کند که انسان به عنوان یک امر معنوی و اخروی در اطراف آن تفکر کند و از حضور قلب و اقبال قلبی باز ماند، از این رو گفتیم که حتی تفکر در یک امر اخروی غیر مربوط به نماز نیز از اقسام منافی کمال است. آنچه برای خدا مطلوب است این است که انسان به هنگام اشتغال به هر جزیی از اجزاء نماز همه توجه و اقبالش به سوی آن معطوف باشد، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

و انما لك من صلاتك ما اقبلت عليه بقلبك :

«از نماز آن مقدار برای تو سودمند است که در آن توجه و اقبال قلبی داشته

باشی ⁽²⁸⁴⁾».

همه آنچه در کتابهای فقهی به عنوان «مکروهات نماز» مطرح شده، از اقسام «منافی کمال» است، یعنی ثواب نماز را کم می کند و در حضور قلبی نقصان ایجاد می کند ولی از نظر ظاهر نماز باطل نمی شود که قضای آن واجب شود.

قسمتی از مکروهات نماز عبارت است از:

- 1 - «مدافعة الاءخبثین»، یعنی هنگامی که نیاز به دستشویی دارد خودش را وادار به مقاومت کند و در آن حال نماز بخواند.
- 2 - خمیازه کشیدن در حال نماز.
- 3 - آب دهان و بینی انداختن.
- 4 - کار بیهوده انجام دادن، مثلاً با ریش خود بازی کردن.
- 5 - هر چیزی و هر کاری که انسان را مشغول می کند و از توجه قلبی او می کاهد.

همه اینها از منافیات کمال است و در یک نقطه شریک هستند و آن این که از خضوع و خشوع جلوگیری می کنند و از توجه و اقبال قلبی مانع می شوند و ثواب نماز را پایین می آورند و لذا با کمال نماز منافات دارند.

و میزان در «منافی صحت» آن است که انسان کاری انجام دهد که با «اخلاص» منافات داشته باشد و یا عبادت خود را بزرگ بشمارد، همه اقسام «ریا» از قسم اول و همه اقسام «عجب» از قسم دوم است. اگر بخواهیم در مورد ریا و عجب و احکام و اقسام آنها به تفصیل سخن بگوییم از وضع کتاب خارج می شویم و لذا به بیان نکات مهم این دو بیماری زشت و خانمان برانداز می پردازیم:

1 - ریا و خودنمایی

مطالبی که در قرآن کریم و کلمات پیشوایان معصوم در پیرامون «ریا» و نکوهش آن و نقش تباه کننده آن وارد شده بیرون از شمار است، که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

فویل للمصلین، الذین هم عن صلاتهم ساهون، الذین هم یراءون، و یمنعون
الماعون :

«وای بر نمازگزاران. آنان که از نمازهای خود غفلت می کنند، آنان که ریا
می کنند و زکات را نمی پردازند»⁽²⁸⁵⁾.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

ان النار و اهلها یعجون من اهل الریا:

«جهنم و اهل جهنم از اهل ریا ناله می کنند»!!

اصحاب پرسیدند: جهنم چگونه فریاد می کند؟ رسول گرامی اسلام فرمود:
من حر النار التی یعذبون بها:

«جهنم فریاد می زند از شدت حرارت آتشی که اهل ریا به وسیله آن عذاب
می شوند»⁽²⁸⁶⁾!!.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

المرائی یوم القيامة ینادی باءربعة اسماء: یا کافر، یا فاجر، یا غادر، یا خاسر،
ضل سعیک و بطل اجرک، و لا خلاق لک، التمس الاجر ممن کنت تعمل له یا
خادع :

«روز قیامت شخص ریاکار به چهار نام مورد خطاب واقع می شود:

1 - ای کافر!

2 - ای فاسق!

3 - ای حیله گر!

4 - ای زیانکار!

تلاشت تباه شد، پاداشت باطل شد، اجر و ارجی برای تو نیست، برای هر کی
عمل کرده بودی از او پاداشت را بطلب، ای حیله گر!»⁽²⁸⁷⁾.

و در حدیثی دیگر فرمود، خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«إنا أغنى الاءغنياء عن الشرک، من عمل عملا فاءشرک فيه غیری، فنصیبی له، فاءنا لا اقبل الا ما کان خالصا لی :

«من بی نیازترین بی نیازان هستم در مورد شرک، هر کس کاری انجام دهد که دیگری را در آن شریک قرار دهد، من سهم خودم را نیز به او می بخشم. من نمی پذیرم جز چیزی را که برای من خالص باشد»⁽²⁸⁸⁾.

و در حدیث دیگر فرمود:

ان الجنة تکلمت و قالت انی حرام علی کل بخیل و مرأء:

«بهشت به زبان آمد و گفت: من بر هر شخص بخیل و ریاکار حرام هستم»⁽²⁸⁹⁾

ان اول من یدعی یوم القيامة رجل جمع القران و رجل قاتل فی سبیل الله و رجل کثیر المال، فیقول الله عزوجل للقاری: الم اعلمک ما انزلت علی رسولی؟ فیقول: بلی یا رب. فیقول: ما عملت فیما علمت؟ فیقول: یا رب قرائته فی اناء اللیل و اطراف النهار، فیقول الله: کذبت، و یقول الملائكة: کذبت، و یقول الله: انما اردت ان یقال: فلان قاری، فقد قیل ذلک، و یؤتی بصاحب المال فیقول الله تعالی: الم اوسع علیک حتی لم ادعک تحتاج الی احد؟ فیقول: بلی یا رب. فیقول: فماذا عملت فیما اتیتک؟ قال: کنت اصل الرحم و اءتصدق، فیقول الله: کذبت. و یقول الملائكة: کذبت، و یقول الله: بل اردت ان یقال: فلان جواد، و قد قیل ذلک، و یؤتی بالذی قتل فی سبیل الله فیقول الله: ما فعلت؟ فیقول: امرت بالجهاد فی سبیلک، فقاتلت حتی قتلت، فیقول الله: کذبت و یقول الملائكة: کذبت. فیقول الله: بل اردت ان یقال: فلان جریء و شجاع، فقد قیل ذلک. ثم قال رسول الله ﷺ: اولئک خلق الله تسعیرهم نار جهنم :

«اول کسی که در روز قیامت فرا خوانده می شود سه گروه است :

1 - قاریان قرآن

2 - رزمندگان

3 - ثروتمندان «خدای تبارک و تعالی به قاری قرآن می فرماید: آیا به تو نیاموختم آنچه را که بر پیامبرم نازل کرده بودم؟! می گوید: چرا، به من تعلیم فرمودی. می فرماید: پس چرا به آنچه آموختی عمل نکردی؟! می گوید: پروردگارم، من آن را در دل شب و اطراف روز قرائت کردم، خدا می فرماید: دروغ گفتی. فرشتگان نیز می گویند: دروغ گفتی. پس خدا می فرماید: تو می خواستی که مردم بگویند فلانی قرآن خوان است و آن هم گفته شد». «آنگاه شخص ثروتمند را می آورند، خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا به تو وسعت ندادم که به احدی محتاج نباشی؟!»

می گوید، چرا پروردگار من پس می فرماید: پس چه کردی آنچه را که به تو عطا کردم؟

می گوید: آن را به فقرا دادم و به وسیله آن صله رحم کردم. خدا می فرماید: دروغ گفتی، فرشتگان نیز می گویند: دروغ گفتی. پس خدای می فرماید: تو خواستی که مردم بگویند: فلانی با سخاوت است، آنهم گفتند». «آنگاه شخص رزمنده را می آورند که در راه خدا کشته شده، خدا می فرماید: چه کردی؟ می گوید: خدایا فرمان دادی که در راه تو جهاد کنیم، من نیز جهاد کردم تا کشته شدم. پس خدا می فرماید: دروغ گفتی، فرشتگان نیز می گویند: دروغ گفتی. آنگاه خداوند می فرماید: تو می خواستی که مردم بگویند: فلانی نترس و بی باک و دلیر است، و مردم گفتند».

آنگاه رسول اکرم ﷺ فرمود: «اینها بندگان هستند که به وسیله اینها آتش جهنم شعله ور می شود»⁽²⁹⁰⁾.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

ایاک و الریا، فانه من عمل لغير الله و كله الله الى من عمل له :

«از ریا پرهیز، که هر کس عملی را برای غیر خدا انجام دهد، خداوند او را به کسی واگذار می کند که عمل را برای او انجام داده است»⁽²⁹¹⁾.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه :

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه احدا:

«هر کسی ملاقات پروردگارش را امیدوار باشد، عمل شایسته انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریک قرار ندهد»⁽²⁹²⁾ فرمود:

الرجل يعمل شيئا من الثواب لا يطلب به وجه الله، انما يطلب تزكية النفس، يشتهي ان يسمع به الناس فهذا الذي اشرك بعبادة ربه :

«انسان کار خیری را انجام می دهد ولی هدفش خدا نیست، بلکه می خواهد تزکیه نفس کند (یعنی خودش را عابد و زاهد نشان دهد) و مایل است که مردم آن کار خیر را بشنوند. چنین شخصی به عبادت پروردگارش شریک قرار داده است».

سپس فرمود:

ما من عبد اسر خيرا فذهبت الاءيام ادا حتى يظهر الله له خيرا، و ما من عبد اسر شرا فذهبت الاءيام ادا، حتى يظهر الله له شرا:

«هیچ بنده ای نیست که کار خیری را مخفی بدارد و روزگار درازی بر او بگذرد جز این که خداوند کار خیر را برای او ظاهر می سازد و هیچ بنده ای

نیست که کار شری را مخفی بدارد و روزگار درازی بر او بگذرد، جز این که خداوند کار شر را برای او ظاهر می سازد ⁽²⁹³⁾».

اگر بخواهیم همه روایات وارده در پیرامون ریا را نقل کنیم سخن به درازا می کشد.

2 - عجب و خودپسندی

خدای متعال در مقام نکوهش مسلمانان در مورد عجب و خودپسندی می فرماید:

و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم :

«به یاد آورید روز حنین را هنگامی که کثرت شما، شما را به عجب واداشت ⁽²⁹⁴⁾».

و در همین رابطه می فرماید:

یحسبون انهم یحسنون صنعا:

«کار زشت کرده، تصور می کنند که کار نیک انجام می دهند ⁽²⁹⁵⁾».

این هم نوعی عجب است که کار زشت خود را آنقدر بیسندد که آن را نیکو خیال کند!

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

ثلاث مهلكات : شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه :

«سه چیز موجب هلاکت است : بخل که انسان از آن اطاعت کند، و هوای

نفسانی که انسان از آن پیروی کند و این که انسان خودپسند و از خود راضی

امام صادق علیه السلام می فرماید: من دخله العجب هلك : کسی که عجب و

خودپسندی او را فراگیرد هلاک می شود ⁽²⁹⁶⁾».

پیشوای ششم می فرماید:

العجب له درجات، منها ان یزین للعبد سوء عمله، فیراه حسنا فیعجبه و
یحسب انه یحسن صنعا:

«عجب و خودپسندی درجاتی دارد، یکی از درجاتش این است که کار
زشت انسان در دیده اش نیکو تجلی کند و انسان آن را نیکو تصور کند و از آن
خوشش آید و خیال کند که کار نیکو انجام می دهد»⁽²⁹⁷⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی مرد دانشمندی با زاهد پیشه ای ملاقات
کرد. مرد دانشمند به عابد گفت: نماز تو چگونه است؟ مرد عابد گفت: آیا از
نماز همچو منی می پرسند؟! من کسی هستم که چنین و چنان گریه می کنم. مرد
دانشمند پرسید: گریه ات چگونه است؟ مرد عابد گفت: آنقدر گریه می کنم که
سیل اشک از دیدگانم جاری می شود. مرد دانشمند گفت، اگر تو همواره بخندی
ولی در دلت خوف و خشیت داشته باشی، بهتر است از این که گریه کنی و به
گریه ات مغرور باشی، که هرگز هیچ عملی از شخص مغرور و خودخواه پذیرفته
نمی شود»⁽²⁹⁸⁾.

از امام باقر و یا امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: روزی دو نفر وارد
مسجد شدند که یکی از آنها عابد و دیگری فاسق بود، وقتی از مسجد خارج
شدند شخص فاسق از دوستان خدا شده بود و شخص عابد به فسق گراییده بود،
زیرا عابد به عبادت خود مغرور شد و همه اش در اطراف اطاعت و عبادت خود
اندیشید و عبادتش را تباه کرد ولی شخص گنهکار در پیرامون تقصیرات خود
اندیشید و از کرده خود پشیمان شد و از خدای منان طلب آمرزش کرد.⁽²⁹⁹⁾

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: خدای تبارک و تعالی خطاب به حضرت داوود
علیه السلام فرمود:

یا داود بشر المذنبین و اءنذر الصدیقین. قال : کیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین؟ قال : یا داود! بشر المذنبین انی اقبل التوبة و اعفو عن الذنب و اءنذر الصدیقین الا یعجبوا بءعمالهم، فانه لیس عبد یعجب بالحسنات الا هلك :

«ای داوود! گنهکاران را مژده بده و صدیقان را بیم ده، حضرت داوود پرسید: خداوندا! گنهکاران را چگونه مژده بدهم و صدیقان را چگونه بترسانم؟ فرمود: ای داوود گنهکاران را مژده بده که من توبه را می پذیرم و از گناه می گذرم. و صدیقان را بگو که به اعمال خود با دیده اعجاب ننگرند، که هیچ بنده ای به اعمال خود خورسند نمی شود جز این که هلاک می شود⁽³⁰⁰⁾».

اقسام ریا

ریا بر دو قسم است :

1 - ریا خالص

2 - ریا مختلط

ریا خالص آن است که انسان عملی را فقط برای منافع دنیوی انجام دهد، خواه این عمل را برای رسیدن به یک امر حرام انجام دهد، یا برای رسیدن به یک هدف مباح، و یا برای این انجام دهد که مردم او را با دیده تقص ننگرند و او را از شخصیت‌های ممتاز بشمار آورند.

ریا مختلط آن است که در کنار هدف‌های دنیوی خدا را نیز منظور کند و قصد تقرب نیز داشته باشد.

هر دو قسم آن موجب بطلان عمل است و عمل را باطل می کند و قسم اول آن به کلی از درجه اعتبار ساقط است و جای گفتگو ندارد، و قسم دوم همان شرک در عبادت است. پیشتر گفتیم که در چنین مواردی خدای تبارک و تعالی سهم خود را نیز به کسی که برایش شریک داده شده، عطا می کند و می فرماید

من نیازی به این عمل ندارم، کسی را که به من شریک قرار داده ای او نیازمند است، من سهم خود را نیز به او بخشیدم، تو نیز پاداش خود را از او بخواهد. (301) این نوع شرک را شرک خفی می گویند که رسول اکرم ﷺ خبر داده که در این امت شایع خواهد بود.

ما هرگز از عملی که از اول به عنوان ریا آغاز شده باشد بحث نمی کنیم که چنین عملی از ریشه باطل است و هرگز از شخص مؤمن و عارف سر نمی زند. بحث ما در عملی است که برای خدا و به قصد قربت شروع شده، سپس در اثنای عبادات افکار دیگری بر دلش هجو آورده که با اخلاص منافات دارد. این نوع افکار معمولاً به صورت مرموزی بر انسان روی می آورد که انسان غافلگیر می شود و لذا باید در این جا مختصر توضیحی داده شود.

عبادت‌تی که خالص برای خدا آغاز شده، سپس ریا در آن رخنه کرده به چند صورت است که ریا در برخی از آنها آشکار و در برخی دیگر نهان است :

1 - انسان نماز را با قصد قربت و نیت خالص شرع، هرگز در دلش این معنی خطور نکرده که کسی او را می بیند یا نمی بیند، ولی در وسط نماز کسی بر او وارد می شود و به سویی می نگرد، پس شیطان به او می گوید: نمازت را با خضوع و خشوع بیشتر ادا کن، تا این شخص تو را از بندگان شایسته بشناسد و در مورد توبه شک و تردید نیفتد و از تو غیبت نکند، پس بر خضوع و خشوع اعضای جوارحش می افزاید بدنش را آرام نگاه می دارد و نمازش را نیکو انجام می دهد. این همان ریایی است که در اثنای عبادت عارض می شود و چنین ریایی بر احدی پوشیده نیست و قصد قربت را از بین می برد و اخلاص را ریشه کن می سازد.

دوم این که انسان این بیماری را تشخیص داده و همواره تلاش کرده که از شیطان پیروی نکند و عبادتش را با خلوص نیت ادامه دهد، جز این که شیطان از راهی دیگر با دامی تازه وارد شده می گوید: تو شخصیتی مورد توجه هستی، مردم به سوی تو می نگرند و عبادات خودشان را از تو می آموزند، تو اگر بر خضوع و خشوع خود بیفزایی مردم از تو تبعیت می کنند و تو در پاداش آنها سهم می شوی، و اگر تو در این زمینه سهل انگاری کنی، مردم نیز سهل انگاری می کنند و وزر و وبال آنها به گردن تو خواهد بود. پس عملت را نیکو کن تا مردم نیز از تو پیروی کنند و تو در پاداش آنها سهم شوی. آنگاه حدیث شریف را بر او می خواند که :

من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی يوم القيامة :

«هر کس سنت پسندیده ای را از خود بگذارد تا روز قیامت هر کس به آن سنت عمل کند، این شخص در پاداش همه آنها سهم خواهد بود»⁽³⁰²⁾.

این نیز همان ریا است و عمل را باطل می کند، جز این که بسیار دقیق و ماهرانه است که خیلی ها به این حيله مبتلا می شوند در حالی که به حيله اولی مبتلا نمی شوند.

این قسم از این جهت ریا محسوب است که نمازگزار برای پیروی دیگران از او رفتارش را تغییر می دهد که اگر کسی نمی دید تغییر نمی داد. پس چیزی را که در خلوت برای خود نمی خواهد، در جلوت برای دیگران می خواهد. و این همان تدلیس ابلیس است. ولی اگر برای خدا خضوع می کرد، دلش نورانی می شد، نورش انتشار می یافت و افق فکری دیگران را نیز منور می ساخت و آنگاه پاداش او مضاعف می شد، ولی در صورت قلبی به سبب ریاکاری در روز

قیامت مسئول و معاقب خواهد بود، اگر چه ممکن است کسی از او پیروی کند و به پاداش فراوانی برسد.

سوم که باریک تر و پیچیده تر از دومی است این است که انسان این حيله را نیز متوجه شود و بداند که نباید بین نماز او در خلوت و جلوت فرق باشد، از این رهگذر در خلوت خضوع و خشوع فراوان داشته باشد، تا هنگامی که در حضور مردم نماز می خواهند دقیقاً همانند نماز خلوتش خضوع و خشوع داشته باشد و فرقی بین خلوت و جلوت نباشد. این نیز از اقسام ریا می باشد، زیرا این شخص در خلوت نمازش را نیکو می خواند تا در حضور مردم نیز نیکو بخواند، پس چنین شخصی در خلوت نیز ریا می کند، زیرا بالاخره برای مردم می خواند. چنین عملی خلوص ندارد، نماز با اخلاص آن است که دیدن یک انسان در شیوه عبادت او تاءثیر نکند و بین این دو بیننده فرق نگذارد.

کسی که در خلوت و جلوت به یک شکل نماز می خواند تا ریا محسوب نشود، انگیزه اش این است که نمی خواهد در حضور مردم نماز ساده بخواند و نمی خواهد که در پیش وجدانش از ریا کاران محسوب شود، و لذا در خلوت نیز نماز را با خضوع و طمأنینه می خواند. چنین شخصی با این عمل از ریا نجات نمی یابد که در خلوت نیز به فکر مردم است، بلکه فقط در صورتی از ریا رهایی می یابد که اصلاً به نگاه مردم اعتنا نکند، چنان که به نگاه چارپایان و جمادات اعتنا نمی کند. حدیث نبوی ﷺ نیز به همین معنی اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

لا یکمل ایمان العبد حتی یکون الناس عنده بمنزلة الاءباعر:

«ایمان بنده ای کامل نمی شود جز هنگامی که مردمان در نزد او همانند

اشتران باشند (303)».

چهارم که پیچیده تر از صورتهای قبلی است این است که به هنگام نماز در حضور مردم، شیطان نتواند او را به ریاء علنی وادار کند، زیرا او حاضر نیست که برای ریا و تظاهر کاری را انجام دهد، و لذا شیطان به او می گوید: تو در برابر خدای قادر و متعال ایستاده ای و او بر تمام اعماق دلت آگاه است، پرهیز از این که خدای تبارک و تعالی به سوی تو بنگرد و دلت را غافل بیاورد. آنگاه تلاش می کند که حضور قلب پیدا کند و اعضاء جوارحش را آرام و باوقار نگهدارد و خیال می کند که این حد اعلای اخلاص است، در صورتی که عین حيله و مکر است، زیرا اگر خضوع و خشوع او برای خدا باشد، پس چرا در حضور مردم این حالت به او دست می دهد و در خلوت چنین حالی برای او حاصل نمی شود؟ نشانه رهایی از این آفت این است که خضوع و خشوع او در خلوت و جلوت یکی باشد و حضور مردم هیچ تاءثیری در وضع او نداشته باشد، به طوری که حضور چارپایان در وضع او تاءثیر نمی کند، تا وقتی که حضور انسان با حضور حیوان از نظر او فرق می کند و در توجه قلبی اش تاءثیر می گذارد از این نوع ریا رهایی نیافته است و اخلاص در عمل پیدا نکرده است، بلکه به شرک خفی مبتلا شده است. در مورد چنین شرکی در حدیث آمده است که :

الشرك اخفی فی امتی من دیب النمل فی لیلة ظلماء علی صفاة سوداء:

«شرک در میان امت من از حرکت مورچه سیاه در دل شب تار بر روی

سنگ سیاه مخفی تر است»⁽³⁰⁴⁾.

از چنین شرکی نجات پیدا نمی کند مگر بندگان خالص خدا که بسیار دقیق و هشیار باشند و توفیق خدا یارشان باشد و گرنه شیطان همواره در کمین بندگان

پارسی می باشد و لحظه ای آنها را به حال خود نمی گذارد و هر دری وارد می شود، تا در نقطه ای آنها را غافلگیر کند.

یک عمل جزئی و استحبابی مانند سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، عطر زدن، لباس نو پوشیدن و امثال آنها که در مواردی مانند روز جمعه استحباب دارد، از نظر شیطان پوشیده نیست و تلاش می کند که توجه مردم به این اعمال را در نظر انسان جلوه گر سازد و از رهگذر توجه مردم به این اعمال انسان را به ریا و تظاهر وادارد. اگر انسان هشیار نباشد، شیطان از همین جا جای پای پیدا کرده، رخنه می کند. از اینجاست که گفته اند: دو رکعت نمازی که دانشمند فرزانه به جای آورد بهتر از یکسال عبادتی است که توسط شخص جاهل انجام یابد. که منظور از دانشمند، شخص آگاه و بینایی است که همه راههای نفوذ شیطان را بشناسد و راهها را به روی او ببندد. وگرنه راههای نفوذ شیطان بر بسیاری از علما به مراتب بیشتر از راههای نفوذ او بر جهال است.

پنجم این که نماز را با کمال اخلاص و حضور قلب به پایان برساند و هیچ فکر منافعی اخلاص از او سر نزنند، جز این که پس از انجام نماز برای وصول به برخی از اغراض دنیوی، آن را برای مردم بازگو کند. در این جا شیطان برای نمازگزار می گوید: ای بنده خدا آفرین بر تو، نماز را بدون هیچ نقص و ریایی به پایان رساندی و خداوند آن را در دیوان مخلصین ثبت کرده است، دیگر تغییر پیدا نمی کند و پاداشت در نزد پروردگار متعال محفوظ است، پس آن را بازگوی تا علاوه بر پاداش اخروی یک سلسله آثار دنیوی نیز برایت حاصل شود.

این کار که «ریا بعد از عمل» نامیده می شود همانند عجب بعد از عمل، عبادت را باطل می کند و چنین شخصی مشمول این آیه می شود که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

قل هل ننبئكم بالاءخسرین اعمالا، الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا:

«بگو: آیا به شما خبر بدهیم از کسانی که از جهت عمل از همه زیانکارترند؟ آنان که سعی و تلاششان در این دنیا تباه شد، در حالی که آنها خیال می کنند که کار نیکو انجام می دهند (305)».

در روایت آمده است که مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! من همه عمرم را روزه گرفتم. وجود مقدس رسالت پناه فرمودند:

ما صمت و لا افطرت :

«نه روزه گرفتی و نه افطار کردی (306)».

منظور این است که اگر همه عمر خود را با روزه سپری کردی؟ با گفتنش آن را تباه کردی.

از ابن مسعود نقل شده که مردی را شنید که می گوید: من دیشب سوره بقره را خواندم، ابن مسعود گفت: سود او همین است (307)!

زیرا اگر کسی عبادتی را در خلوت با خلوص نیت انجام بدهد و سپس آن را بازگو کند، اگر هنوز در اخلاص خود باقی باشد 69 جزء از 70 جزء آن را تباه کرده است یعنی 6970 ثواب آن از او تباه شده و فقط یک هفتادم آن باقی مانده است. زیرا از پیشوایان معصوم علیهم السلام روایت شده است که فرمودند:

ان فضل عمل السر علی الجهر سبعون ضعفا:

«برتری عبادت سری بر عبادت علنی هفتاد برابر است»⁽³⁰⁸⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من عمل حسنة سرا کتبت له سرا، فاذا اقربها محیت و کتبت جهرا، فاذا اقربها
ثانية محیت و کتبت رياء:

«هر کس کار خیری را در سر انجام دهد، آن عمل در دیوان کارهای سری
نوشته می شود. اگر آن را در میان مردم بازگو کند از دیوان سر محو می شود و
در دیوان کارهای علنی نوشته می شود، اگر یکبار دیگر آن را بازگو کند، از آن
دیوان هم محو می شود و در دیوان کارهای ریایی ثبت می شود».⁽³⁰⁹⁾ این زبان
چه بلای بزرگی است، این زبان می چرخد و چند کلمه به زبان می آورد و همه
تلاشها را از بین می برد. با چند کلمه سخن گفتن پاداش یک عمل خیر را هفتاد
برابر کاهش می دهد و با تکرار آن همه پاداش را تباه می سازد.

این کاش کار همه همین جا خاتمه می یافت و با از بین رفتن ثواب، انسان از
تبعات کار خیرش رهایی می یافت؟ ولی متأسفانه کار این جا تمام نمی شود،
بلکه نامش در دفتر ریاکاران ثبت می شود و سزای ریاکاران را می بیند.

این جا فقط یک استثنا داریم و آن صورتی است که انسان کار خیری را که
در سرانجام داده برای یک هدف اخروی بازگو کند. مانند این که برای تشویق
شنونده و ترغیب او به کار خیر آن را بازگو کند، دقیقا از خودش مطمئن باشد و
واقعا در اعماق دلش هدفی جز آن نداشته باشد، مانعی ندارد. البته این در
صورتی است که راه دیگری برای تشویق او نداشته باشد و گرنه شایسته است که
آن را انتخاب کند.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

لا باءس ان تحدث اخاك اذا رجوت ان تنفعه و تحته و اذا سئل هل قمت الليلة، او صمت، فحدثه بذلك ان كنت فعلته، فقل : قد رزق الله ذلك، و لا تقل : لا، فان ذلك كذب :

«هیچ مانعی نیست که کار خیری را که انجام داده ای به برادر مسلمانم بازگو کنی، در صورتی که امیدوار باشی که او را سودی بخشد و او را به انجام آن برانگیزد. اگر برادرت از تو بپرسد: آیا دیشب برای نماز شب برخاستی؟ یا فلان روز روزه گرفتی؟ اگر انجام داده باشی بگو، و چنین بگو: «آری خداوند توفیق داد». در این جا مگو: «نه» که آن دروغ است ⁽³¹⁰⁾» از اینجا است که به صدقه علنی هم اجازه داده شده و ثواب و فضیلتش از بین نمی رود، زیرا در این کار تشویق و ترغیب مردم بر اعمال خیر هست. همچنین اجازه داده شده که انسان نماز شب را در خانه اش علنی بخواند تا اهل و عیالش نیز به آن تشویق شوند و از و پیروی کنند.

و در عین حال این جا پرتگاه است، شیطان زود می تواند انسان را گول بزند و به نام تشویق دیگران اعمالش را تباه سازد. و لذا شخص بیدار و هشیار باید وضع روحی و قلبی خودش را منظور کند و به شیطان اجازه ورود از این راههای مرموز ندهد.

در این جا نکته دیگری نیز لازم است بازگو شود و آن این که : گاهی شیطان از راه اظهار موفق نمی شود که عمل کسی را تباه کند، از راه کتمان وارد می شود و می گوید: این کار را نکن که ریا می شود، آن کار را نکن که مردم می فهمند و ریا می شود. این نیز یکی از دامهای شیطان برای ترک عمل است. اگر انسان آن عمل خیر را برای این که مبادا ریا باشد ترک کند، شیطان به هدف خود رسیده است زیرا هدف اصلی او بازداشتن از کار خیر است، گاهی از راه

ریا عمل خیر را تباه می سازد و گاهی راه را نزدیک می کند و به نام ترس از ریا انسان را به ترک عمل وادار می کند.

اگر مولی به انسان مقداری گندم بدهد و بگوید آن را باید کاملاً از خاک جدا کنی و دقیقاً تمیز کنی. انسان برای این که شاید نتواند خیلی دقیق و کامل تمیز کند، اصلاً به این کار اقدام نکند. در این صورت مخالف کامل با امر مولی انجام یافته و دقیقاً شیطان به هدف خود رسیده است.

در این جا تنها راه معقول این است که با تمام قدرت بکوشی که فرمان مولی را دقیقاً اجرا کنی، نه این که از آن شانه خالی کنی.

یکی دیگر از دامهای شیطان این است که انسان را وادار کند عبادت خود را ترک کند ولی نه برای این که ریا نشود، بلکه برای این که مردم به او تهمت ریا نزنند.

شیطان به نمازگزار می گوید تو اگر این جا نماز بخوانی، مردم می بینند و خیال می کنند که ریا می کنی و به گناه می افتند.

این نیز دام شیطان است و خود از اقسام ریا می باشد، زیرا در این جا برای این که مردم به او نسبت ریا ندهند عمل مورد نظرش را ترک می کند. او اگر واقعاً از ریا گریزان است باید اصلاً به حرف مردم اعتنا نکند، نه به ستایش آنها اهمیت دهد و نه به نکوهش آنها. چه فرقیست بین این که بر خضوع و خشوع خود بیفزاید تا مردم نگویند غافل است و بین این که خضوع و خشوع را ترک کند تا مردم نگویند ریاکار است؟ و شاید دومی بدتر باشد، زیرا متضمن سوء ظن به مردم است که انسان موظف است همواره به مسلمانان حسن ظن داشته باشد.

چگونه انتظار داری که با ترک عمل از شر شیطان رهایی یابی، در حالی که با ترک عمل مراتب اخلاص و اطاعت خود را از شیطان اعلام کرده ای؟

شیطان هرگز تو را فرو نمی گذارد و هر لحظه از راهی وارد می شود و تو را بازیچه خود قرار می دهد. تنها راه رهایی این است که آفتهای ریا را بشناسی و کلا از آن پرهیز کنی و عبادتهای خود را فقط برای خدا انجام دهی و هرگز به ستایش و نکوهش مردم اعتنا نکنی، و به جای ستایش مردم ستایش خداوند را به دست آوری که بر همه رفتار و کردارت آگاهست.

اگر ستایش خداوند را طلب کنی، خداوند با نظر لطف و رحمتش به تو می نگرد ولی اگر ستایش مردم را طلب کنی و عبادت را برای خوش آیند مردم انجام دهی، اگر مردم از دلت آگاه شوند و بدانند که برای آنها انجام می دهی، از تو متنفر خواهند شد. و لذا تا می توانی در کارهای خیر بکوش، و فقط رضای پروردگار و اصلاح نفس خویش را منظور کن.

یکی دیگر از دامهای خطرناک شیطان این است که به اشخاص پارسا و پرهیزکار می گوید: اگر کار خیر انجام دهی، مردم درباره تو حسن ظن پیدا می کنند و همه جا معروف می شوی، در حالی که محبوبترین مردم در نزد پروردگار پارسایان گمنام و پرهیزکاران بی نام و نشان است. پس اگر در میان مردم شناخته شوی از این مقام محروم خواهی شد. این نیز از حيله های شیطان است. اگر نیت تو خالص باشد، معروف شدن و گمنام بودن فرقی نمی کند. آنچه وظیفه تست، توجه قلبی و اصلاح درون خویش است، اگر تو مرد صالح و شایسته ای باشی هرگز بر مردم پوشیده نخواهد ماند. زیرا خدای متعال می فرماید:

علیک اخفاء و علی اظهاره :

«بر تست پوشیدن نگهداشتن و بر منست اظهار آن»⁽³¹¹⁾.

و در روایت آمده است :

من اصلح سریرته اصلح الله علانیتہ :

«هر کس درون خود را پاکیزه کند، خداوند ظاهر او را نیز پاکیزه می گرداند (312)». پس دقیقا مواظب باش که شیطان تو را گول نزند و این حدیث را برای تو وسیله ریا قرار ندهد. به این معنی که شیطان به تو بگوید: حالا که عمل خیر را ترک نمی کنی، پس آن را مخفی کن تا خداوند آن را برایت آشکار سازد، که این نیز نوعی ریا خواهد بود. زیرا تو عمل می کنی و آن را می پوشانی، تا خداوند آن را آشکار سازد و در میان مردم برملا نماید، این هم عمل برای مردم است. تو عمل را خالص برای خدا انجام بده، خدا هر چه بخواهد انجام دهد. اگر بخواهد آشکار سازد و اگر بخواهد پوشیده بدارد.

اخلاص در عمل و رهایی از دامهای شیطان سخت است، ولی بیدار و هشیار باش که سختی اخلاص تو را به کسالت و سستی و ترک عمل نکشد، بلکه همواره تلاش کن که در کار خیر و خالص گردانیدن آن بکوشی.

همچنین آگاه باش که شیطان از این راه نیز تو را نفریبد که از مطلع شدن مردم از کارهای خیر تو مسرور و خوشحال می شوی، شیطان تو را وادار نکند که برای این خوشحالی و سرور کار خیر را ترک کنی، که آن هدف اصلی شیطان است.

سرور و خوشحالی از انجام عمل خیر بر دو گونه است یک قسم آن مورد رضای پروردگار است و قسم دیگر آن مورد غضب خدا، اگر کاری را برای خدا انجام داده ای و هدفی جز خدا نداشته ای و به قدر امکان آن را مخفی داشته ای و هرگز به کار خود با دیده اعجاب ننگریسته ای، ولی خوشحالی که خداوند به تو چنین توفیقی عطا فرموده است، این خوشحالی مورد رضای پروردگار است.

و اگر مردم هم به آن اطلاع یافتند ولی اطلاع آنها از طرف تو نبوده است و تو نیز خوشحالی که خداوند از فضل و کرمش مردم را بر کار خیر تو آگاه ساخته است، مانعی ندارد.

خوشحالی مذموم این است که از جهت اعجاب (خودپسندی) و تکیه بر کار خیر خود و بالا رفتن موقعیت و شخصیت خود در میان مردم به وسیله علنی شدن عمل خیرت خوشحال شوی، و در اعماق دلت چنین باشد که بعد از علنی شدن این عمل خیر، مردم ترا ستایش خواهند کرد، مسائل تو را زود حل خواهند نمود و همه جا تو را احترام خواهند کرد، این عین ریا می باشد و از حب دنیا و فراموش کردن آخرت و غفلت از نعمتهای بی پایان خداوندی سرچشمه می گیرد. از خدای بزرگ مسئلت می کنیم که با ما به مقتضای عدالتش رفتار نکند، بلکه به مقتضای فضل و کرم و بخشش خود بر لغزشهای ما پرده کشیده، با رحمت و اسعه اش ما را مورد عفو و مغفرت خود قرار دهد، انشاءالله.

اقسام عجب

عجب عبارت است از این که انسان کار خود را بزرگ بشمارد، به کارهای خود ببالد و خوشحال شود و خود را خالی از نقص و به دور از قصور تصور کند.

عجب یکی از عوامل مهم هلاکت و موجب انتقال یافتن عمل انسان از کفه حسنات به کفه سیئات است، و موجب سقوط انسان از بالاترین موقعیتها به پایین ترین آن می باشد. چنان که در ضمن احادیث مربوطه گذشت.

از حضرت عیسی علیه السلام روایت شده که فرمود:

یا معاشر الحواریین، کم من سراج قد اطفاته الريح و کم من عابد افسده العجب :

«ای گروه حواریون چه بسا چراغهای پرنوری که با وزش بادی به خاموشی گراییده است و چه بسا پارسایان عبادت پیشه ای که با اعجاب و خود پسندی اعمالشان تباه شده است»⁽³¹³⁾.

سعید بن ابی خلف از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
علیک بالجد و لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عبادۃ الله و طاعته، فان الله تعالی لا یعبد حق عبادته :

«بر تو باد تلاش و کوشش در عبادت، ولی هرگز خود را تهی از تقصیر در عبادت و اطاعت خیال نکن، که هرگز احدی نمی تواند حق عبادت و اطاعت او را ادا کند»⁽³¹⁴⁾.

منشاء عجب، غفلت از نواقص اعمال و آفات عبادات و پاداشهای خدای متعال و الطاف بیکران حضرت احدیت بر اعمال خیر است. اگر انسان در مورد بهترین عبادات که نماز است نیک بیندیشد که ستون دین و میزان قبولی اعمال است، آنگاه حدود و شرایط آن را در نظر بگیرد که قسمتی از آن را به استناد احادیث صحیحه در این کتاب آوردیم، خواهد دید که حتی یک نماز واجد شرایط برای او نخواهد ماند، که انسان بتواند اطمینان پیدا کند که مورد قبول واقع شده است. وقتی حساب نماز چنین باشد، حساب دیگر عبادتها روشن است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آری هر عملی حدود و شروطی دارد که اگر روی اعمال ما محاسبه دقیق بشود، هیچ عملی از ما به حد نصاب نخواهد رسید. چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

اعلموا عباد الله، ان المؤمن لا يمسی الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا
علیها و مستزیدا لها، فکونوا کالسابقین قبلکم و الماضین امامکم، قرضوا من الدنیا
تقریض الراحل، واطووها طی المنازل :

«ای بندگان خدا بدانید که مؤمن صبح و شام نمی کند جز این که به خودش
بدگمان است، همواره نفس خود را سرزنش می کند و از آن مطالبه فزونی می
کند، پس شما نیز همانند گذشتگان باشید که پیش از ما گذاشتند و رفتند. از دنیا
همانند شخص مسافر توشه بگیرید و از آن بگذرید آن سان که در مسافرت از
منزلها می گذرید ⁽³¹⁵⁾».

با این بیانی که پیشوای پرهیزکاران می فرماید، چگونه ممکن است که انسان
از اعمال خود راضی باشد و خود را از قیام به وظیفه کننده ها و انجام کننده ها
تصور کند؟! مگر این که خواب غفلت بر او غلبه کند.

ولی به طوری که گفتیم اگر انسان از کار خیر خود به این دلیل خوشحال
باشد که خداوند او را به چنین عمل خیری موفق گردانیده است، مانع ندارد،
چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

من سرته حسنته و سائته سیئته فهو مؤمن :

«هر کس از کار خیر خویش خوشحال و از کار زشت خود غمگین شود،
بنده مؤمن می باشد ⁽³¹⁶⁾».

لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم، فان عمل خیرا حمدالله و استزاده، و ان
عمل شرا استغفر الله :

«کسی که هر روز خودش را محاسبه نکند، تا اگر کار خیری انجام داده خدا
را سپاس بگوید و توفیق بیشتر از او بخواهد، و اگر عمل ناشایست انجام داده
طلب مغفرت نماید، از ما نیست ⁽³¹⁷⁾».

این فشرده گفتار ما در مورد منافیات نماز بود، که به صورت مختصر بیان کردیم و از تفصیل آن خودداری نمودیم که یک بحث فرعی و خارج از موضوع کتاب بود.

جبران کمبودها

1 - جبران کمبودها

2 - ویژگیهای دیگر نمازها

بحث ما در این جا پیرامون کیفیت جبران کمبودها و اختلالات، از رهگذر بیان درمان و دارویی که برای رفع این کمبودها و دفع این اختلالات سودمند است:

اگر اختلالات نماز از این جهت است که افکار خارجی بر دل هجوم آورده و توجه قلبی را از بین برده است، راه معالجه آن این است که وظیفه سنگین خود را در برابر خالق متعال به یاد آورد و عظمت پروردگار قادر متعال را به یاد آورد که مشغول مناجات اوست و خطرات کمرشکنی را که از غفلت در این موقعیت ممکن است دامنگیر او شود به یاد آورد و متذکر شود که اگر اقبال قلبی نداشته باشد شاید هرگز عملی از او پذیرفته نشود، در حالی که شدیداً به آن نیاز دارد، و توفیق جز از پروردگار متعال نیست، که فیوضاتش در هر دو جهان سرازیر است و انسان نیاز مطلق است و همواره به الطاف او نیازمند است، بخصوص در روز رستاخیز که عقل بشری از درک وضع آن روز ناتوان است و کوهها با آن همه صلابتی که دارند یارای تحمل سختیهای آن روز را ندارند. در آن روز با آن رحمت واسع پروردگار یار و یاورى جز اعمال صالحه و عبادتهای مقبوله نیست، تنها اعمال خالصه است که وسیله روشنایی در آن روز ظلمانی، و وسیله رهایی از خطرات آن روز پر مخاطره است، برای کسب اعمال

صالحه فرصتی جز روزهای کوتاه و زودگذر این جهان فانی نیست که همواره بیشتر آن نیز با غفلت سپری می شود و اگر انسان بیدار نشود بقیه آن نیز چون گذشت به غفلت خواهد گذشت. و اگر گذشته را جبران نکند سرنوشت شومی در انتظار اوست که در آن جا جز بهشت و جهنم سرای دیگری نیست. بهشت از آن پرهیزکاران و جهنم مخصوص تبهکاران است.

کوتاه سخن این که خطر بسیار بزرگ، موقعیت بسیار حساس و غفلت همه را فرا گرفته است. عمر می گذرد و انسان در غفلت است. چنان که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

يمضي على الرجل ستون سنة او سبعون سنة، ما قبل الله منه صلاة واحدة :
 «60 سال، 70 سال می گذرد و خداوند حتی یک نماز انسان را قبول نمی کند (318)».

حماد بن عیسی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و مورد توجه آن حضرت، کتاب احکام نماز «حریز» را حفظ می کرد و امام صادق علیه السلام در حق او دعا فرمود که خداوند پنجاه حج برای او نصیب کند و به او اموال و اولاد بسیار عنایت فرماید و همه اش مستجاب شد. روزی حماد بن عیسی در خدمت امام صادق علیه السلام دو رکعت نماز خواند، امام فرمود:

ما اقبح بالرجل منك یمضي عليه ستون سنة او سبعون سنة، لا يحسن ان يقيم صلاة واحدة بجدودها:

«چقدر زشت است که 60 سال، 70 سال از عمر یکی از شما بگذرد ولی هنوز نتواند یک نماز با آداب و شرایطش بخواند (319)».

رسول گرامی اسلام فرمود: کم من قار للقران و القران يلعنه :

«چه بسا قرآن خوان که قرآن لعنتش می کند (320)».

و فرمود:

کم من صائم ليس له من صيامه الا الجوع و العطش :

«چه بسا روزه دار، که از روزه نصیبی جز تشنگی و گرسنگی ندارد⁽³²¹⁾».

و جز اینها از اخبار و احادیثی که از سختی امر و دقت نظر و جدی بودن خطر حکایت می کند.

به یاد آوردن این مسائل و دیگر مسائلی که در بخشهای قبلی گذشت، بر ایجاد حضور قلب کمک می کند و بر توجه قلبی انسان می افزاید.

اینها در مواردی است که اختلالات نماز در اثر تراکم افکار پراکنده و تهاجم اندیشه های پریشان پدید آید. ولی اگر اختلالات نماز در اثر پدید آمدن ریا و عجب باشد، آن جا لازم است که در پیرامون خطرات ریا و عجب، و از بین رفتن توجه و اقبال و اخلاص در اثر آن، و محرومیت انسان در اثر آن از کمالات روحی و مقامات معنوی بیندیشد و آتش دوزخ را به یاد آورد که در انتظار ریاکاران و خودخواهان است و از رسوایی روز رستاخیز اندیشه کند که پروردگار سبحان او را در برابر دیدگان همگان با خطابه های : ای کافر، ای فاسق و ای ریاکار صدا خواهد نمود و خواهد گفت : ای تبهکار! آیا حیا نکردی که اطاعت خدا را به این دنیای پست و بی اعتبار فروختی، خشنودی مردم را به بهای خشم خدا به دست آوردی، دلهای بندگان را رعایت کردی و عبادت خدای را به مسخره گرفتی، برای مردم خود را آراستی و در پیشگاه خداوندی خود را آلوده ساختی، از خدا گسستی و به مردم پیوستی، آیا کسی را کمتر از خدای سبحان نیافتی؟!

اگر انسان خوب بیندیشد که در آن روز چه رسوایی بزرگ ممکن است دامنگیر او شود و آن را مقایسه کند با منافع احتمالی ریا در دنیا و خوب دقت و

محاسبه کند که با ریاکاری چه منفعی را به دست می آورد و چه مقاماتی را از دست می دهد؟! آنگاه نقش یک عمل را در نظر بگیرد که ممکن است با قبول شدن یک عمل کفه حسناتش بر کفه سیئات برتری پیدا کند و به سعادت ابدی برسد، ولی اگر آن عمل را با ریا فاسد کند، کفه حسناتش سبک شود و برای همیشه زیانکار گردد. اگر ریاکاری هیچ خطری جز همین یکی را نداشته باشد کافی است که انسان برای همیشه از آن بپرهیزد.

اما در مورد کسی که اعمالش در حد نصاب هست و شایسته بهشت برین است، هر یک عمل اضافی اگر پذیرفته شود ممکن است او را به درجات عالی بهشت برساند و یا پیامبران و صدیقان همسایه اش کند ولی اگر آن یک عمل به وسیله ریا تباه شود ممکن است به پایین ترین حد کسانی که مستحق آتش نیستند و مقامی هم در بهشت ندارند، تنزل پیدا کند. تازه ممکن است همین یک فقره ریا تبعات سخت و نابود کننده ای داشته باشد و انسان را مستحق آتش گرداند و از مقام قرب الهی مطرود و محروم سازد.

گذشته از آثار یاد شده، شخص ریاکار در اثر این که همواره در فکر مردم است که مبادا مردم او را چنین و چنان بدانند، همواره دچار تشویش و اضطراب خواهد بود. زیرا رضایت مردم چیزی است که هرگز به دست نمی آید، زیرا هر چیزی که مورد رضای گروهی باشد موجب خشم و نفرت گروهی دیگر خواهد بود. هر کس رضای مردم را با غضب خدا مطالبه کند خداوند بر او خشمگین خواهد شد و خشم مردم را نیز بر علیه او خواهد برانگیخت. چنان که در احادیث وارد شده و به تجربه نیز رسیده است. وانگهی چه ارزش و اهمیتی برای ستایش مردم در مقابل نکوهش خدای سبحان هست؟! آیا ستایش مردم روزی را افزایش می دهد، یا اجل را به تاخیر می اندازد و یا در روز سخت و دشوار

قیامت سودی به انسان می‌رساند؟! اما آنچه در دست مردم است، پس دلهای آنها در دست خداست، و اگر همه مردم بخواهند به کسی سودی برسانند در صورتی که خدا نخواهد، نخواهند توانست. رازقی جز او نیست. هر کس دل به عطای مردم ببندد، بالاخره نومید می‌شود و اهانت می‌بیند، و اگر به مقصود خود برسد باز خالی از منت و ذلت نیست.

کسی که به خدا اعتماد کند و هدفش خدا باشد، خداوند نیازهای دنیا و آخرت او را تأمین می‌کند. پس چگونه است که انسان خدا را نادیده می‌گیرد و دل به این و آن می‌بندد و برای یک آرزوی خشک و خالی از او می‌برد و به دیگری می‌پیوندد، در صورتی که بسیار اتفاق افتاده که دل بسته و نومید برگشته، و اگر به آرزویش برسد، لذتش به منتش نمی‌ارزد.

اما نکوهش مردم، از آن راه فراری نیست، به هر حال انسان مورد نکوهش گروهی قرار خواهد گرفت. نکوهش مردم نه اجل را جلو می‌اندازد، نه روزی را به تأخیر می‌اندازد، نه آدمی را وارد دوزخ می‌کند و نه از بهشت باز می‌دارد. اگر آدمی مورد توجه خدا باشد نکوهش مردم موقعیت او را در پیشگاه خدا پایین نیاورد و اگر مورد غضب خدا باشد، نکوهش مردم بر غضب او نیفزاید. همه مردمان بندگان ضعیف او هستند و قدرت جلب منفعت و یا دفع ضرری از خود ندارند. مرگ و زندگی و رستاخیزشان در دست آنها نیست.

عقل و نقل و تجربه به ما می‌گوید کسی که اعمالش را برای خدا خالص گرداند، محبت او را به دل مؤمنان و بندگان صالح خود می‌افکند، حتی گروهی از فاسقان و کافران نیز او را برای خلوص و بی‌آلایشی اش دوست می‌دارند و او را احترام می‌کنند و از او انتظار برکت و خیر دارند، حتی اگر خودش در فقر و تهیدستی باشد و از دانش وسیع هم محروم باشد. ولی برعکس آدم ریاکار

بالاخره برای مردم شناخته می شود و خبث باطنش آشکار می گردد و سوء نیتش برملا می شود و هرگز به مقصد نمی رسد و اعمالش تباه می شود.

در روایت آمده است که در میان بنی اسرائیل مردی بود که تصمیم گرفت خدا را آن چنان پرستش کند که همواره در تاریخ نامش ذکر شود، پیش از همه وارد مسجد می شد، بعد از همه از مسجد بیرون می رفت : هر کس وارد مسجد می شد او را مشغول عبادت می یافت، همواره روزه دار و شب زنده دار بود. مدتی به این وضع گذشت. هر کجا بر گروهی می گذشت می گفتند: خداوند این مرد ریاکار را چنین و چنان کند. روزی به خود آمد و گفت : سزای ریا و تزویر را دیدم، بعد از این همه کارهایم را برای خدا انجام خواهم داد. هیچ تغییری در اعمال خود انجام نداد فقط نیتش را اصلاح کرد، بعد از آن هرگاه بر گروهی گذر می کرد می گفتند: خداوند این مرد را پیامرزد به سوی خیر بازگشته است. (322) خداوند این معنی را در قرآن کریم گوشزد کرده می فرماید:

ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا:

«آنان که ایمان آورده کار شایسته انجام دهند، خداوند برای آنها در دل مردم محبت و مودتی قرار می دهد (323)».

روی این بیان سرانجام خبث باطن فاش می شود، خوب، تصور کنید که تا آخر پلیدی درون پوشیده بماند و مردم تو را ستایش کنند ولی خداوند بر اعماق دلت آگاهست، پس ستایش مردم تو را چه سودی دارد اگر جایگاه تو دوزخ باشد؟ و برعکس اگر تو پیش خدا ارج داشته باشی و شایستگی بهشت را خداوند به تو کرامت کند، نکوهش مردم تو را چه ضرری خواهد داشت؟

کسی که آخرت و نعمتهای جاویدان و مقامات والای آن را در دلش مجسم کند همه دنیا و لذتهای آن را که همواره با تیرگیها و کدورتهاست حقیر و ناچیز

خواهد شمرد، دلش به سوی او متوجه می شود و از همه مردم و قضاوت‌های مردم چشم می پوشد و انوار درخشان اخلاص، درونش را منور می سازد و به او شرح صدر می دهد و وحشتش را تبدیل به انس و الفت می سازد. اگر با همه اینها دلت آرام نشد سه مطلب را دقیقا توجه کن :

1 - اگر گفته شود که مردی گوهر گرانبهائی دارد که به صدهزار دینار می ارزد و صاحبش به قیمت آن نیاز مبرم دارد، از طرفی هم مشتری جدی آمده و آماده است که آن را به چندین برابر قیمتش خریداری کند. اگر صاحب گوهر از فروختن آن به چنین مشتری جدی خودداری کند و آن را به یک فلس (پول سیاه) بفروشد، آیا چنین کاری ضرر آشکار و زیان فاحش نیست؟! آیا چنین شخصی به خیر سری و تیره رایی و پس همتی منسوب نمی شود؟! حتی به سفاهت و جنون متهم نمی شود؟!

این مثال دقیقا نمودار وضع نمازگزار ریاکار است که عبادت پر ارج خود را که می تواند او را به بهشت برین برساند به یک پول سیاه بفروشد، زیرا انسان آنچه از ستایش مردم و منافع دنیوی به دست می آورد، در برابر بهشت و نعمتهای جاویدان آن، و بالاتر از همه خشنودی خدای قادر منان بسیار ناچیز است و از یک پول سیاه در مقایسه با هزاران هزار دینار هم بی ارزش تر است. این واقعا ضرر بزرگی است که انسان برای چنین منافع بی ارزشی از همه آن کرامتها و نعمتها خود را محروم سازد. اگر واقعا به نعمتهای زودگذر دنیا علاقه داری، پس نعمتهای جاویدان آخرت را منظور کن تا دنیا خود به دنبال تو بیاید، تو خدا را منظور کن تا دنیا خود به سراغت بیاید. چنان که خدای تبارک و تعالی می فرماید:

من کان یزید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الآخرة :

«هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداشهای دنیا و آخرت در نزد خداست (324)». رسول گرامی اسلام ﷺ در این رابطه می فرماید: ان الله يعطى الدنيا بعمل الآخرة و لا يعطى الآخرة بعمل الدنيا: «خداى تبارک و تعالى برای عمل آخرت، دنیا را عطا می فرماید، ولی برای عمل دنیا هرگز آخرت را عطا نمی کند (325)».

اگر نیت خود را خالص گردانی و همت خود را برای آخرت مقصور نمایی، دنیا و آخرت برای تو حاصل می شود ولی اگر فقط دنیا را هدف قرار دهی آخرت از دست تو بیرون می رود و شاید دنیا نیز از دستت برود و اگر دنیا را به دست آوری، برای تو نخواهد ماند و سرانجام از دستت خواهد رفت و این ضرر آشکار است.

مثل چنین شخصی این است که آدمی قسمتی از عمر خود را که می توانست به وسیله آن جواهرات گرانبهای عالم را به دست آورد برای یک پول سیاه یا یک دانه گندم تباه سازد و آن گنجهای جاویدان را به کالای بی ارزش زودگذری بفروشد. این واقعا زیانکاری است، این واقعا خیره سری و پست همتی و تیره رایی است.

2 - آن مردمی که تو اعمال خود را برای آنها و به منظور جلب نظر آنها انجام می دهی اگر از نیت و باطن تو آگاه شوند و بفهمند که تو عبادتهای خود را برای آنها انجام می دهی، شدیداً از تو متنفر خواهند شد و بر تو خشم خواهند آورد و تو را خیره سر و تیره راءى خواهند شمرد، از این بالاتر خشم و غضب پروردگار قادر متعال است. ولی اگر همین اعمال را برای رضای خدا انجام دهی، هم خدا از تو خشنود می شود هم مردم. پس چگونه ممکن است شخص عاقل رضای خدا و خلق را از دست بدهد و خشم خدا و خلق را برگزیند؟ اینک خوب بیندیش که کدام یکی را انتخاب می کنی؟

چگونه شخص عاقل برای رضای کسی کار می کند که اگر بفهمد که هدفش رضایت اوست بر او خشم خواهد کرد؟.

3 - کسی که کار شایسته و مهمی انجام داده که می تواند به وسیله آن محبت و رضایت بزرگترین پادشاه روی زمین را به دست آورد، ولی او به جای آن رضایت یک مقنی و رفته گر را به دست می آورد که در نزد مردم هیچ ارزش و اعتباری ندارد، و این عمل موجب خشم و غضب آن پادشاه می گردد، آیا چنین کاری سفاکت و جنون نیست؟ آیا این کار علامت سبکسری و تیره رایی نیست؟. آیا همگان او را نکوهش نمی کنند که ای خیره سر، تو را از رضای این رفته گر چه حاصل؟ چرا خشم پادشاه مقتدری را به قیمت رضای یک رفته گر به دست آوردی؟! البته این مثال بسیار ناقص و ناچیز است، پادشاه ظاهری کجا و خدای قادر متعال کجا؟ چگونه شخص عاقل رضای یک بنده ناتوان و بیچاره را به دست می آورد و از تحصیل رضای خدای قادر متعال که پروردگار دو جهان است، چشم می پوشد؟! از خدا می خواهیم که به توفیق اخلاص عنایت فرماید.

این درمان علمی ریا می باشد و اما درمان عملی آن، عادت دادن خویش به پوشیده نگاه داشتن عبادت است، یعنی به طوری که به هنگام ارتکاب گناه تلاش می کند که هرگز کسی از آن مطلع نشود، به هنگام انجام عبادت نیز خود را عادت دهد که آن را طوری انجام بدهد که کسی از آن مطلع نشود تا دلش به این حقیقت انس بگیرد که خداوند از اعمال و اقوال او آگاه است و نیازی نباشد که برای رضایت غیر او تلاش کند. این کاری است که در آغاز امر سخت می آید ولی به تدریج آسان می شود، زیرا یک مقدار در اثر عادت سنگینی آن از بین می رود و مقدار زیادی در اثر الطاف بیکران حق تعالی آسان می شود، زیرا

هنگامی که خدای تبارک و تعالی از بنده ای تغییر روش ببیند او را بر آن کار توانایی می بخشد. چنان که فرمود است :

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم :

«خدای تبارک و تعالی درباره قومی (رحمت و یا غضب خود را) تغییر نمی دهد، تا آنها در وضع خود تغییری بدهند»⁽³²⁶⁾.

آری تا بنده ای گام برندارد، خداوند توفیقاتش را بر او نازل نمی کند، حرکت از مردم و برکت از خداست، تلاش از مخلوق و هدایت از خالق منان است. چنان که قرآن کریم می فرماید:

و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا:

«کسانی که در راه ما تلاش کنند، ما آنها را به راههای خود هدایت می کنیم»⁽³²⁷⁾. در مورد درمان ریای بعد از عمل نیز سخن گفتیم، و اما درمان عجب :

کسی که به عجب و خودپسندی مبتلا شده، اسباب و ابزاری را که به وسیله آنها به انجام عبادتها و خیرات توفیق پیدا کرده مورد مطالعه قرار دهد و خوب در پیرامون آنها بیندیشد، خواهد دید که همه آنها از آن خداست، او قدرت داده، او دانش عطا فرمود، او توفیق خود را رفیق ساخته، با روزی های او اعضا و جوارحش نیرو گرفته است، بالاخره هر چیزی که در انجام عبادت و اطاعت نقشی دارد، از آن خدای تبارک و تعالی می باشد. از همه اینها بالاتر نعمت ارسال رسل و انزال کتب است که از هر نعمتی والاتر است. آنگاه در مورد عبادتهای خویش بیندیشد و با این نعمتها مقایسه کند. خواهد دید که اعمال او ارزش آن را ندارد که حتی با یکی از میلیونها نعمت پروردگار مقابله کند و مقایسه شود.

اگر عمل او ارزشی پیدا کرده، از این جهت است که مورد رضا و پذیرش
خدای تبارک و تعالی قرار گرفته است و گرنه یک نفر کارگر از صبح تا شام
برای چند درهم کار می کند و یک نفر نگهبان همه شب را برای چند درهم تا
صبح بیدار می ماند و بی خوابی می کشد. همچنین دیگر ارباب صنایع هر یکی
در حرفه خود برای چند درهم شب و روز تلاش می کنند و ارزش کار هر کدام
چند درهم بیش نیست.

ولی اگر عملی برای خدا انجام پذیرد دیگر ارزش آن از مقیاسهای ما بیرون
است، چنان که در قرآن کریم آمده است :

انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب :

«شکبایان پادشاهای خود را بدون حساب و به طور کامل دریافت می کنند
(328)».

و در روایت آمده است :

اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی
قلب بشر:

«برای بندگان شایسته ام چیزی را مهیا کرده ام که چشمی ندیده، گوشی
نشنیده و به دل کسی خطور نکرده است (329)».

در برابر ساعتی از روز تو که بیش از چند درهم ارزش ندارد، خدای
سبحان چنین پاداشی را مهیا فرموده است. و اگر شبی را با عبادت خدا سپری
کنی، خدای سبحان در پیرامون آن می فرماید:
فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین :

«هیچ کس نمی داند که چه وسایل روشنی چشم، برای آنها ذخیره شده است
(330)».

چیزی که از نظر ارزش مادی به چند درهم می‌ارزد، یک چنین ارزشی پیدا کرده است. اگر ساعتی را برای خدا اختصاص بدهی و در آن دو رکعت نماز بی‌پیرایه برای خدا انجام دهی، و یا لحظه‌ای را برای خدا اختصاص بدهی و در آن کلمه طیبه «لا اله الا الله» را با شرایطش به زبان رانی، مشمول این آیه شریفه خواهی بود که می‌فرماید:

من عمل صالحا من ذکر او اثی و هو مؤمن، فاولئك یدخلون الجنة، یرزقون فیها بغير حساب :

«هر کس از مرد و زن در حال ایمان عمل شایسته انجام دهد، داخل بهشت می‌شود و بدون حساب در آن، روزی داده می‌شود»⁽³³¹⁾.

برای شخص خردمند شایسته است که بی‌ارزشی عمل خود را دریابد و همه این پاداشها را از فضل و کرم حضرت احدیت بداند و تلاش کند که اعمال خود را طوری انجام دهد که مورد رضای پروردگار قرار گیرد. و با عجب و خودپسندی ارزش آن را از بین نبرد.

آنگاه ارزش عمل خود را در برابر نعمتهای پروردگار محاسبه کن و ببین: آیا این عبادتهای تو با یک صدم و یک هزارم نعمتهای او برابری می‌کند؟ هرگز. مگر نه این است که توفیق انجام وظیفه را خدای منان عنایت فرموده است و این خود یکی از نعمتهای پروردگار است، که لازم است شکر آن را انجام دهی. چنان که در حدیث قدسی آمده است: «خداوند به حضرت داوود علیه السلام فرمود: مرا آن چنان که شایسته من است شکر کن. حضرت داوود گفت: من چگونه حق شکر تو را به جای آورم؟ در حالی که توفیق به شکر خود یکی از نعمتهای تست و برای آن شکری دیگر لازم است! فرمود:

چون دانستی که آن نیز از من است، من آن را به جای شکر از تو قبول کردم (332) «آورده اند که یکی از واعظان به یکی از پادشاهان گفت: اگر تو شدیداً دچار عطش باشی و آبی در دسترس کسی باشد به چه قیمتی آن را خریداری می کنی؟ گفت: به نصف ملک و سلطنت خود. گفت: اگر بعد از نوشیدن آن به حبس بول مبتلا شدی و دکتري مهيا شد که آن را معالجه کند و تو را نجات دهد، چقدر به او می دهی؟ گفت: نصف دیگر تاج و تخت خود را. گفت: پس تو را مغرور نسازد آن تاج و تختی که ارزش آن یک ظرف آب است و تو هر روز دهها بار آب گوارا می خوری و از نعمتهای پروردگار متعال برخوردار می شوی، (333) در عافیت و تندرستی زندگی می کنی، به سلامتی دیدنیها را می بینی، به سلامتی شنیدنیها را می شنوی، به سلامتی بوییدنیها را می بویی، هر کجا بخواهی می روی، آنچه را که بخواهی در دست می گیری و دیگر مواردی که اعضاء و جوارح خود را به کار می بری و به مقصود خود نایل می شوی. آنگاه خوب بیندیش در مورد دیگر حواس باطنی و اندامهای داخلی، چون اندامهای گوارشی و تنفسی و غیره، که اگر در اعمال فیزیکی آنها خوب مطالعه کنی، وقت بسیاری صرف می کند و به شدت دچار شگفت می شود. و اگر یکی از آنها دچار نقص فنی شود و پزشک معالج تو بگوید که من آن را معالجه می کنم و تو باید در برابر آن یکسال یا بیشتر برای من خدمت کنی: تو با آغوش باز آن را می پذیری و آن را برای خود نعمتی بزرگ به شمار می آوری. روی این بیان در برابر این همه نعمت که خدای تبارک و تعالی به تو ارزانی داشته، چند صد سال باید کمر خدمت به دامن بسته او را عبادت کنی؟ در صورتی که تو او را چند دقیقه بیشتر در روز عبادت نمی کنی، و اگر در پیرامون آن عبادت خود نیک بیندیشی و آفتهای آن را مورد دقت قرار دهی، معلوم خواهد شد که هیچ کدام از

آنها شایسته تقدیم به پیشگاه حضرت احدیت نیست و اگر چیزی از آن را بپذیرد با فضل و کرم خود پذیرفته است. از یک سو عبادتهای ما اینقدر بی محتوا، از آن طرف نعمتهای او این قدر فراوان و بی شمار، آن چنان که در قرآن کریم آمده است :

و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها:

«اگر نعمتهای او را بشمارید هرگز نخواهید توانست که آن را بشمارید»⁽³³⁴⁾. نعمتهای پروردگار بی شمار، و عبادتهای ما اگر از آنها سالم بماند بسیار ناچیز و انگشت شمار است، این عبادتها اگر از آنها نیز سالم بماند هرگز با آن نعمتها برابری نمی کند. نهایت آنچه از دست ما بر می آید اقرار به عجز و اعتراف به ناتوانی از سپاس و ستایش اوست.

آخرین شرف و والاترین افتخار برای انسان، عذر تقصیر، اعتراف به نعمت، اقرار به عجز، نکوهش نفس و مراقبت برای خداست. چنان که رسول اکرم ﷺ می فرماید:

من مقت نفسه دون مقت الناس امنه الله من فزع يوم القيامة :

«هر کس نفس خویش را نکوهش کند نه دیگران را، خداوند او را از فزع روز قیامت در امان نگهدارد»⁽³³⁵⁾.

آورده اند که پارسایی هفتاد سال تمام خدا را پرستش کرد، در این مدت همه روزها را به روزه داری و همه شبها را به شب زنده داری سپری کرد. بعد از هفتاد سال حاجتی برای او پیش آمد و آن را از خدای تبارک و تعالی خواست. حاجتش برآورده نشد. آنگاه به محاسبه و نکوهش خویش پرداخت که ای نفس تو مانع برآورده شدن حاجت من شدی، اگر خدای تبارک و تعالی در تو

خیری می دید حاجت را روا می کرد. خداوند فرشته ای فرستاد که به او بگوید:

یابن آدم ساعتک التی از ریت فیها علی نفسک خیر من عبادتک التی مضت :
«ای پسر آدم، یک ساعت از عمر تو که به نکوهش نفس خویش می پردازی بهتر است از همه عمری که به عبادت سپری کرده ای»⁽³³⁶⁾.

در این جا شایسته است سه نکته را خوب بیندیشی :

1 - اگر یکی از پادشاهان به یکی از رعایا خوراک و پوشاک و درهم و دینار بدهد، او را غلام زر خرید خود می سازد، شب تا به سحر برای او نگهبانی می دهد، صبح تا شام هر نوع خدمتی را برای او انجام می دهد و به هر گونه ذلت و خواری تن می دهد تا عمرش در خدمت او سپری شود، برخی از نزدیکان شاه همه عمر شبها برای او بیدار می مانند، برخی دیگر همه روزها تن به مشقتها و سختیها می دهند، و برخی از آنها برای انجام فرامین شاه خود را با خطرهای بسیاری مواجه می کنند، و احیاناً با دشمن او رو به رو می شوند و نقد جانشان را در راه حمایت از شاه تقدیم می کنند. همه این خدمتها و مشقتها و فداکاریها برای یک منفعت ناچیز و زودگذر است، این همه جانبازی و فداکاری می کنند و باز هم خود را رهین پادشاه تصور می کنند، در صورتی که این نعمتها نیز از خداوند است که به دست پادشاه به آنها می رسد، و اگر آن پادشاه بخواهد فقط یک حبه گندم - بدون بهره وری از قدرت خداوند - برای آنها به وجود آورد نخواهد توانست.

چگونه است که ملازمان پادشاه، خدمت خود را در برابر الطاف ملوکانه ناچیز می شمارند ولی تو عبادتهای ناچیز خود را که با انواع آفتها آمیخته است، در برابر نعمتهای بی شمار و بی پایان پروردگار بزرگ می شماری؟! در حالی

که او خداوندی است که تو را آفریده، انواع نعمتهای ظاهری و باطنی را به تو ارزانی داشته، آنقدر به تو نعمت داده که هرگز به شمار نمی آید، چنان که خود می فرماید:

و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها (337)

در برابر این اعمال تو پادشاهای بسیار عظیم و جاویدان وعده فرموده است. اگر کسی با توجه به این نکته، عبادتهای خود را بزرگ بشمارد عاقل نیست.

2 - اگر پادشاه بزرگی که شایسته است همه پادشاهان روی زمین او را خدمت کنند، به همه اجازه ورود و تقدیم هدایا بدهد و در برابر هر هدیه ای پادشاه بزرگی را وعده کند. و بگوید که هرگز احدی از ناچیز بودن هدیه اش شرم نکند، اگر چه یک شاخه گل باشد. پس همه پادشاهان و سیاستمداران بر او وارد شوند و جواهرات گرانبهایی به محضر او هدیه آورند، در آن میان بقال و عطاری با شاخه گلی و یا برزگری با خوشه انگوری بر او وارد شود، پادشاه با مهر و لطف خود این هدایای ناچیز را نیز بپذیرد و فرمان دهد که آنها را خلعتهای گرانبها و عطیه های پرقیمتی عطا کنند. اگر این بقال و برزگر هدیه اش را بزرگ بشمارد و خود را مستحق آن همه عطایای ملوکانه بداند هر کسی او را دیوانه، نادان کودن و زشتخوی می خواند.

3 - اگر پادشاه بزرگی که همه پادشاهان از او فرمان می برند و اعیان و اشراف در خدمتش کمر بندگی می بندند، اگر به یک دهاتی و طبقه عادی اجازه ورود دهد و در نزد خود جای دهد، آیا گفته نمی شود که پادشاه در حق این شخص بیش از حد و استحقاقش عنایت کرده است؟ اگر این شخص بی مقدار الطاف او را ناچیز بشمارد و خدمات ناچیز خود را بزرگ بدارد، آیا به جنون و سفاهت نسبت داده نمی شود.

اینها در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت ظاهری است، اما خداوند قادر متعالی که آسمانها و زمین از آن اوست و همه جهانیان در برابر قدرت او خاضع و خاشعند و فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل که شماره آنها را جز پروردگار متعال نمی داند همگی دامن خدمت به کمر عبودیت بسته اند. فرشتگانی هست که پاهایشان در اعماق زمین و سرشان به عرش الهی می رسد و همواره به تعظیم و تقدیس پروردگار مشغول اند و برای تعظیم او هرگز سرشان را بلند نمی کنند و لحظه ای از تسبیح او غفلت نمی کنند. چون خدای سبحان اراده کند که یکی از آنها را قبض روح فرماید سر خود را بلند کرده عرضه می دارد: بار پروردگارا! عبادتی که شایسته مقام رفیع تو باشد نتوانستم انجام دهم.

اشرف کاینات و مفخر موجودات حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و فرزندان بزرگوارش ائمه هدی ﷺ با آن همه اطاعت و عبادت همواره به عجز و ناتوانی خود معترف بودند و عرض می کردند:

ما عبدناک حق عبادتک :

«هرگز تو را آن چنان که شایسته تو باشد عبادت نکردیم» (338).

ولی ما چقدر نادان هستیم که اگر دو رکعت نماز پر از نقص و عیب بخوانیم به خود می بالیم و خیال می کنیم که شایسته همه وعده های حضرت احدیت در مورد نمازگزاران حقیقی شده ایم!!

زهی جهالت و زهی شقاوت، که انسان این همه نعمتها را ناچیز بشمارد و عبادتهای آفت زده خود را بزرگ ببیند.

اگر دقیق و هشیار باشیم خواهیم دید آنچه ما اطاعت و حسنات تصور می کنیم به میزان خرد باید در دفتر سیئات درج شود، زیرا همه اش به غفلت و

نسیان آلوده است، اگر از ریا و عجب سالم باشد، لااقل با اضطراب دل و پریشانی خاطر انجام یافته است.

بار پروردگارا، ما را به اعمال خود وامگذار، و در برابر تقصیرها و نقصانهایمان مؤاخذه مفرما، با فضل و کرم خود بر ما منت نهاده، دلهای ما را به سوی خود جذب کن که همواره عیبهای ما را پوشیده داشتی و لغزشهای ما را پوشاندی و نعمتهای خود را بر ما فرو ریختی، که تو از هر بخشنده ای بخشاینده تری و از هر بزرگی بزرگوartری، دستهای ما جز به گناه نیامیخته و دلهای ما جز به عصیان نیالوده، ولی بخشش و آمرزش تو وسیع تر از آن است که پناهنده ای از آستان تو نمید برگردد، تو خود ما را به بخشش و دهش خویش رهنمون شدی و ما را به سوی فضل و کرم خود هدایت فرمودی. به ما دستور دعا و نیایش دادی و اجابت آن را به عهده گرفتی و وعده دادی، که به راستی بخشنده و بخشایشگری.

ویژگیهای دیگر نمازها

1 - نماز جمعه

گذشته از مطالبی که در مورد نمازهای یومیه به عرض خوانندگان گرامی گذشت، نماز جمعه ویژگیهای دارد که در این جا به قسمتی از آنها می پردازیم :

نماز جمعه در روزی برگزار می شود که روز عید است و روز بزرگ و با فضیلتی است که خداوند این امت را با آن مفتخر فرموده و آن را از امتیازات این امت قرار داده است. آن روز را برای عبادت و تقرب به پیشگاه حضرت احدیت مخصوص گردانیده و امت اسلامی را به اعمال شایسته تشویق نموده، تا به این وسیله به مقام قرب الهی برسند و از آتش دوزخ خود را دور سازند و نواقص دیگر ایام هفته را در آن روز جبران نمایند.

خدای سبحان در روز جمعه شریف ترین عملی که وسیله تقرب به پیشگاه اوست، نماز جمعه قرار داده و از آن در قرآن کریم «ذکر خدا» تعبیر فرموده و آن را در میان نمازها که بهترین وسیله تقرب هستند به این عنوان اختصاص داده می فرماید:

یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة، فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون :

«ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در روز جمعه برای نماز فرا خوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را فرو گذارید. این بهتر است برای شما، اگر بدانید⁽³³⁹⁾».

در این آیه تعبیرهای لطیف و جالبی است که آشنایان با ادبیات عربی به مقدار استعداد خود آن را در می یابند، که یکی از آنها تعبیر «ذکر الله» از نماز جمعه است، و آن اشاره است به این که هدف اصلی از نماز حرکت و سکنت نیست، بلکه هدف اصلی یاد خداست و رکوع و سجود رمز آن است. و برای همین است که نماز از فحشاء و منکر باز می دارد. چنان که قرآن کریم می فرماید:

ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر:

«نماز از فحشا و منکر باز می دارد⁽³⁴⁰⁾».

زیرا فحشا و منکرات از کششهای درونی شهوانی و امیال باطنی نفسانی سرچشمه می گیرند که بزرگترین عامل باز دارنده از آنها یاد خدا و توجه کامل به خدا و یادآوری عظمت خدا می باشد که نماز مرتفع ترین قله آن است، و لذا از آن «ذکر الله الاکبر» تعبیر شده است⁽³⁴¹⁾ چنان که در برخی از تفسیرها آمده است.

هنگامی که یاد خدا چنین قدرتی دارد و نیروی نماز نیز از آن سرچشمه می گیرد، پس در نماز جمعه باید بیش از دیگر نمازها مهیا گردید، تا در شریف ترین روزها، برای شریف ترین عبادتها، با شریف ترین وضع ممکن مهیا شود و در برابر قادر متعال با اقبال تمام و توجه کامل بایستد.

در ذهن خود این معنی را مجسم کن که اگر پادشاه بزرگی وقت معینی را برای دیدار و گفتگو با تو تعیین کند، آیا برای ملاقات پادشاه و گفتگو با او از ساعتها پیش آماده نمی شوی؟ بهترین لباسهایت را نمی پوشی؟ از عطر و دیگر وسایل تزیینی استفاده نمی کنی؟ با وقار و سکونت گام بر نمی داری؟ و دیگر جهات شایسته با دیدار پادشاه را رعایت نمی کنی؟!

از اینجا است که در روز جمعه غسل جمعه مستحب است، نظافت، عطر زدن، ناخن گرفتن، اصلاح کردن، عمامه پوشیدن و... مستحب است. پس در اولین ساعت از روز جمعه، با قلبی صاف و عملی خالص و نیتی بی آرایش به این مستحبات بشتاب، آن چنان که در پیشقدم دیدار سلاطین انجام می دهند.

در انجام سنن و آداب روز جمعه نظافت ظاهری را منظور نکن که همه همت خود را به عطر و شانه و جامه مصروف کنی و از نظافت معنوی و آرایش باطن محروم بمانی و در آخرت حسرت بخوری. در روز جمعه تا می توانی به کارهایی که پاداش اخروی دارد، عمل کن، و تا می توانی بر نیتهای خود بیفزای تا نصیبت بیشتر گردد، مثلاً به هنگام غسل کردن، غسل جمعه، غسل توبه و غسل ورود به مسجد از سنت پیامبر ﷺ و احترام مساجد و تعظیم شعائر الهی را نیت کن، زیرا خداوند دوست ندارد کسی به خانه او وارد شود مگر در حالی که خوشبو باشد، به هنگام عطر زدن علاوه بر آنها آسایش کسانی که در مجاورت تو می نشینند را نیز نیت کن، همچنین دفع بوهای زشت را نیز نیت

کن، به این معنی که من با عطر زدن می خواهم بوی بد از من شنیده نشود تا کسی از من غیبت نکند و من موجبات گناه کسی را فراهم نکنم. زیرا گفته اند که هر کس خود را در معرض غیبت قرار دهد، در حالی که می توانست راه غیبت را برای مردم ببندد، در گناه آنها شریک خواهد شد. این معنی را از آیه زیر نیز می توانیم استفاده کنیم :

و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم : «کسانی را که جز خدا را می خوانند دشنام ندهید تا از روی عداوت و جهالت به خدا دشنام دهند (342)».

هنگامی که وقت نماز فرا رسد خود را آماده گوش دادن و فرا گرفتن خطبه های نماز کن، تا دلت آماده دریافت اوامر و نواهی گردد، که هدف اصلی از خطبه و خطیب همان است و بس. این که به هنگام خطبه واجب است همه ساکت شوند و به خطبه های خطیب گوش دهند برای همان است. پس بکوش که حق هر یک را ادا کنی. تا از کسانی باشی که در دیوان فرشتگان مقرب نامش ثبت می گردد، که آنها مأمور نوشتن نام نمازگزاران در این روز شریف هستند. فرشتگان مقرب نام آنان را ثبت کرده به پیشگاه حضرت احدیت عرضه می دارند و از خلعت های انوار قدسی به آنها خلعت می دهند.

در روایت آمده است که فرشتگان در کنار درهای مساجد می ایستند، در حالی که کاغذهایی از طلا و قلمهایی از نقره به دست دارند، به ترتیب اسامی افراد را می نویسند. بهشت تزیین می شود و مردم به ترتیب شتاب آنها به نماز به سوی آن سبقت می کنند. فرشتگان همچنان اسامی افراد را می نویسند تا وقتی که امام در آید، چون امام در آمد، نامه ها در هم پیچیده می شود، قلمها

برداشته می شود و فرشتگان در نزد منبر گرد می آیند تا به موعظه ها گوش فرا دهند. قدر و منزلت مردم به میزان سبقت آنها به سوی نماز جمعه است.

چون این معنی را در دل خود خطور دادی و متوجه شدی که فرشتگان نیز تو را احاطه کرده اند و همراه تو به خطبه ها و موعظه های امام گوش می دهند و نام تو در دیوان مقربین ثبت می شود و به پیشگاه الهی عرضه می شود و حضرت احدیت خود ناظر به سوی تو است، پس بر تو لازم است که ردای هیبت را به دوش اندازی و زره سکینه و وقار را به تن کنی و در پوشش خوف و خشیت درآیی، تا باران رحمت بر تو فرو بارد، فیوضات الهی بر دلت فرو ریزد، رحمت و برکات او تو را فراگیرد، نمازهایت قبول و دعاهایت مستجاب شود.

در روز جمعه تا می توانی خدا را یاد کن، استغفار کن، قرآن بخوان، بر محمد ﷺ و آل او صلوات بفرست و صدقه بده، که روز بسیار شریفی است، فیض خدا در فیضان، رحمت خدا در خروش، و بخشش او در گسترش است. در چنین موقعی اگر محل قابلیت داشته باشد، سعادت حاصل می شود، خواسته ها برآورده می شود و بیشتر از خواسته نیز عطا می گردد.

به یادآور که در روز جمعه ساعتی هست که هرگز دعای مؤمن در آن برنمی گردد، پس بکوش که در آن ساعت در حال دعا و ذکره و استغفار باشی، که خدای تبارک و تعالی برای ذاکران بیش از سائلان عطا می فرماید.

اکنون بتوانی که همه ساعات روز جمعه را در مسجد سپری کنی، انجام بدهد. و اگر همه اش را نتوانی، تا هنگام عصر در مسجد باش.

آنگاه بسیار مراقب باش تا این ساعت را درک کنی. گفته شده که این ساعت در میان ساعتهای روز جمعه مخفی شده تا مردم همه ساعات روز جمعه را

محافظت کنند، چنان که شب قدر در میان شبها در طول سال مخفی شده است، تا همواره به آن مواظبت شود.

گفته شده که این ساعت لحظه فراغت امام از خطبه تا منظم شدن صفهای نماز است و گفته شده که آخرین لحظات روز تا هنگام غروب آفتاب می باشد. روز جمعه را در میان روزهای هفته به امور آخرت اختصاص بده تا کفاره دیگر روزهای هفته باشد و کمبودهای دیگر روزها را جبران کند.

در فضیلت نماز جمعه همین بس که خداوند آن را بعد از ایمان، برترین عمل بنی آدم قرار داده است، چنان که در اخبار آمده و علمای بزرگوار به آن تصریح نموده اند، و گفته اند که در میان اعمال حسنه، واجبات برتر از مستحبات است و نماز برتر از دیگر واجبات است، و نمازهای یومیه برتر از دیگر نمازهاست، و نماز وسطی (میانه) برتر از دیگر نمازهای یومیه است و قول مختار این است که نماز وسطی نمازهای ظهر و جمعه است و روزهای جمعه نماز جمعه برتر از نماز ظهر است، اگر نماز ظهر در آن روز فضیلتی داشته باشد. روی این بیان نماز جمعه افضل اعمال به شمار خواهد آمد و موجب آن خواهد بود که انسان تلاش فراوان کند که آن را به بهترین وجهی انجام دهد و هرگز در آن سستی نکند، آن هم بعد از سفارش خدا در سوره جمعه که بعد از امر به نماز جمعه فرموده است :

ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون :

«آن بهتر است برای شما اگر بدانید»⁽³⁴³⁾.

در نماز جمعه امر شده که در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون خوانده شود تا امر به نماز و تشویق به آن در دل نمازگزاران تازه شود.

خدای تبارک و تعالی، پس از آن که نماز جمعه را در سوره جمعه «ذکر خدا» نامیده است، در سوره منافقون می فرماید:

یا ایها الذین امنوا، لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله، و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون :

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا غافل نسازد، که هر کس چنین کند آنها را زیانکاران⁽³⁴⁴⁾».

2 - نماز عید

روز عید فطر و عید قربان در دل خود این معنی را مجسم کن که امروز روز تقسیم مدالها و بارش رحمتها و نزول موهبتهاست. و امروز روز عید است برای کسانی که روزه اش پذیرفته شود و اعمالش مورد قبول واقع شود. پس خضوع و خشوع و توجه قلبی را رعایت کن، پیش از نماز و بعد از نماز از خدا بخواه که عبادتهای تو را قبول فرماید، از تقصیرات تو بگذرد. آنگاه شرمندگی و شرمساری خود را در روز قیامت مجسم کن و شرمنده باش از این که مبادا اعمالت مردود و خودت رانده شوی. که روز عید، عید کسانی نیست که لباس تازه پوشیده باشند، بلکه عید کسانی است که از عذاب الهی رسته اند و از تهدیدات حضرت پروردگار و از خطرات روز جزا در امان هستند. پس بکوش که با اعمال شایسته در آن روز شریف شایستگی کرامتهای بیشتر خدا را پیدا کنی.

در روز عید همه آداب و سنن روز جمعه را از نظافت و عطر و غیره انجام داده، خود را از نظر قلبی آماده ایستادن در پیشگاه خداوند جبار و مناجات با او کن که روز بسیار شریف و زمان بسیار حساس و ارزشمند است. خداوند در آن روز اعمال را قبول می کند و دعاها را مستجاب می فرماید.

در روز عید به هوش باش که سرور و شادی خود را برای خوراک و پوشاک و دیگر لذایذ مادی نکن که برای آن آفریده نشده ای و آن روز سعید برای چنین لذایذ زودگذر عید نشده است، بلکه به سبب کثرت نزول رحمتها، برکتها و موهبتها «عید» نامیده شده است و طبیعی است که این موهبتها از آن کسانی است که با او معامله اخروی نموده باشند.

3 - نماز آیات

به هنگام بروز حوادثی که موجب وجوب نماز آیات می شود، حوادث سخت و کمرشکن روز قیامت را به یاد آور، که چگونه زلزله های شدید آن روز همه را دستخوش وحشت و اضطراب خواهد کرد، خورشید و ماه گرفته خواهد شد و همه جا را تاریکی مرگباری فرا خواهد گرفت. همه دچار ترس و وحشت شده، در عرصه محشر گرد آمده، مضطرب و نگران خواهند بود.

این صحنه های غمبار را در برابر دیدگانت مجسم کن و آنگاه با دیدگان اشک آلود از او بخواه که تو را از این خطرات رهایی بخشد. با خضوع و خشوع و خوف و خشیت از او بخواه که روشنایی را پس از تاریکی ارزانی بدارد، از لغزشهایت بگذرد، تو را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار دهد. آنگاه از همه گناهانت توبه کن و توبه ات را توبه نصوح قرار بده، تا خداوند تو را در حالی یابد که دلت شکسته و سرت به نشان خجلت به سینه ات فرو هشته است، تا توبه ات را بپذیرد و از لغزشهایت بگذرد، که او به دلهای شکسته نظر دارد و قلبهای خاشع را دوست دارد، او به افرادی که در برابرش گردن کج کرده، از ترس روز جزا به خود می پیچند و از سنگینی گناهانشان می نالند و از عواقب امورشان می اندیشند، مهربان است.

4 - نماز طواف

در نماز طواف جلالت و قداست خانه خدا را در نظر مجسم کن که آن جا خانه خدا و منسوب به خداست و تو در کنار خانه او هستی و در برابرش ایستاده ای. اگر چه خدای تبارک و تعالی در هر حالی از اعماق دلت آگاه است ولی این جا کنار خانه اوست، شدیداً تحت مراقبت هستی، و کوچکترین غفلی موجب سقوط از مقام قرب الهی خواهد بود. چگونه می شود حال کسی که در کنار تخت پادشاهی و در حضور او و در کاخ او در وظیفه خود کوتاهی کند؟ قصور این شخص هرگز با قصور یکی دیگر از رعایا که در نقطه دور دستی از پایتخت زندگی می کند مساوی نیست، اگر چه پادشاه از حال او نیز دقیقاً باشد. با تجسم این معنی بر میزان خضوع و خشوع خود بیفزای و از سستی و غفلت به شدت بپرهیز. و به یادآور که گناه در چنین مکان شریف و مقام مقدس بسیار مضاعف است، آن چنان که پاداش عبادتها در آن جا مضاعف است.

آنگاه در مورد پیامبران، امامان، صالحان و مؤمنان بیندیش که به آن مکان مقدس آمده اند و در آن جا به جوار قرب الهی بار یافته اند. و آثار برخی از آنها (چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل) همواره برای حجاج مشهود است. آنگاه به یادآور که آنها با چه اعمالی به آن دست جاویدان و نعمتهای پایدار رسیدند. پس در اعمال صالحه و نیتهای خالصه از آن پیروی کن البته این تدبیر و تفکر پیش از شروع به نماز باشد نه در حال نماز، که وظیفه نمازگزار توجه کامل به نماز است و بس.

آنگاه تا می توانی بر اقبال قلبی و توجه درونی خود بیفزای تا به عالی ترین مرحله از مراحل والای معراج انسانی نایل شوی.

5 - نماز میت

چون جنازه را مشاهده کردی، پس به یادآور که چگونه اهل و عیال و اموال و اولاد را فرو گذاشته، با دستهای خالی به سوی پروردگار متعال روی آورده است، چیزی از ثروت و فرزند و غیره به همراه ندارد به جز اعمال شایسته ای که به نیت خالص برای خدای تبارک و تعالی و روز باز پسین از پیش فرستاده است. آنگاه نیک بیندیش که نشاط و طراوت صورتش را از دست داده، روی تابوت چه خاموش غنوده، و زود است که بر صورتش خاک نشیند و همه آمال و آرزوهایش در زیر خاک نهان شود. بر صورت فرزندانش خاک یتیمی نشسته، بر چهره همسرش غبار بیوه گی رسیده، دست از ثروت و مکنت خود شسته با دست خالی دیده از جهان فرو بسته است. در مساجد و مجالس خیر جایش خالیست، پس از آن همه آرزوهای طول و دراز دستش از همه آنها گسسته، چاره هایش از کار افتاده، حيله هایش کارگر نشده، در جایگاهی که همواره از آن غفلت داشت اقامت گزیده است. آری تاریخ اجل از او پوشیده بود و او به جوانی و کارایی خود می بالید و مشاغل مادی او را از مرگ ناپهنگام و فرا رسیدن اجل غافل می ساخت. او همواره در تشییع جنازه دیگران کوشا بوده و اینک پیک اجل مفاصل بدنش را در هم پیچیده و زانوهایش را سست کرده است! زبانی گویا و بیانی زیبا داشت که در چنگال مرگ گنگ و خموش شده است! صورتی شاداب و چهره ای خندان داشت که در زیر دندانهای تیز مرگ عبوس و غمگین شده است! بسیار مدیر و مدبر و دور اندیش بود، برای ده سال دیگر می اندیشید و مرگ را در چند قدمی خود نمی دید! تا در کام اجل فرو رفت و در ساعتی که گمان نمی برد به تیر اجل گرفتار آمد! در خواسته های

نفس می اندیشید که یک مرتبه ندای پروردگار را شنید که او را فرمان پیش روی به سوی بهشت و یا دوزخ می دهد.

آنگاه خود را به جای او فرض کن، و با خود بیندیش که اگر تیر اجل به جای او به تو اصابت می کرد چه می کردی؟ در حالی که در غفلت به سر میبری و هنوز خود را آماده دیدار الهی نکرده ای. پس بکوش که بر توشه خود بیفزایی، که راه دور است و گردنه های پر پیچ و خم در پیش، و خطر بسیار جدی است و پشیمانی پس از مرگ سودی ندارد.

این اندیشه هاست که از آرزوهای طول و دراز می کاهد و انسان را آماده تلاش برای افزایش توشه آخرت وای می دارد. ولی به طوری که در بخشهای دیگر گفتیم جای این اندیشه ها در بیرون نماز است که در اثنای نماز باید جز به نماز اندیشید.

6 - نماز نذر و عهد

کسی که نمازی را به وسیله نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده، باید در انجام آن دقیقاً کوشا باشد و به عنوان وفا به پیمانی که با خدای خود بسته با کمال توجه و رغبت آن را انجام دهد، و هرگز خیال نکند که این نماز در اصل واجب نبود و من به دست خود آن را واجب کرده ام، پس اهمیت چندانی ندارد، بلکه متوجه باشد که پس از نذر و عهد و امثال آنها این نماز نیز چون دیگر نمازهای واجب اهمیت خاصی دارد و در عظمت و جلالت قدر همانند آنهاست. به هنگام ادای این فرائض در دل خود این معنی را مجسم کند که با یکی از پادشاهان روی زمین پیمان بسته که کاری را برای او انجام دهد، و این کار را در برابر دیدگان او انجام می دهد، او در جایی نشسته که این شخص را می بیند و صدایش را می شنود. این شخص چگونه خود را قبلاً آماده می کند و در کارش

نهایت اهتمام را نشان می دهد و آن را در نهایت استحکام انجام می دهد، زیرا در تحت مراقبت شخص شاه آن را انجام می دهد. و اگر شاه از او بخواهد که آن را بسیار دقیق و محکم انجام دهد و از او پیمان بگیرد که در کارش بسیار دقت کند، در این صورت خیلی بیش از معمول دقت خواهد کرد.

به هوش باش که نگاه و مراقبت خدای قادر متعال را از نگاه یکی از بندگان او دست کم نگیر، که چنین کاری گامی به سوی شرک نشانه نفاق است.

بدین گونه در هر نمازی علاوه بر توجه قبلی که در همه اش مشترک است، سنن و آداب خاص آن را نیز رعایت کن و به آنچه در این مختصر گفته شد اکتفا کن، بلکه بکوش تا خداوند حقایق برتر و والاتری را از معارف عالییه و فیوضات الهیه بر قلبت عنایت فرماید که درهای فیض همواره باز است و انوار معارف همواره در تابش است و دلهای مستعد همواره در تپش است، تا هر دلی به میزان استعداد خود از فیوضات الهی برخوردار و از تابش معارف و حقایق منور گردد.

از خدای منان می خواهیم که نگارنده و خواننده را برای دریافت اسرار الهی و حقایق ربانی موفق بدارد و در لیست بندگان نیک و شایسته اش ثبت فرماید و ما را به سوی رضا و رحمتش رهنمون شود و با فضل و کرم و مرحمت و مغفرت خود با ما رفتار نماید و توفیق عمل به آنچه آموخته ایم عنایت فرماید و در ثواب آنان که از ما آموخته اند سهیم گرداند.

در این جا سخنان خود را با سپاس و ستایش حق تعالی پایان می دهم.

مؤلف کتاب، بنده نیازمند به عفو و کرم و رحمت پروردگارش: «زین الدین بن علی احمد شامی عاملی» که خدایش با فضل و کرمش با او رفتار کند، در روز نهم ذیحجه الحرام (روز مبارک عرفه) به سال 951 هجری از نگارش آن

بپرداخت، در حالی که خدا را سپاس می گوید، رسول گرامی و پیشوایان معصوم
را درود می فرستد و از گناهانش آمرزش می طلبد، حسبنا الله و نعم الوکیل⁽³⁴⁵⁾.

پی نوشت ها :

- 1- مستدرک سفینه : ج 6 ص 333.
- 2- دعائم السلام : ج 1 ص 133.
- 3- شرح غرر و درر: ج 2 ص 166.
- 4- بحار: ج 82 ص 235.
- 5- فروع کافی : ج 1 ص 265.
- 6- مستدرک وسائل : ج 3 ص 16.
- 7- غرر و درر آمدی : ج 2 ص 166.
- 8- سنن ابی داود: ج 1 ص 70.
- 9- سفینه البحار: ج 5 ص 15.
- 10- فروع کافی : ج 1 ص 270.
- 11- سوره مدثر: آیه 43.
- 12- کنز العمال : ج 7 ص 326.
- 13- سنن نسائی : ج 1 ص 234.
- 14- وسائل الشیعه : ج 3 ص 22.
- 15- وسائل الشیعه : ج 1 ص 94.
- 16- تنقیح المقال : ج 1 ص 473، ریحانة الادب : ج 3 ص 283 و ریاض العلماء، ج 2 ص 371.
- 17- اصول کافی : ج 2 ص 598، تفسیر برهان : ج 3 ص 253 و تفسیر صافی : ج 4 ص 118.
- 18- سوره مؤمنون : آیه 1 و 2.
- 19- دعائم الاسلام : ج 1 ص 158.
- 20- بحار: ج 82 ص 303.
- 21- فروع کافی : ج 1 ص 268.
- 22- دعائم الاسلام : ج 1 ص 174.
- 23- مستدرک وسائل : ج 4 ص 91، بحار: ج 84 ص 249.

- 24- بحار: ج 84 ص 240 و 249.
- 25- دعائم السلام: ج 1 ص 158.
- 26- مستدرک وسائل: ج 4 ص 102، بحار: ج 84 ص 261.
- 27- سوره طه: آیه 14.
- 28- سوره عنکبوت: آیه 45.
- 29- مجمع البیان: ج 8 ص 285.
- 30- سوره بقره: آیه 45.
- 31- بحار: ج 82 ص 192.
- 32- سوره بقره: آیه 43.
- 33- نهج البلاغه، بخش نامه ها، شماره 47 (صبحی صالح، ص 421).
- 34- فهرست کتابهای چاپی فارسی: ج 1 ص 204.
- 35- طبقات اعلام الشیعه، قرن 12 ص 310.
- 36- مجله مکتب السلام: سال ششم، شماره 9 ص 7.
- 37- طبقات اعلام الشیعه، قرن نهم ص 89.
- 38- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی: ج 8 ص 234.
- 39- فهرست کتابخانه وزیری: ج 4 ص 1305.
- 40- فهرست کتابخانه های رشت و همدان ص 1242.
- 41- فهرست کتابخانه آیت الله گلپایگانی: ج 1 ص 265.
- 42- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی: ج 2 ص 380.
- 43- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی: ج 19 ص 400.
- 44- نقباء البشر: ج 1 ص 330.
- 45- نقباء البشر: ج 3 ص 991.
- 46- الذریعه الى تصانیف الشیعه: ج 2 ص 47 - 51.
- 47- فهرست کتابهای چاپی: ج 1 ص 204.
- 48- الذریعه: ج 2 ص 52.
- 49- رجوع شود به مقدمه ترجمه الصلاة فیض کاشانی، به قلم سید محمد علی صفیر، ص 46.
- 50- الذریعه: ج 5 ص 51.
- 51- فهرست: کتابخانه مسجد اعظم ص 169.

- 52- الذریعه : ج 5 ص 51.
- 53- الکرام البررة : ج 2 ص 716.
- 54- الذریعه : ج 21 ص 28.
- 55- الذریعه : ج 23 ص 179.
- 56- فهرست مشار: ج 2 ص 3400.
- 57- تذکره علمای امامیه پاکستان ص 348.
- 58- نامه آستان قدس رضوی، دوره نهم شماره 1 تا 4، دوره دهم شماره 1 و دوره جدید شماره 1، به شماره های مسلسل 33 تا 38 به سالهای 1350 تا 1355 مشهد مقدس.
- 59- الذریعه : ج 4 ص 78.
- 60- رسائل شهید، عنوان کتابی است که در سال 1313 هجری در تهران به چاپ رسیده و ده رساله ارزنده از شهید ثانی را در بر دارد، کتاب «اسرار الصلاة» از صفحه 101 تا 167 این مجموعه مندرج است.
- 61- امل الآمل : ج 1 ص 85.
- 62- روضات الجنات : ج 3 ص 353.
- 63- اعیان الشیعه : ج 7 ص 144.
- 64- امل الآمال : ج 1 ص 85.
- 65- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 372.
- 66- اعیان الشیعه : ج 7 ص 147.
- 67- روضات الجنات : ج 3 ص 352.
- 68- اعیان الشیعه : ج 7 ص 147.
- 69- اعیان الشیعه : ج 7 ص 147.
- 70- روضات الجنات : ج 3 ص 378.
- 71- تنقیح المقال : ج 1 ص 473.
- 72- روضات الجنات : ج 3 ص 378.
- 73- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 372.
- 74- امل الآمال : ج 1 ص 86.
- 75- ریحانة الآدب : ج 3 ص 283.
- 76- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 372 - 374 و امل الآمل ج 1 ص 86.

- 77- اعیان الشیعه ج 7 ص 154 - 156 و ریحانة الادب : ج 3 ص 280 - 283.
- 78- الذریعة : ج 21 ص 382 و بحار: ج 82 ص 303.
- 79- الذریعه : ج 16 ص 360.
- 80- ریاض العماء: ج 2 ص 371 و تنقیح المقال ج 1 ص 471 و ریحانة الادب : ج 3 ص 283.
- 81- اعیان الشیعه : ج 7 ص 153 و 154.
- 82- بحار: ج 108 ص 146 - 171 و ص 370 - 397.
- 83- روضات الجنات : ج 3 ص 358.
- 84- امل الآمل : ج 1 ص 154.
- 85- اعیان الشیعه : ج 7 ص 154.
- 86- روضات الجنات : ج 3 ص 361.
- 87- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 374.
- 88- روضات الجنات : ج 3 ص 353.
- 89- امل الآمال : ج 1 ص 89.
- 90- اعیان الشیعه : ج 7 ص 148.
- 91- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 375.
- 92- مستدرک وسائل : ج 3 ص 426.
- 93- امل الآمال : ج 1 ص 89.
- 94- روضات الجنات : ج 3 ص 363.
- 95- اعیان الشیعه : ج 7 ص 150.
- 96- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 375.
- 97- اعیان الشیعه : ج 7 ص 152.
- 98- امل الآمل : ج 1 ص 90.
- 99- توضیح این نکته لازم است که غالب علمای اهل تسنن باب اجتهاد را مسدود می دانند و معتقدند که بعد از چهار پیشوای مذاهب چهارگانه کسی به درجه اجتهاد نرسیده است و احیاناً می گویند که کسی نمی تواند به این مقام برسد. لذا می بینیم که شهید همواره تلاش می کرد که اجتهاد خود را مکتوم بدارد. از اینجاست که «سید شرف الدین سماک» هنگامی که از شهید در مورد

اجتهادش می پرسد، در کنار حرم امیرمؤمنان علیه السلام تعهد می کند که به احدی نگوید. (روضات الجنات : ج 3 ص 364).

- 100- ریاض العلماء: ج 2 ص 385.
- 101- مشاهیر دانشمندان اسلام : ج 3 ص 373 و سفینه البحار: ج 4 ص 527.
- 102- معجم رجال الحديث : ج 7 ص 376.
- 103- قاموس الاعلام ترکی : ج 4 ص 2616.
- 104- ریاض العلماء: ج 2 ص 375.
- 105- اعیان الشیعه : ج 7 ص 143.
- 106- اعیان الشیعه : ج 7 ص 143.
- 107- قاموس الاعلام ترکی : ج 2 ص 1232.
- 108- روضات الجنات : ج 3 ص 383.
- 109- تنقیح المقال : ج 1 ص 472، ریاض العلماء: ج 2 ص 375، روضات الجنات : ج 3 ص 382، ریحانة الادب : ج 3 ص 287، مستدرک وسائل : ج 3 ص 428، معجم رجال الحديث : ج 7 ص 376، امل الامل : ج 1 ص 91 و اعیان الشیعه : ج 7 ص 157.
- 110- ریحانة الادب : ج 3 ص 288، اعیان الشیعه : ج 7 ص 157، روضات الجنات : ج 3 ص 383 و مستدرک وسائل ج 3 ص 428.
- 111- الدر المنثور: ج 2 ص 189.
- 112- همان مدرک ص 190.
- 113- اعیان الشیعه : ج 7 ص 143.
- 114- الدر المنثور: ج 2 ص 183، معجم رجال الحديث : ج 7 ص 374.
- 115- الاعلام : ج 3 ص 64.
- 116- اعیان الشیعه : ج 7 ص 157.
- 117- معجم المؤلفین : ج 4 ص 193.
- 118- نقد الرجال ص 145.
- 119- الاعلام : ج 3 ص 64.
- 120- مستدرک وسائل : ج 3 ص 428.
- 121- الدر المنثور: ج 2 ص 189، روضات الجنات : ج 3 ص 381.
- 122- امل الامل : ج 1 ص 166.

- 123- اعیان الشیعه : ج 7 ص 158.
- 124- اعیان الشیعه : ج 7 ص 156.
- 125- ایضاح المکنون : ج 2 ص 583.
- 126- بحار: ج 107 ص 186، روضات الجنات ج 7 ص 13 و مستدرک : ج 3 ص 438.
- 127- اشاره به حدیث قدسی است که خداوند در وصف نعمتهای بهشتی فرموده است (عدة الداعی ص 241، صحفیه الرضا ص 268 و مستدرک وسائل : ج 11 ص 11).
- 128- سوره حج : آیه 46.
- 129- بحار: ج 73 ص 327.
- 130- بحار، ج 73 ص 327.
- 131- سوره اعراف : آیه 100.
- 132- سوره مائده : آیه 108.
- 133- سوره بقره : آیه 282.
- 134- سوره مطفین : آیه 14.
- 135- بحار: ج 73 ص 328.
- 136- اصول کافی : ج 2 ص 423، معانی الاءخبار ص 395.
- 137- اصول کافی : ج 2 ص 273.
- 138- سوره مطفین : آیه 14.
- 139- سوره اعراف : آیه 200.
- 140- مکارم الاءخلاق ص 459 و ارشاد دیلمی ص 128.
- 141- بحار: ج 84 ص 259.
- 142- سوره اعراف : آیه 200.
- 143- سوره رعد: آیه 28.
- 144- سوره مؤمنون : آیه 2.
- 145- سوره ماعون : آیه 4 و 5.
- 146- سوره مومنون : آیه 60.
- 147- فروع کافی : ج 3 ص 267، من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 133 و بحار: ج 82 ص 235.
- 148- مکارم الاءخلاق ص 459 و ارشاد القلوب ص 128.

- 149- عوالی اللثالی : ج 1 ص 322.
- 150- بحار: ج 84 ص 259.
- 151- عوالی اللثالی : ج 1 ص 322.
- 152- من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 136 و بحار: ج 84 ص 260.
- 153- بحار: ج 84 ص 260 و مستدرک وسائل : ج 3 ص 59.
- 154- فروع کافی : ج 3 ص 265 و فلاح السائل ص 160.
- 155- من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 135.
- 156- تهذيب : ج 2 ص 342 و دعائم الاسلام : ج 1 ص 158.
- 157- در کافی و تهذيب به جای «فیها» «منها» آمده است.
- 158- فروع کافی : ج 3 ص 363 و تهذيب : ج 2 ص 342.
- 159- با اندک تفاوتی : فروع کافی ج 3 ص 299 و علل الشرائع 358.
- 160- سوره مؤمنون : آیه 2.
- 161- فروع کافی : ج 3 ص 300.
- 162- در کافی و تهذيب به جای «الی» «فی» آمده است.
- 163- فروع کافی : ج 3 ص 300، تهذيب : ج 2 ص 286 و مناقب آل ابی طالب : ج 4 ص 162.
- 164- فروع کافی : ج 3 ص 300 و فلاح السائل ص 161.
- 165- فروع کافی : ج 3 ص 268، تهذيب : ج 2، ص 239 و با تغییراتی : من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 134، امالی صدوق 211 و مستدرک وسائل : ج 3 ص 95.
- 166- فروع کافی : ج 3 ص 269.
- 167- اصول کافی : ج 2 ص 16.
- 168- سوره ملک : آیه 2.
- 169- اصول کافی : ج 2 ص 16 و تفسیر برهان : ج 4 ص 359.
- 170- سوره اسراء، آیه 84.
- 171- سوره شعراء، آیه 89.
- 172- در اصول کافی به جای «اراد» «ارادوا» آمده است.
- 173- اصول کافی : ج 2 ص 16.
- 174- فروع کافی : ج 3 ص 267.

- 175- سورة كهف، آیه 104.
- 176- فروع کافی، ج 3 ص 268، تهذيب، ج 2 ص 239، الفقيه : ج 1 ص 134، امالي صدوق ص 211، بحار: ج 79 ص 227، غوالي اللثالي : ج 1 ص 318 و مستدرک وسائل : ج 3 ص 95.
- 177- بحار: ج 70 ص 248 و قريب به اين مضمون : صحيح مسلم : ج 4 ص 1987، مسند احمد: ج 2 ص 285 و 539، ابن ماجه : ج 2 ص 1388، كنز العمال : ج 3 ص 23 و 421.
- 178- بحار: ج 51 ص 258، ج 70 ص 239 و 315، ج 73 ص 20، 59 و 119، ج 78 ص 23، مجمع البيان : ج 7 ص 194.
- 179- فروع کافی : ج 5 ص 71، الفقيه : ج 3 ص 94، وسائل الشيعه : ج 17 ص 29 و تحف العقول ص 41.
- 180- سورة توبه، آیه 102.
- 181- بحار: ج 70 ص 248.
- 182- بحار: ج 73، ص 122.
- 183- الفردوس بماء ثور الخطاب : ج 2 ص 64، كنز العمال : ج 9 ص 385، سنن بيهقي : ج 1 ص 175، ابن ماجه : ج 1 ص 196.
- 184- بحار: ج 73 ص 157.
- 185- بحار: ج 80 ص 339 و مصباح الشريعة ص 9.
- 186- سورة فرقان، آیه 48.
- 187- سورة انبياء، آیه 30.
- 188- بحار: ج 80 ص 340.
- 189- علل الشرائع : ج 1 ص 257، عيون الاخبار: ج 2 ص 102.
- 190- بحار: ج 80 ص 165.
- 191- مصباح الشريعة ص 8.
- 192- مصباح الشريعة ص 30.
- 193- سورة اعراف، آیه 26.
- 194- مصباح الشريعة ص 130.
- 195- سورة هود، آیه 107.
- 196- سورة نمل، آیه 62.

- 197- سوره علق، آیه 19 (چون این آیه یکی از چهار آیه ای است که به هنگام خواندن آن باید سجده شود، متن آن را در این جا نیاوردیم).
- 198- بحار: ج 82 ص 193، معجم کبیر طبرانی: ج 6 ص 277، تاریخ بغداد: ج 10 ص 443، الفردوس بماء ثور الخطاب: ج 5 ص 390، مجمع الزوائد: ج 1 ص 145.
- 199- خصال ص 165، بحار: ج 82 ص 211، فتح الباری: ج 11 ص 345، تاریخ بغداد: ج 12 ص 372، تفسیر قرطبی: ج 10 ص 168.
- 200- عدة الداعی ص 152، بحار: ج 84 ص 258، مستدرک وسائل: ج 4 ص 100، المغنی: ج 1 ص 150، اتحاف السادة: ج 3 ص 23، 124.
- 201- اشاره به سوره احزاب، آیه 72.
- 202- مناقب ابن شهر آشوب: ج 2 ص 124، بحار: ج 84 ص 256، مستدرک وسائل: ج 4 ص 99.
- 203- طبقات ابن سعد: ج 5 ص 216، حلیة الاءولیاء: ج 3 ص 133، سیراء علام النبلاء: ج 4 ص 392، ارشاد ص 256، اعلام الوری ص 255، مناقب ابن شهر آشوب: ج 4 ص 148.
- 204- منظور از «خیر العمل» ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است و لذا دشمنان ولایت، آن را از فصول اذان و اقامه حذف کردند و به جای آن «الصلاة خیر من النوم» را بدعت نهادند (رجوع شود به جزیره خضراء صفحه 197 - 204).
- 205- المغنی عن حمل الاءسفار، ج 1 ص 147، اتحاف السادة المتقین: ج 3 ص 12، بحار: ج 84 ص 259، مستدرک وسائل: ج 4 ص 101.
- 206- بحار: ج 84 ص 261، مستدرک وسائل: ج 3 ص 59، ج 4 ص 102.
- 207- سوره یونس، آیه 30.
- 208- مصباح الشریعة ص 87، بحار: ج 84 ص 230.
- 209- فلاح السائل ص 132، بحار: ج 84 ص 366، فروع کافی: ج 3 ص 310، تهذیب: ج 2 ص 67، وسائل: ج 6 ص 24.
- 210- فلاح السائل ص 132، مصباح کفعمی ص 15، بحار: ج 84 ص 366.
- 211- فروع کافی: ج 3 ص 310، تهذیب: ج 2 ص 67، وسائل: ج 6 ص 24.
- 212- مصباح کفعمی ص 15، بحار: ج 84 ص 366.
- 213- سوره روم، آیه 27.

- 214- علامه مجلسی قدس سره آیات و احادیث خوف و رجاء را در «بحار الانوار» جلد 70 صفحات 323 تا 401 گردآورده است.
- 215- اتحاد السادة : ج 3 ص 140، المغنی : ج 1 ص 166 و به تعبیر:
- «استحی من الله...» روضة الواعظین : ج 2 ص 460، کنز العمال : ج 3 ص 118.
- 216- بحار: ج 84 ص 216 و به تعبیر: «لا يزال الله مقبلا...» مسند احمد: ج 5 ص 172، سنن دارمی : ج 1 ص 331، سنن ابو داود: ج 1 ص 144، سنن بیهقی : ج 2 ص 282.
- 217- مجمع البیان : ج 7 ص 157، ارشاد القلوب ص 115، بحار ج 84 ص 228، 261، 266، ج 88، ص 19 دعائم الاسلام : ج 1 ص 174.
- 218- كشف الخفاء: ج 1 ص 209، المغنی : ج 1 ص 169، الاسرار المرفوعة 110، اتحاف السادة : ج 10 ص 17.
- 219- سوره شعرا، آیه 219.
- 220- اشاره به فرمایش امیرمؤمنان عليه السلام است که می فرماید:
- ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار:
- «گروهی خدا را به طمع بهشت پرستیدند که آن پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از ترس دوزخ پرستیدند که آن پرستش بردگان است، و گروهی او را برای سپاس و ستایش پرستیدند که آن پرستش آزادگان است» (نهج البلاغه، کلمات فصیح، شماره 237).
- 221- عدة الداعي 152، اتحاف السادة : ج 3 ص 23، 124، المغنی : ج 1 ص 150، بحار: ج 84 ص 258، مستدرک وسائل : ج 4 ص 100.
- 222- مصباح الشريعة ص 52، بحار: ج 70 ص 254.
- 223- بحار: ج 70 ص 245، مصباح الشريعة ص 53.
- 224- بحار: ج 70 ص 210.
- 225- سوره شعرا، آیه 89.
- 226- سوره منافقون، آیه 1.
- 227- بحار: ج 84 ص 230.
- 228- متن کامل دعای توجه : وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض، عالم الغیب و الشهادة، حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین، ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین :

- (فروع کافی : ج 3 ص 310).
- 229- سورة انعام، آیه 79.
- 230- سورة كهف، آیه 110.
- 231- سورة انعام، آیه 162.
- 232- توحيد صدوق ص 24، عیون الاءخبار: ج 2 ص 134، معانی الاءخبار ص 370.
- صحیفة الرضا ص 79، امالی شیخ صدوق ص 195، بحار: ج 3 ص 13، ربیع الاءبرار: ج 2 ص 149، کنز العمال : ج 1 ص 52، اعلام الدین ص 365.
- 233- سورة محمد ﷺ، آیه 24.
- 234- مجمع البیان : ج 2 ص 908، بحار: ج 96 ص 350.
- 235- مجمع البیان : ج 1 ص 87، صحیح مسلم : ج 1 ص 296، سنن ترمذی : ج 5 ص 201، سنن بیهقی : ج 2 ص 38، کنز العمال : ج 7 ص 288.
- 236- مسند احمد: ج 2 ص 192، سنن ترمذی : ج 5 ص 177، مجمع البیان : ج 1 ص 85.
- 237- بحار: ج 85 ص 43، مصباح الشریعة ص 28.
- 238- سورة نحل، آیه 98.
- 239- بحار: ج 85 ص 108.
- 240- مصباح الشریعة ص 89.
- 241- سورة علق، آیه 19. (آیه سجده واجب).
- 242- سورة طه، آیه 55.
- 243- بحار: ج 85 ص 136، مصباح الشریعة ص 91.
- 244- سورة احزاب : آیه 4.
- 245- مصباح الشریعة ص 91، بحار: ج 85 ص 136.
- 246- مصباح الشریعة ص 93، بحار: ج 85 ص 248.
- 247- سورة قصص، آیه 68.
- 248- مصباح الشریعة ص 95، بحار: ج 85 ص 307.
- 249- مجمع الزوائد: ج 10 ص 229، کنز العمال : ج 3 ص 22، دعوات راوندی ص 40، اعلام الدین ص 229، بحار: ج 84 ص 257.
- 250- سورة معارج، آیه 22.
- 251- بحار: ج 93 ص 322، مصباح الشریعة ص 132.

- 252- سوره اسراء، آیه 11.
- 253- بحار: ج 93 ص 322.
- 254- بحار: ج 93 ص 323، مصباح الشریعه ص 133.
- 255- بحار: ج 93، ص 323.
- 256- بحار: ج 93 ص 323، مصباح الشریعه ص 134.
- 257- سوره مریم، آیه 12.
- 258- سوره نساء، آیه 82.
- 259- سوره مزمل، آیه 4.
- 260- تحف العقول ص 144.
- 261- سوره مائده، آیه 188، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 429.
- 262- کنز العمال : ج 1 ص 548.
- 263- سوره کهف، آیه 109.
- 264- مناقب ابن شهر آشوب : ج 2 ص 43، بحار: ج 92 ص 93 و 103، ینابیع الموده : ج 3 ص 456.
- 265- سوره نحل، آیه 108.
- 266- سوره محمد ﷺ، آیه 24.
- 267- المغنی : ج 1 ص 233، 285، ج 3 ص 8، اتحاف السعادة : ج 4 ص 195، ج 7 ص 234، ج 9 ص 69.
- 268- در حدیث آمده : «دلها زنگ می زند آن چنان که آهن زنگ می زند» (عوالی : 279/1).
- 269- عوالی اللئالی : ج 1 ص 277، بحار: ج 73 ص 50، 122، 129.
- 270- سوره بقره، آیه 231.
- 271- سوره طه آیه 82.
- 272- سوره عصر، آیه های 1 - 3.
- 273- سوره اعراف، آیه 56.
- 274- سوره نساء، آیه 41.
- 275- در منثور: ج 2 ص 163، جامع الاصول : ج 3 ص 20، مجمع البیان : ج 3 ص 77، تفسیر ابوالفتوح رازی : ج 1 ص 768، مستدرک وسائل : ج 4 ص 238.

276- بخاری : ج 6 ص 244، مسند احمد: ج 4 ص 313، سنن دارمی : ج 2 ص 441، فتح الباری : ج 9 ص 101، تاریخ بغداد: ج 4 ص 228، بحار: ج 92 ص 216، مستدرک وسائل : ج 4 ص 239.

277- سوره انفال، آیه 2.

278- سوره زلزال، آیه 7 و 8.

279- بحار: ج 92 ص 107.

280- سوره طه، آیه 124.

281- بحار: ج 92 ص 107، تفسیر صافی : ج 1 ص 73.

282- فلاح السائل ص 107، تفسیر صافی : ج 1 ص 73.

283- نهج البلاغه، خطبه 193 ص 304 (صبحی صالح).

284- بحار: ج 84 ص 260.

285- سوره ماعون، آیه های 4 - 7.

286- بحار: ج 72 ص 305، مستدرک وسائل : ج 1 ص 107.

287- تفسیر عیاشی : ج 1 ص 283، معانی الاءخبار ص 341، الفردوس بماءثور الخطاب : ج 4 ص 203.

288- عدة الداعی ص 217، الزهد ص 63، وسائل : ج 1 ص 73، بحار: ج 72 ص 304.

289- بحار: ج 72 ص 305، مستدرک وسائل : ج 1 ص 107.

290- بحار: ج 72 ص 305، مستدرک وسائل : ج 1 ص 111.

291- اصول کافی : ج 2 ص 293، بحار: ج 72 ص 266، وسائل : ج 1 ص 65.

292- سوره كهف، آیه 110.

293- اصول کافی : ج 2 ص 294، وسائل : ج 1 ص 71، بحار: ج 72 ص 282.

294- سوره توبه، آیه 25.

295- سوره كهف، آیه 104.

296- اصول کافی : ج 2 ص 313، امالی شیخ صدوق ص 363.

297- اصول کافی : ج 2 ص 313، معانی الاءخبار ص 243، بحار: ج 72 ص 317.

298- اصول کافی : ج 2 ص 313، فقه الرضا ص 388، الزهد 67، وسائل : ج 1 ص 101.

مستدرک : ج 1 ص 138، بحار: ج 72 ص 317.

299- اصول کافی : ج 1 ص 314، علل الشرايع ص 354، وسائل : ج 1 ص 101.

- 300- اصول کافی : ج 1 ص 314، عدة الداعي ص 236، بحار: ج 72 ص 312.
- 301- عدة الداعي ص 217، وسائل : ج 1 ص 73.
- 302- تفسير تبيان : ج 1 ص 187، مجمع البيان : ج 1 ص 209، تحف العقول ص 175.
- 303- احياء العلوم : ج 4 ص 392، و قريب به اين مضمون : عدة الداعي ص 218، بحار، ج 72 ص 304، ج 77 ص 83.
- 304- الايضاح - فضل بن شاذان - ص 287.
- 305- سورة كهف، آيه 104.
- 306- اتحاف السادة : ج 8 ص 285، المغنى : ج 3 ص 299، كنز العمال : ج 8 ص 514.
- 307- احياء العلوم : ج 3 ص 307.
- 308- عدة الداعي ص 235.
- 309- عدة الداعي ص 235.
- 310- اصل علاء بن رزين - در ضمن كتاب الاصول الستة عشر - ص 154، بحار: ج 72 ص 322.
- 311- كلمه الله ص 234، و به تعبير:
- «عليك ستره و على اظهاره» عدة الداعي ص 230، بحار: ج 70 ص 233.
- 312- نهج البلاغه - صبحي صالح - ص 551، رح ابن ابى الحديد: ج 20 ص 68.
- 313- عدة الداعي ص 237، بحار: ج 72 ص 322.
- 314- امالى شيخ طوسي ص 211، اعلام الدين ص 43، عدة الداعي ص 238، بحار: ج 72 ص 322.
- 315- عدة الداعي ص 239.
- 316- اصول کافی : ج 2 ص 232، خصال : ج 1 ص 47، عدة الداعي ص 238، كنزالفوائد ص 13.
- 317- عدة الداعي ص 239، اصول کافی : ج 2 ص 453، اختصاص ص 243.
- 318- کافی شريف : ج 3 ص 269، بحار: ج 84 ص 261.
- 319- من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 196، فروع کافی : ج 3 ص 311، تهذيب : ج 2 ص 81، بحار: ج 84 ص 185.
- 320- بحار: ج 92 ص 185، مستدرک وسائل : ج 4 ص 250.
- 321- مسند احمد: ج 2 ص 441، سنن دارمی : ج 2 ص 301.

- 322- عدة الداعی ص 230، بحار: ج 72 ص 304.
- 323- سوره مریم، آیه 96.
- 324- سوره نساء: آیه 134.
- 325- بحار: ج 103 ص 25 و قریب به این مضمون : ارشاد القلوب ص 186.
- 326- سوره رعد، آیه 11.
- 327- سوره عنکبوت، آیه 69.
- 328- سوره زمر، آیه 10.
- 329- مسند احمد: ج 2 ص 438، در منشور: ج 5 ص 176، عدة الداعی ص 109.
- 330- سوره سجده، آیه 17.
- 331- سوره مؤمن، آیه 40.
- 332- عدة الداعی ص 239.
- 333- عدة الداعی ص 240.
- 334- سوره ابراهیم، آیه 34.
- 335- عدة الداعی ص 242، خصال : ج 1 ص 15.
- 336- عدة الداعی ص 177، 242.
- 337- سوره نحل، آیه 18.
- 338- بحار: ج 71 ص 23، 235.
- 339- سوره جمعه، آیه 9.
- 340- سوره عنکبوت، آیه 45.
- 341- سوره عنکبوت، آیه 45.
- 342- سوره انعام، آیه 108.
- 343- سوره جمعه، آیه 9.
- 344- سوره منافقون، آیه 9.
- 345- ترجمه این کتاب روز سه شنبه 11 ذیقعده الحرام، فرخنده روز میلاد مسعود حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام، به سال 1405 هجری (برابر 64/5/9) در تبریز پایان یافت.
- تجدید نظر و استخراج مصادر احادیث آن نیز در روز یکشنبه 11 ذیقعده الحرام 1416 ه. خجسته سالروز میلاد مسعود سلطان سریر ارتضا: حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية

و الثنا، (برابر 1375/1/12 ش.) در کنار حرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت معصومه سلام الله
علیها پایان یافت، و لله الحمد.

فهرست مطالب

2	مقدمه چاپ دوم
4	یادداشت‌های مترجم
4	معراج انسان
6	میزان اعمال
7	شرایط قبولی نماز
7	1 - ولایت
8	2 - خضوع و خشوع
9	3 - رعایت آداب و ارکان
10	4 - تفکر و تعقل
11	اسرار نماز
11	1 - یاد خدا
12	2 - مصونیت از گناه
13	3 - استقامت در برابر شداید
13	4 - رمز وحدت
14	5 - ایجاد نظم
15	کتابنامه اسرار نماز
21	کتاب حاضر
22	بیوگرافی اجمالی مؤلف
24	تألیفات گرانبهای شهید
25	1 - المقاصد العلیة
26	2 - الفوائد الملیة

26	3 - الصلاة لا تقبل الا بالولاية.....
26	اساتید و شاگردان.....
27	مسافرتهاى پربار شهید.....
29	سبب شهادت.....
31	محل شهادت.....
32	محلدفن.....
32	کرامتهایی از شهید ثانی.....
33	تاریخ شهادت.....
33	مراثی.....
34	یادی از شهید اول.....
35	پیشگفتار مؤلف.....
38	مقدمه.....
38	مطلب اول : در تحقیق معنای قلب.....
45	مطلب دوم : در اثبات لزوم حضور قلب.....
55	مطلب سوم : راه تحلیل حضور قلب.....
55	1 - امور خارجی.....
58	2 - امور داخلی.....
64	بخش اول : در مقدمات نماز.....
64	طهارت.....
71	ازاله نجاست.....
73	پوشانیدن بدن.....
75	مکان نمازگزار.....
77	وقت نماز.....
82	روی دل به سوی کعبه.....

87	بخش دوم : در مقارنات نماز
87	1 - قیام
90	2 - نیت
93	3 - تکبیرة الاحرام
97	4 - قرائت
105	5 - رکوع
107	6 - سجده
111	7 - تشهد
113	8 - سلام
115	تعقیبات نماز
120	آداب تلاوت قرآن
120	1 - حضور قلب
120	2 - تدبیر در آیات قرآن
121	3 - تفهیم معانی قرآن
122	4 - دوری از موانع فهم
124	5 - خود را مخاطب قرآن دانستن
125	6 - اثر پذیری از قرآن
128	7 - توجه و ترقی
130	8 - تبری
133	بخش سوم : منافیات نماز
133	منافی کمال و منافی صحت
134	1 - ریا و خودنمایی
139	2 - عجب و خودپسندی
141	اقسام ریا

153.....	اقسام عجب
156.....	جبران کمبودها
173.....	ویژگیهای دیگر نمازها
173.....	1 - نماز جمعه
179.....	2 - نماز عید
180.....	3 - نماز آیات
181.....	4 - نماز طواف
182.....	5 - نماز میت
183.....	6 - نماز نذر و عهد
186.....	پی نوشت ها :
202.....	فهرست مطالب